



بن بست مجاهدین خلق وراه حل انقلابی برون رفت از آن

نخستین گنگره سازمان شیوه برخورد
به احزاب و سازمانهای سیاسی از جمله
دمکراتهای انقلابی را مشخص نمود.
سازمان مجاهدین خواهد بود بر اساس برنامه
حداقل بیولتاریا در انقلاب دمکراتیک
با مجاهدین خلق و سایر نیروهای انقلابی
در جهت تشکیل یک جبهه اقدام نماید. یکی
از شروط این اتحاد قطع و گسست هرگونه
پیوند بین مجاهدین و لیبرالهاست
نتایجی که از پیوند اتحاد مجاهدین خلق
با لیبرالها و خط و مشی انحرافی و
نا درست آنها بدست آمده است برکسی
پوشیده نیست. اگر تا چندی پیش انتقاداتی
که در این زمینه از سوی سازمانهای
انقلابی برخط و مشی سازمان مجاهدین
و اتحادیهها و آشکارا آنها با لیبرالها
 مطرح میشد، نمی توانست مجاهدین را از
مسیری که در پیش گرفته اند بازدارد و
تا شیری قاطع برخط و مشی آنها برحالی
بگذارد، امروز دیگر عواقب و نتایج
چنین سیاسی نه تنها بیولتاریا

بقیه در صفحه ۲

ارزیابی ذهنیات تودهها صفحات ۱۱ و ۱۲

در این شماره:

- جنبش کارگری
- جنبش جهانی
- اخبار اسپرستانها
- ضرورت حدانی دین و دولت

اختلافات تاکتیکی جناحهای هیئت حاکمه

و هر با رحل یک تضاد به تضاد دیگری
می نماند. ریشه تمام اختلافات و تنگناهای
درونی هیئت حاکمه که منشا مریزیم را به لبه
برنگاه نزدیکتر می کند، در بحران -
اقتصادی - اجتماعی جا بسته نهفته است.
بحرانی که رژیم جمهوری اسلامی بنا به
بقیه در صفحه ۱۴

بروز تنگناهای نهادی و تشدید تضادهای
درون هیئت حاکمه یکی از خصومات بارز
رژیم جمهوری اسلامی طی سه سال گذشته
بوده است. تنها و ما این پدیده انعکاس -
با رزنتا قضا نیست که جا به جا در عرصه های
مختلف با آنها روبروست. هر با رتفادهای
درونی هیئت حاکمه اوجی تازه می یابد.

سرکوب دهه داران ادامه سیاستهای ضد خلقی رژیم

است که شهرداری جمهوری اسلامی، این
اقدامات را در خدمت انقلاب دانسته و آن
افتخار میکند. اما هیچگاه ساین سؤال -
مکرر که از طرف هزاران دهکده دار و دستفروش
 مطرح شده که ما خراب کردن دهکده ها و جلو
گیری از کسب و کار فروشندگان حاشیه
خیابان، آنها چه با بد میکنند و چگونه مخارج
زن و فرزند خویش را تا سن کنند یا بخی
بقیه در صفحه ۱۵

از چندی پیش، لشکری متشکل از -
سپاهیان یا سوار، به ایداران کمیته ها،
ما مورین شهرهای و شهرداری علیه خیل
عظیمی از محرومترین اقشار جامعه یعنی
دهکده داران بسیج شده اند و هر روز با تمام
سازویرگ جنگی! به جمعی از آنان حمله ور
شده و با بولدوزر و سیل و گلنگ و با اسکا، به
۳- به خراب کردن و درهم شکستن بساط
این محرومین می پردازند. قابل توجه

زحمتکشان بستان در اسارت دور رژیم عراق و ایران

یافته اقتصادی و استحکام ارتش ما هیئت
امریکائی و ضد خلقی رسالت دیگری ندارد.
هر روز که از جنگ ارتجاعی بین دو -
کشور می گذرد فاجعه ای که بر زحمتکشان
می گذرد با بیاد و وحشتناک تر به خود -
می گیرد. در این میان آنچه بر زحمتکشان
بستان رفته و می رود به مدنا گفته، دیگری
است که از زاویه ای متفاوت حکایت از
عمق فاجعه می نماید.

ماهیت جنگ ایران و عراق اگر در
ماه های اول شروع جنگ برای تودهها
روشن نبود، در حال حاضر بر اکثریت
تودهها پوشیده نیست. امروز دیگر بر
اکثریت توده های زحمتکش روشن شده که
حاکمیت از جنگ به عنوان بهترین بهانه
برای سرکوب سارزین و جلو گیری از رشد
مبارزات خلق سپهر می جوید. دیگر روشن
شده که ادامه جنگ جز افزایش فقر و فلاکت
تودهها و جز دامن زدن به بحران تعمیق

بقیه در صفحه ۱۵

ایران، پرچمدار اوپک!

سراسر جهان و بخصوص در محافل نفتی بسیار
بحث انگیزند. خیر فوق حکایت از آن
داشت که کشورهای عضو اوپک حداکثر تا
۶۰ سنت از بهای نفت خود خواهند کاست
و بخش جالب خبر این بود که ایران و کویت
به حداکثر ۶۰ سنت رضایت نداده و چنانکه
در خبر آمده است: "نفت سنگین ایران
و کویت از ۳۲/۳۰ به ۳۰ دلار کاهش یافت"
بقیه در صفحه ۸

پس از پایان آخرین اجلاس اوپک که
از ۱۷ الی ۲۰ آذر در ابوظبی سرگزار شد،
خبرگزاری فرانسه اولین خبر مربوط
به میزان کاهش قیمت کشورهای شرکت
کننده در کنفرانس فوق را به سراسر جهان
مخابره نمود. اما با وجودیکه از پیش بر همه
کسانی که مسائل نفتی سروکار دارند،
مشخص بود که قیمتها تا حدودی شکسته خواهد
شد، لیک با اینهمه بخشی از این خبر در

بن بست مجاهدین خلق

بقیه از صفحه ۱

دمکراتیک ایران نبوده است، بلکه عملاً مجاهدین خلق را بیک بن بست سیاسی کشانده است که علامت بروز آن از هم اکنون آشکار شده است.

تمام انحرافات و اشتباهاتی که مجاهدین خلق بویژه طی شش ماه گذشته مرتکب شده اند، ریشه در آنجا دارند که بورژوازی لیبرال دارد. بیوندی که زمینه های آن بنا به خصوصیت طبقاتی مجاهدین خلق از همان فردای قیام خود را مکرر در غلط و مشی مجاهدین نشان داده است. برای اینکه زمینه های چنین بیوندی را نشان دهیم لازم است که بگذریم با زگردهای و شیوه برخورد آنها را به جناحهای هیئت حاکمه مورد بررسی قرار دهیم.

همانگونه که میدانیم با قیام بهمن ماه قدرت سیاسی در دست ارگان سازشی مرکب از نمایندگان بورژوازی و خرده بورژوازی قرار گرفت که در این ارگان نقش اصلی را دو جناح و خود داشت، اما در مورد جناح لیبرالها و کلریکالها بر عهدہ داشتند.

در میان سازمان های انقلابی تحلیل گمابیش واحدی از ماهیت طبقاتی لیبرالها وجود داشت، اما در مورد جناح دیگر نظرات گوناگونی پدید آمد. مجاهدین خلق این جناح را نمایندگان خرده بورژوازی و ايسگرا ارزبایی نمودند و علمبرغم تحلیل نادرستی که از ماهیت طبقاتی آن جناح ارائه میدادند، در ارزیابی این مسئله که به تدریج این جناح نقش مسلط را در حاکمیت گسیب خواهد کرد به نتایج درستی دست یافتند. اما نتوانستند در قبال جناح دیگری یعنی لیبرالها سیاست درستی اتخاذ نمایند. مجاهدین خلق در آن زمان نوشتند:

... همانا ارتجاعی در حال حاضر کابال مقدم امیرالیم برای نفوذ و استقرار مجدداً است. بنابراین مبارزه با امیرالیم در شرایط حاضر در قدم اول از کابال دمکراتیکم انقلابی میگذرد. قدمی که لاجرم و بطور ارگانیک با قدم لیبرال کمپادوی همراهِ و متعاقباً است "سپس این نتیجه را بشکل دیگری بیان کرده و می نویسد:

"از آنچه گفته شد، نتیجه می گیریم که مبارزه ضد ارتجاعی با مضمون امیرالیم است که در یک کلام در طلب کردن دمکراسی انقلابی خلاصه میشود. در این مرحله از رجحیت برخوردار است (هتدار پیرامون جنب روی و جنب نمایی - صفحه ۹)

مجاهدین خلق در آن هنگام به دو نکته درست اشاره می کردند که یکی تقدم تاکتیکی مبارزه با حزب جمهوری اسلامی در جهت مبارزه با امیرالیم، و دیگری اینکه این مبارزه بطور لایتنک و بطور ارگانیک با مبارزه علیه لیبرال - کمپادورها همراه است. به بیان دیگر انقلابیون ایران می باستی ضمن اینکه توده ها را از ماهیت ضد انقلابی هر دو جناح آگاه می کردند. پس اینکه در جهت دمکراسی انقلابی (که لاجرم با موجودیت لیبرالها در تناقضی است) مبارزه می نمودند، اما هیچگاه نمی باستی در مورد لیبرالها توهمی ایجاد کنند. مجاهدین خلق نتوانستند این سیاست را بدرستی بشی

برند و در عمل و در موارد بسیار از همسویی با لیبرالها تا اتحاد آنها کشیده شدند.

مجاهدین خلق که یک درک طبقاتی از ارتجاع و دمکراسی و بیوند میان مبارزه ضد امیرالیم و مبارزه برای دمکراسی نداشتند، به تدریج جنبه های طبقاتی مبارزه برای دمکراسی را فراموش کردند و در این زمینه حتی در مبارزه با حزب جمهوری اسلامی حاضر به همکاری و اتحاد با لیبرالها شدند.

می توان گفت که به غیر از انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری که اپوزسیون انقلابی در یک طرف و لیبرالها و حزب جمهوری اسلامی در سوی دیگر قرار گرفتند، در بقیه موارد همواره یک اتحاد عمل آشکار و پنهان میان مجاهدین خلق با لیبرالها وجود داشته است. مجاهدین که با درک تقدم تاکتیکی مبارزه با حزب جمهوری اسلامی و با فشاری روی دمکراسی توانسته بودند، توده های وسیعی را بسیج کنند، با عدم روشن کردن خط و مرز خود با لیبرالها در میان مردم توهمات لیبرالی دامنه زدند. روشن است که یک چنین سیاستی نمی توانست در ادامه خود به بیوند نزدیکی هر چه بیشتر مجاهدین و لیبرالها منجر نگردد. آنها در پیرویه مبارزه با خط لیبرالها در سبب تقویت توده های مردم، مدارج در جهت تقویت یک جنبه اتحاد در میان آنها، یعنی تقویت لیبرالها گام برداشتند. در مبارزه ای که از فردای قیام در جامعه ما جریان داشته است، همواره از یک سو توده میان جنبه انقلاب (توده ها) و جنبه ضد انقلاب (بالایها) و از سوی دیگر توده های درونی ضد انقلاب با جدت تمام جریان داشته است. وظیفه انقلابیون در این شرایط چنین بوده است که در حالیکه تکیه اصلی خود را بر توده ها قرار می دهند، و در جهت تقویت جنبه انقلاب گام بر میدارند همواره می باستی از توده های درونی - جنبه ضد انقلاب بسوزان انقلاب استفاده کنند. اما هیچگاه استفاده از توده های درونی ضد انقلاب به معنای تقویت یک جنبه از توده را نباید انبوه و نیست. بر این اساس می باستی از توده های که میان لیبرالها و کلریکالها طی این مدت پدید آمد، حداکثر استفاده را به نفع جنبه انقلاب کرد. اما هیچگونه توهمی در مورد لیبرالها و یا تقویت یک جناح از آن مجاز نبوده و نیست. مثلاً هنگامیکه سیاستهای ارتجاعی حزب جمهوری اسلامی در زمینه طلب حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی مسئله مبارزه برای دمکراسی و آزادیهای سیاسی را در دستور قرار داده بود و بیانی صدر نیز به بنا به شرت دمکرات منش خود بلکه بخاطر توده های خود با حزب جمهوری اسلامی از آزادی و دمکراسی سخن می گفت - می باستی از این توده ها استفاده کرد، اما در همان حال آزادیخواهی دروغین او را افشا کرد.

مجاهدین خلق با انعکس بعضی استفاده از این توده در جهت تقویت جنبه انقلاب بعضی تکیه بر توده های مردم با جنبه ضد انقلاب، مدام کمزور شدند که یک وجه تضاد در با لایتنی لیبرالها را تقویت کنند. آنها نه تنها هیچگونه خط و مرزی میان لیبرالیم و دمکراسی ترسیم نمودند، نه تنها به مردم توضیح ندادند که آزادیخواهی لیبرالها دروغین است و در مبارزه با جناح رقیب خود آزادیخواه شدند، بلکه تا آنجا پیش رفتند که گفتند

بنی صدر همان حداقل هائی را میخواهد که ما میخواهیم، و سرانجام این سیاست نیز بنا گذاشت که مجاهدین خلق همواره تخم مرغیایشان را در یک سبد قرار دادند و آنرا هم در اختیار بنی صدر گذاشتند.

بنی صدر از انقلابی که قهرمان شوراسی شورا "قهرمان سرکوب خلق کرده" و قهرمان سرکوب خونین دانشگاهها بود در تمام این موارد همواره در کنار جناح ضد انقلابی دیگر قرار داشت هنگامیکه در توده ها جناح دیگر احساس کرد که کم کم با بد از حاکمیت حذف شود به یکباره آزادیخواه شد و به صورت نزدیکترین متحد مجاهدین خلق درآمد.

مجاهدین خلق نیز از اتحاد پنهان لیبرالها با آنها به آرزو شد. هر آنچه این پیرو توده ها میان دمکراسی خرده بورژوازی و لیبرالیم بورژوازی بیشتر آشکارتر شد، بهمان میزان نیز تا شیر خود را بر تاکتیکیا و برنامهمجاهدین خلق بر - های گذاشت. مجاهدین خلق که به عنوان دمکرات انقلابی می باستی به توده های مردم و جنبش انقلابی خلق تکیه کنند، اکنون در اتحاد با بخشی از بورژوازی - پخیال قبضه قدرت از بالا افتادند. آنها که تا مدتها با درک درست شرایط به نسو بسیا ز جالبی در جهت تدارک سیاسی و نظمی برای قیام توده ای تدارک دیده بودند، اکنون بفکر افتادند که تکیه با تکیه بر بخشهایی از ارگانهای سرکوب مادی و معنوی رژیم، یعنی بخشهایی از ارتش و دیگر توده های سرکوب، و نیز بسوا جناحی از روحانیت و نیروی سازمانها یافته خود (که می باستی در خدمت قیام توده ای قرار گیرند)، قیام را آغاز کنند و بدون حضور توده ها قدرت را قبضه کنند. مجاهدین خلق دیگر به توده ها و قیام آنها تکیه نداشتند، و تاکتیک قبضه قدرت از بالا به صورت تاکتیک اصلی مجاهدین درآمد.

اکنون دیگر بر سر همه روشن است که مجاهدین خلق میخواهند در صورتیکه تمام سران حکومتی در اینجا رفتن حزب جمهوری اسلامی گشته شدند، به کمیته ها و مراکز گسیب خاص رژیم حمله کرده و کارآزادانیکه - نما بند. از آن پس نیز تمام تاکتیکیهای مجاهدین در راستای تاکتیکیهای جدا از توده سوق داده شده است.

روشن است که یک چنین اتحاد وسیع چنین تاکتیکی، به برنامهمنا سبب خود که همانا میناق بورژوا - رفرمیستی بنی صدر بود، نیاز داشت. میناقی کسبه ربطی به خواستهای مردم نداشت، نه از تحقق خواستهای اساسی مردم در آن سخن به میان آمده بود، نه از مبارزه با امیرالیم، نه از نابودی ارگانهای استعماری رژیم و ایجاد دارگانه های انقلابی توده ای و ... مسعود رجوی در اولین مصاحبه خود با بی بی سی در حالیکه از پاسداران بحق با نفرت یاد میکنند، در مورد ماهیت ارتش سکوت می نماید - تنها با این بسنده میکنند که در ارتش پرسنل مردمی و انقلابی بسیار وجود دارد.

بنابراین اتحاد عمل پنهان و آشکار مجاهدین خلق با لیبرالها از فردای قیام به اتحاد رسمی و آشکار آنها در شورای مقاومت می انجامد. بر اساس این اتحاد تاکتیک قبضه قدرت از بالا گزین تاکتیکیهای بسیج توده ای و آشکار توده می گردد، و برنامهمدمکراسی -

هر چه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

مبارزات قهرمانانه کارگران ایران یاسا، علیه سرکوب و اختناق

جنبش کارگری



بمخومی که با شدت یافتن جواختناق، گمراهی، وسایر مشکلات ضرورت تشکیل شورا را بیشتر حس می‌کردند. آنها حرکت چشمگیری نداشتند اما زمره‌های اعتراضی وجود داشتند. زمره‌هایی که میرفت تا به اعتراضات - آشکار تبدیل شود، اعتراض علیه گمراهی، علیه فقر، علیه فشار و سرکوب رژیم جمهوری اسلامی و یابادی حزب الهی این کارخانه - کارخانه، اعتراضی که سایر هم‌زنجیران - شان را نیز به همگاری و نبرد مشترک فراخواند.

مرور جو رعب و وحشت بدلیل گسترش فترت و فلاکت و افزایش ناراحتی‌هایی اثر می‌گردد. کارگران ایران یاسا همچنان راه‌چاره را تشکیل شورا و مبارزه حول آن می‌دانند. روز دوشنبه ۶۰/۹/۹ این خیمه - دهان به دهان می‌گشت و اوج دوباره - مبارزه را خود میداد. ساعت ۲ جلسه داریم کارگران شیفت صبح سر ساعت ۲ همگسی دست از کار کشیدند. آنان قصد داشتند تمام نیروی ذخیره شده در این مدت را برای عقب راندن یابادی رژیم بکار گیرند. حدود ۳۵۰ تن کارگر صبح کار در سالن کارخانه جمع شدند و از بنگاله (رئیس هیئت مدیره) هوا شدند که برای پاسخگویی بیست و سه مسائلمان حضور یابد. بنگاله که با چهره - های خشمگین و مصمم کارگران روبرو شده بود سعی کرد با سخنانش مسیر جلسه را عوض کند، و سپس از خواندن چند سوره و صلوات فرستادن گفت "برادران از این بنگاله اینجا جمع شده و قصد دارید با ما صحبت کنید - از شما ممنوم - اما منظورتان از جمع شدن چیست؟ مدت کوتاهی همه کارگران سکوت کرده و بهم نگاه می‌کردند. با نگاه از هم می‌پرسیدند چه کسی با بد صحبت کند و چه بگوید؟ ما که نماینده‌ای انتخاب نکرده - ایم. بنگاله دوباره پرسید "چرا اینجا جمع شده‌اید؟" در این موقع یکی از کارگران بکوت را شکست و با صدای بلند فریاد زد: "آقای بنگاله ما امروز خیلی حرفه‌ها داریم که بزیم" صدای او مانند حرفه‌ای سائن را به انفجار کشیده از هر سو فریاد تا بلند شدند. کارگران خوشحال از این مسئله که رگرمزبور را به پشت میکروفتن فرستادند. او در ادامه صحبتها پیش گفت: "آقای بنگاله، هدف ما از این جلسه تشکیل شورا برای کارخانه است، امروز میخواهیم خیلی چیزها را روشن کنیم، در مرحله اول میخواهیم نشان دهیم که در این کارخانه چه میگذرد؟ در اینجا سایر کارگران نیز شروع به صحبت کردند. یکی از کارگران با صدای خشن فریاد زد: "آقای بنگاله در این کارخانه کار رده استخوان رسانده اند. چند نفر سرامیک حزب الهی و انجمن اسلامی هرکاری دلشان می‌خواهد می‌کنند و هر کس نخواهد حطوشان را بگیرد ضد انقلاب یا منافق میشود. چون آقایان با سیاه یا سداران و سنج همگاری می‌کنند آقای بنگاله ما امروز میخواهیم همه اینها را روایت بیزیم. کارگر دیگری سرامیک را روایت کرد و فریاد زد: "ما امروز - سرامیک را روایت کردیم این استاد -

در شرایطی که رژیم سرما به داران تمام تلاش خود را برای انحلال و نابودی شورا - های واقعی بکار بسته است، کارگران - ایران یاسا "با مبارزه بکبار چه خود برای تشکیل شورای واقعی - پیشنهاد میان سرما به زابله لوزه در آوردند. آنان در تاریخ ۹/۹/۶۰ با تشکیل مجمع عمومی و به معاهده کشیدن مدیران انجمن اسلامی حرکتشان را شروع نموده بودند، در تداوم حرکت خود به آقای اسنادی علیه مزدوران حزب الهی و تلاش برای اخراج آنان پرداختند. سپس هیات مؤسسه برای تشکیل شورای انقلابی ایجاد نموده و با اعتصاب یکروزه خود مبارزه - برای تحقق خواسته‌هایشان را ادامه دادند.

در این کارخانه حدوداً ۲۰ نفر کارگر در دو شیفت به کار مشغولند و تا بیروستور سیکلت، شلنگ و غیره تولید می‌کنند. پس از قیام شکوهمند ۵۷ و فرار برخی از سرما به داران این کارخانه نیز همانند بسیاری از اموال آزاد شده، خلق تحت پوشش "صنایع ملی" شده فرار گرفت و به - اموال حاکمان ضد انقلابی جدید اضافه شد. هیئت مدیره "ایران یاسا" نیز پس از چندبار تغییر، در حال حاضر به سرپرستی شخصی بنام بنگاله که کارخانه را اداره - می‌کند.

سابقه مبارزات کارگران به اواخر خرداد دیر می‌گردد. یعنی زمان شدیدی - هجوم "حاکمان مستضعفان به جنبش کارگری و شوراهاشان، حدود ۲ ماه پیش شورای کارخانه از سوی وزارت کار غیر - قانونی اعلام شد، منحل گردید. کارگران به انحلال شورا اعتراض کرده و خواستار تشکیل مجدد آن شدند. وزارت کار در پاسخ به اعتراضات کارگران طی بحثنامه‌ای اعلام کرد که کارگران ایران با سهولت اغتشاشات درونی این کارخانه خلق تشکیل شورا بدون نظروارت کاروانجمن اسلامی را ندارند. کارگران بدون توجه به تهدید - های وزارت کار و حزب الهی - های کارخانه هیئت مؤسسه مرکب از ۲ نفر برای تحقیق در مورد علل انحلال شورای قبلی و تشکیل شورای جدید انتخاب - نمودند. اما هجوم ضد انقلاب آغاز گشته بود و کارگران بی سازمان و غیر مسلح توان مقابله با آن را نداشتند زیرا که کارگران ایران با سهولت مستثنی از سایر توده‌های بی سازمان نبودند، جو رعب و وحشت و ترور و دستگیری آنان نیز به سکوت و ادبیت، حزب الهی‌های کارخانه که ارتباط نزدیکی با سیاه یا سداران - منطقه داشتند از موقعیت استفاده کرده و به تهدید نمایندگان کارگران پرداختند. اعضای هیات مؤسسه نیز پس از مراجعات مکرر به وزارت کار در عمل دیدند که بدون حمایت فعال کارگران کاری از پیش نخواهند برد. بالاخره ۵ تن از اعضای هیئت مؤسسه تحت فشار حزب الهی ها ناچار به استعفا شدند و دفتر باقی‌مانده هم - فعالیتی نداشتند. کارگران گوشه و کنسار مسئله تشکیل شورا را بیگیری می‌کردند

مربوط به شرکت تعاونی است و نشان - میدهد که مانع پیشرفت کارگران و کارخانه چیست؟" و خود در پاسخ ادا می‌داد: "افرادی که نمی‌گذارند در این کارخانه شورا تشکیل شود. آقایان کارگر! در حال حاضر شرکت تعاونی کارخانه یک میلیون و سیصد هزار ریال کسری بوده دارد، این کسری از جانب شما کارگران برداشته شده است. ما امروز پیش آقای بنگاله رفیق و جریان شرکت تعاونی را مطرح کردیم. آقای بنگاله گفت این استاد را ما بدهید تا روی آنها کار روبروی کنیم اما ما در جواب ایشان گفتیم ما به مدیریت کارخانه اعتمادی نداریم و استاد در جلسه‌ای با حضور کارگران به شما نشان خواهیم داد "سخنان آنها چون پتکی برفیق مدیر و حزب الهی‌ها می‌گوبید. بنگاله که تا کنون کسری - مشکوک شده بود، مذبحا به تلاش می‌کرد مانع ادا می‌گردد، او در حالیکه میکوفتند از دست این کارگر می‌رزمی گرفت گفت: من فکر نمی‌کنم امروز نتیجه‌ای بگیرم چون دیرینه است، ساعت ۳/۵ است بهتر است برویم، روز دیگری جلسه خواهیم داشت. اما فریاد خشمگین کارگران او را عقب راند. بکنفران بین جمعیت فریاد زد: "اگر تا شب هم با نیم تا وضعمان روشن نشود از اینجا خارج نخواهیم شد." و سایرین گفته، او را تا شید کردند و از کارگر تعاونی خواستند که اسناد را بخواند اما او که سواد کمی داشت از سایرین خواست که اسنادها را بخوانند. در اینجا بنگاله که کنار او ایستاده بود از فرصت استفاده کرده و گفت: "بدهید من میخوانم" اما این کارگر به او گفت: "نخبر شما زحمت نکشید" و اسناد را برای خواندن به یکی از کارگران داد. سکوت سائن را فرا گرفته بود کارگران تمام وجودشان کوش شده بود اسناد نشان میداد که چند تن از حزب الهی - ها هر یک مسالنی حدودی هزار تومان از شرکت تعاونی برداشت کرده‌اند. سباز خواندن اسناد، کارگران که برای اطلاع دقیق سربا سکوت بودند، اینک بکبار چه فریاد شدند. در یک لحظه سائن از فریاد آنها به لرزه درآمد. آنان در حالیکه حزب الهی‌ها را نشان میدادند با شتابی گره کرده فریاد می‌زدند: "مرگ منافق، مرگ برای سرامیک" آنان با این شیوه نشان میدادند که بخوبی میداندند ضد انقلاب

مقیه در صفحه ۴

دوروز تعطیل، ۴۰ ساعت کار در هفته، حق مسلم کارگران است

مبارزات قهرمانانه کارگران ...

نقشه از صفحه ۳

ومیره، امپریالیسم کیست. فریادخمشکن کارگران میانگروطلبه های شوکومند آگاهی و تشکل بود. آنان کلمات پیوج رژیم را که برای مرزکشیدن بین توده ها و انقلابیون بکار گرفته میشد با مفهومی بنویس، بهره های خودش بر میگردد اندند. نظم جلسه بهم خورده بود. جوکا ملا" متشنج بود، یکی از حزب الهی ها غش کرد. در همین حال یکی از کارگران میکروفن را بدست گرفته ضمن اینکه با برین را دعوت به سکوت میکرد گفت: "تا وقتی ما شورا نداشته باشیم وضع بهمین شکل است، ما با بدشورا تشکل دهیم تا بتوانیم جلوی این زردبها را بگیریم" بنگاله رنگ پریده، ولرزان مدام کارگران را به آراش دعوت میکرد، اما آنان پیروز شدندانه در پی کسب تجارب بیشتر و یک جمعیتی و تدایم جلساتشان بودند. یکی از میان جمع گفت: "مروزی هلی چیزها روشن شد، ما با یه هفته ای یکبار جلسه داشته باشیم تا بیشتر روشن شود. بهمین دلیل جلسه بعدی ما روز سه شنبه همین موقع خواهد بود. امید وارم بتوانیم به خواستهایمان برسیم" کارگران با شعار "مرگ برفدا انقلاب، مرگ برا آمریکا" - سائین را ترک کردند. اما این شعار دیگر مفهوم تازه ای داشت همه میدانستند که منظور از "فدا انقلاب و آمریکا" چی چکسانی هستند.

پس از این جلسه در کارخانه ولولوله ای افتاده بود، همه در مورد شورا و حزب الهی ها حرف میزدند. کارگران در همه جا به افشا حزب الهی ها پرداخته و آنها را "بیا این نتیجه رسیدنکه با بدآنان را اخراج - نمایند. آنگاه طوماری برای اخراج آنها تهیه شد و اکثر قریب به اتفاق کارگران دو شیفت آنرا امضاء کرده و برای ارائه به مجمع عمومی آینده آماده نمودند. در روز شنبه ۶۰/۹/۱۶ دومین مجمع عمومی با شرکت کارگران دو شیفت تشکل شد. ابتدا رئیس هیات مدیره (بنگاله) سعی کرد کنترل جلسه را بدست گیرد. او پس از چند مملوآت گفت: "برادران در جلسه پیش نتیجه ای از صحبتها گرفته نشد... اما کارگران به او اجازه ندادند صحبتش را ادا مدهد و یکی از آنها با صحبتها پیش به خوبی مرز بین نتیجه مورد نظر کارگران و نتیجه مورد توجه مدیران و عوام ملتان را نشان داد. او در حالیکه صحبت بنگاله را قطع میکرد گفت: "آقای بنگاله بطور نتیجه ای گرفته نشد، مسئله کارگران معلوم است، آنها شورا میخواهند و بهمین دلیل جلسه گذاشتند ما روز دیگر وقت زیادی نگیرید، ما نماینده انتخاب می کنیم تا شورا تشکل شود". در اینجا بنگاله شروع به بهانه آوردن نمود و سعی کرد خود را پشت وزارت کار پنهان نماید. او پیشینا ذکر کرده هیات مؤسسی انتخاب کرده و به وزارت کار ریفرتسند تا با نظرسر وزارت کار شورا تشکل شود. اما کارگران اسی تجربه را پشت سر گذاشته بودند و در این رابطه پیش وزارت کار نمیتوان جامعی سرمایه داران برایشان روده بود. آنان از اعضای هیات مؤسسی که حدود ششماه پیش تشکل داده بودند خواستند که برای

اطلاع همه نتیجه تحقیقات و فعالیتشان برای تشکل شورا را گزارش دهد. یکی از اعضای هیات مؤسسی توضیح داد که چگونه وزارت کار آنها را سردو آند و مدیریت نیز بر خلاف ادعا پیش هیچ کمکی به آنها نکرده است. سپس در ادا به سخنانش گفت: "در نشستی که با یکی از مسئولین وزارت کار داشتم او میگفت که چون جوکارخانه - ایران یا مستنج است و عده ای "مد" - انقلاب" در کارخانه هستند بدون نظر وزارت کار روانجنس اسلامی که خود توسط سپاه پاسداران ایجاد شده نمی توان بدشورا تشکل دهید، حال من از شما می پرسم - آقا یا نی که در وزارت کار با پاسدارخانه نشسته اند از کجا میتوانند برای ما شورا تشکل دهند... مگر ما در دوران شاه - برای تشکل شورا به زاندر مری می رفتیم و می گفتیم ما میخواهیم شورا درست کنیم با شایدر رسیدگی کنید؟ بنگاله که از قاطعیت انقلابی کارگران بخود می لرزید با لحن ملتصانه ای از کارگران میخواست که از طرح این مسائل خودداری کرده و از مش انقلابی خود را حفظ کنند. اما کارگران ایران با سه رجه بیشتر خشم انقلابی خود را برای برهم زدن نظم و آراش سرمایه نشان میدادند. یکی از کارگران در مقابل تهدیدات ضمنی بنگاله گفت: "من خوب میدانم چه میگویم و از آخر و عاقبت این حرفها آگاهم، آقای بنگاله! شما در عرض این مدت چه حرکت مفیدی برای کارگران انجام داده اید؟ بنگاله با شترع و التماس از او میخواست که با این صحبت ها را تمام نکند، او میگفت: "آقا شما با این حرفها تون منو جلوی گلوله - میندازین" اما این کارگر میا رزبا انکاء به حمایت ما برین به تنها جم انقلابی خود برای کسب سگرهای بیشتر ادا می داد. او در پاسخ بنگاله گفت: "یا رومی روم، با زندگی زنگ، اگر هفتان خدمت به کارگر است تری ندارم، اگر شده جانت را هم در این راه میگذاری و اگر نمی توانی برای ما کاری کنی ما شند مدیرعاملهای سابق خوش آمدی سپس از تمام صحبتها پیش این نتیجه را گرفت که "..... ما امروز هیات مؤسسی تشکل میدهم تا به وضع شورا رسیدگی کند و از این هیات میخواهم که با وزرات کار بر خوردی جدی داشته باشد و اگر وزارت کار رترتیب اثرنداد خودمان میدانیم چکا کنیم" بدنیال این صحبتها - ها کارگران سه نفر را به عنوان هیات مؤسسی شورا انتخاب نمودند. اما حل مسئله شورا باعث فراموش شدن حزب الهی ها و نقش مخرب آنها در کارخانه نشده بود. پس از این از مدیرعامل خواستند تا برای اخراج حزب الهی ها از کارخانه اقدام نماید. مدیرعامل (بنگاله) با عجز و ناتوانی از کارگران میخواست که عجلانه تصمیم نگیرند چون ممکن است این فراد با حمایت نیروهای بیرون از کارخانه سرکارشان باز کردند. کارگران در جریان حرکتشان هر لحظه تجربه جدید و آگاهی تازه ای می یافتند. آنها بخوبی میدیدند که در چهار وجوب یک کارخانه نمیشود که ما ندوبدون حمایت ما بیسر کارگران نمیتوان کل رژیم را به زانو در آورد. و ضرورت وحدت نه تنها در یک کارخانه بلکه در کلیه کارخانه ها و بین همه کارگران و زحمتکشان بخوبی خود را نشان میداد. اما ما به آنها بیگانه برای اخراج حزب الهی ها با فشاری می کردند.

یکی از کارگران میگفت: "... اگر کسی کشته شده شما مسئولش هستید چون افراد - مزبور با سلحه حمل می کنند، نباید بگذاریم با سلحه وارد کارخانه شوند" و آنها بیجا تصویب شد تا موقتی که مسئله اخراج این افراد روشن شود کارگران مانع حمل سلحه بدون کارخانه نشوند. در پایان جلسه زمان مجمع بعدی یکشنبه آینده تعیین شد و کارگران پیروز متدانه جلسه را ترک کردند.

مزدوران سرمایه بدست ویا افتادند. اگر کارگران به تشکل و اتحاد خود ادا مدهند؟ اگر خبر به سایر کارخانه ها برسد؟ اگر کارگران کارخانه های دیگر از زحمتکشان ایران با حمایت کنند و اعتصاب سراسری شکل گیرد؟ اگر تریو های انقلابی کنترل و رهبری مبارزات را بدست گیرند؟ و اگر های دیگری که ناقوس مرگ سرمایه داران و رژیم جامی - اشان را در قاطعه ای نه چندان دور به مدار میا آورد. برای مقابله با تمام این "اگرها" یکبار بیشتر نمی ماند، سرکوب آنها که مدت ها است تنها راه چاره رادرا اخراج و دستگیری، اعدام و جلو گیری از ارتباط نیروهای انقلابی با کارگران یافته اند، اینها رنیز به سبب می کنند با اخراج کارگران مبارز ایران با مسئله ران فیله دهند. روز پنج شنبه ۱۹/۹/۶۰ کارگران هنگام ورود به کارخانه با هیات ۱۶ نفره اخراجیها روبرو - میشوند. سه نفر از این ۱۶ نفر اعضای هیات مؤسسی و ۱۳ نفر بقیه افرادی بودند که در جلسات پیشتر حرف زده بودند کارگران خشمگین از بیشرمی و وقاحت مزدوران سرمایه سرکارخانه ضربه همگی جلوی اطاق مدیر جمع شدند و از او خواستند علت اخراج همکارانشان را توضیح دهد. چند ساعتی گذشت و خبری از مدیرعامل نشد و با لخره پس از مدتی او و رئیس کارخانه با زس الکتریک (کا توزیان، گویا او قبلا مدیرعامل ایران یا سا بود، و توسط کارگران اخراج شده است) در جمع کارگسران حضور یافتند. مکرر حمله های بنگاله کافی نبود و برای حیران بی کفایتی او کا توزیان همه همگمش آمد. اما شخص مناسسی را انتخاب نکرده بودند، کارگران کا توزیان را خوب میشناختند. کا توزیان پس از مدتی صحبت از کارگران خواست که احساس مسئولیت کنند و سخنان او امام را بکار بسته و تولید را با لاسرند. اما از علت اخراج صحبتی نکرد. یکی از کارگران فریاد زد: "آقای کا توزیان شما سخنگوی خوبی هستید اما نشوئید، نیستید" سایرین با شلیک خنده حرف او را تا شاید نمودند. کا توزیان که مدید حنا پیش کارگران رنگی ندارد، سخنانش را تمام کرده و به اطاقش رفت. او از کارگسران خواست که چند نما بنده برای رسیدگی به وضع اخراجی ها و صحبت با او انتخاب کنند. آنروز کارگران شیفت صبح اعتصاب کردند و شیفت شب نیز با جداساعت تا عصر کار را شروع نمودند. دو روز بعد نفر از نما بیندگان کارگران نزد مدیرعامل رفتند و پس از مدتی صحبت مدیرعامل مثل یک گام عقب نشسته و می پذیرد که سه نفر اعضای هیات مؤسسی موقتاً "بها" رسوند با ز کردند و در مورد بقیه هم منتظر تشکل دادگاه!! و روشن شدن جرم آنها باشند. - نقیه در صفحه ۱۳

ضرورت جدائی دین و دولت

بخش آخر

کمونیست ها درباره دین و ارتباط آن با دولت چه می اندیشند و با آن چگونه رفتار می کنند؟ اساس این اندیشه و کردار بهنگام بی ریزی نخستین سالوده های کمونیسم علمی تدوین شده است. مارکس در یکی از نخستین آثار مهم جانش خویش به نام نقد فلسفه هگلی حق، (نوشته ۱۸۴۴) به صراحت میگوید "دین آه دل انسان ستم زده است، دل دنیا را سنگدل است، همچنان که روح شرایط بی روح است، دین افیون مردم است" (تاکید ما) ... الفیای دین به مثابه خوشبختی وهم آلود مردم، در حکم خواستاری خوشبختی حقیقی آنان است "مارکس جوان در اثری به نام "مسئله بهبود" (۱۸۴۳) درباره ارتباط دین و دولت ابراز می کند که "راهائی سیاسی بهبود مسیحی و به طور کلی هر انسان متدین، در گرو - رهائی دولت از قیدیهودی گری، مسیحی - گری و به طور کلی از قیدی دین است. - دولت به شکل خاص و شیوه ویژه خود، در مقام دولت، خود را در صورتی از قیدی دین خلاص می کند که از قیدی دین دولت خلاص شود. به این معنی که به عنوان دولت هیچ - دینی را به رسمیت نشناخت، بلکه بر عکس خود را به عنوان دولت (فارغ از دین) معرفی کند."

به سخن دیگر آنچه از این دو نقل قول بر می آید روشنی نظر ما رکن است در این باره که "دین افیون مردم است" و دولت با ایداز دین فارغ باشد. و اکنون که در این سرزمین، جهان سیاست و جهان دین چنان درهم آمیخته اند که حتی عادی ترین مردم کوجه و با زاریان ایندو تفاهتی نمی بینند این بیان ما رکن انگار از همیشه درست تر است که دین افیون مردم است. مگر افیون چه میکند؟ به خواب بردن نیروی بیدار - شونده و از هوش بردن هشیاران، به عبارت دیگر - باریکتر و باریکتر و استعمار شدن، و اگر در میان نیروهای هوادار سوسیالیسم در درستی این سخن تردیدی بود، اکنون با قریب به سه سال تجربه حکومت اسلامی روشن میشود که جانی برای تردید نمانده است. و از اینروست که به قول مارکس نقد (یا برخورد عینی - ذهنی) دین - روری - میشود "نقد آسان به نقد قانون (دولت) و نقد الهیات به تقدس است تبدیل میشود" (تاکید مارکس - نقل از نقد فلسفه هگلی حق)

کمونیستها معتقدند که جامعه کمونیستی بر استعمار اکثریت وسیع توده های مردم توسط اقلیتی ناچیز، یعنی سرمایه داران و زمینداران متکی است و ابزار امرائی اعمال آزاده و تحکیم منافع این اقلیت ناچیز را اکنون حکومتی به نام جمهوری اسلامی تشکیل میدهد که وظیفه کلی آن، همچون هر دولت متعلق به طبقات ستمگر، عبارتست از تضمین ادامه استعمار و تحکیم شرایط ستمی اجتماعی حاکم و سرکوب طبقات مردم. - ستم اقتدای بر توده های کارگران و زمینداران، - ایجاب می کند که انواع ستم سیاسی و تحقیر اجتماعی بر آنان روا شود... و دین یکی از شکل های ستم معنوی است که همه جا بردوش توده

- هایی که بر اثر کار و زحمت و برای دیگران، و بر اثر نسیا و محرومیت کمر خورده اند، سنگینی می کند. (لنین، مقاله "سوسیالیسم و دین"). این در شرایط - ویژه، جامعه ما معرف چنان نیروئی است که می گویند نظارت و حاکمیت دولت - استعمارگران را بر تمام عرصه ها، حتی عرصه هایی که معمولاً دولت بورژوازی در آن نیازی به مداخله ندارد، برقرار سازد. و به این مناسبت شاید به تعبیری بتوان گفت که اکنون دین معرف دولت است و در خدمت مریخ و مستقیم استعمار - گران و "هر آنکس که از استعمارگران دفاع کند و به داد مریخ فلاکت بارشان مسند رساند، دشمن پرولتاریاست، هر جا که باشد و در هر لباسی که باشد، چه در این فورم - پلیس و چه در جبهه روحانیت... (روزا لوزکا - مسورگ، مقاله "سوسیالیسم و دین") یکی از بدیهی ترین مقدمات مکتب سوسیالیسم علمی اینست که از حیثیت ایدئولوژیک میان کمونیسم و دین و به عبارت دیگر میان ماتریالیسم و دین، هما نظر فاعل و نا همازی هست که میان بیداری و خواب و میان روز و شب، تلاش های فرصت طلبان و تجدید نظر طلبان رسکارنگ کمونیست نما که می خواهند این دو -

ایدئولوژی را از یک جنس باحتی آشتی - پذیر قلندار کنند، همچنان که از تجربه اجتماعی اخیر نیز بر می آید، چیزی از این نا همازی نمی کاهد. بلکه بر عکس تمام - این فلاکت اجتماعی، تمام این دستبرد - های راهزانه بردستا وردهای انقلاب، تمام این تطاول فدا انقلابی، شدت - نا همازی میان سوسیالیسم و دین را به تا کید با زگو می کند، به گونه ای که گویی اکنون سوسیالیسم به مثابه انقلاب و دین به مثابه "جریه" فعال ضد انقلاب رودر روی هم قرار گرفته اند. شرایطی است که در آن میتوان سخن مارکس را به تکرار و تکرار کرد که "بسیزیند با شرایط آلمان (- بخوانید ایران) بسیز با تمام وسایل این شرایط فروترا از سطح تاریخ است، فروتراز (جدی است که در (خور) هرگونه نقداست، لیکن همچنان آماج نقداست، همچون وضع موجودی بزهار که ما زلتسر از سطح انسانیت است. و با اینحال هدف تیغ جلاد است."

دین یکی از نقابهای است که رخ - این شرایط را از دیده مردم ستمکش و استعمار شونده پنهان میدارد و به لحاظ اهمیت این نقاب، سوسیالیسم و دین، جدی و ویژه می باید. بنا بر این ملاحظات، در وجه ایدئولوژیک، همچون سایر جوجه، مبارزه با دین و وظیفه ایست سر عهده کمونیست ها، زیرا همچنان که سده دیدیم، طبقات دیکره دلایل عسی و ذهنی نمی خواهند در من حال نمی توانند عهده دار این وظیفه، سوز و آدمکراتیک شوند، در راه اجرای این وظیفه کمونیست ها باید "رهار ایدئولوژیک مبارزه علیه همه مورقرون وسطائی، از جمله دین رسمی کهن و هرگونه کوشش برای بازسازی آن... باشد. (لنین، نظر حزب کارگران نیست

به دین). کمونیستها بعنوان نخستین گام پایه برای مبارزه با دین، خواستار جدا سازی کامل دین و دولت هستند. با بهره گونی - ارتباط میان این دونه ها اجتماعیه که دست در دست هم سایر بر نهادهای سرکوبگر در جامعه مبتنی بر استعمار موجب آزادی انسان ستمکش و زحمتکش میشوند، از میان برداشتن حاجب تقدس دولت از میان - برداشته شود و رونق با زار دین بکا هسد. لیکن "سیاست حزب کمونیست روی (پلشویک) در مورد دین نمی تواند محدود و بنا شده صدور فرمان در مورد جدائی کلید از دولت و مدرسه از کلیسا، یعنی اقداماتی که سده دمکراتهای سوز و آزی وعده میکردند، لیکن هرگز و در هیچ جای جهان به آن وفا نکردند. زیرا میان سرمایه و تبلیغات دینی، عملاً پیوندهای گوناگون و وسیعی وجود دارد. هدف حزب این است که ارتباط میان طبقات استعمار و رگوتیلیفات دینی از زمان بافته عملاً از میان برود و مردم زحمتکش عملاً از قید تعصبات دینی رهسا شوند. برای این مقصود، حزب با دوسبع - تریس آموزش علمی و تبلیغات ضد دینی را از زمان بخشد" (از طرح برنامه حزب کمونیست روسیه، مندرج در جلد ۲۹ مجموعه آثار لنین)

لیکن کمونیستها این را نیز به روشنی میدانند که مبارزه با دین اما از طریق مبارزه با بنیاد اجتماعی آن، یعنی روابط تولید زاینده و با زاینده این نحوه، سرخوردن جهان هستی می گذرد. مبارزه ایدئولوژیک با دین همراه با بر وجه مبارزه در تمام عرصه های اجتماعی یکی از وظایف همیشگی مبارزه کمونیست - هاست. اما این مبارزه به نحوی مقتضی با شرایط صورت میگیرد (که هرگز به معنای تبلیغ همسازی و ترویج توهم بگانهگی - دین و سوسیالیسم نیست). ملاحظه ما سی مربوط به این امر این است که باید از اها انت به عواطف معتقدان به دین بهره بر کرد، زیرا این کار فقط در خدمت ترویج تعصبات دینی است.

با این ملاحظات کلی، اکنون به وجوه و طرق مبارزه کمونیستها با دین - می پردازیم. روشن است که تمام این - وجوه و طرق در متن شعار و اقدام عمومی سرکونی جمهوری اسلامی مطرح میشود. ۱- تا آنجا که به دولت مربوط است، ما خواستار آنیم که دین امری خصوصی تلقی شود. یعنی هیچ دین و مذهبی نباید مورد توجه دولت باشد و رسمی با مرجع تلقی گردد و معاً مع دینی نباید هیچ ارتباطی با قدرت حکومتی داشته باشد. هیچ دین و مذهبی نباید تحت عنوان رسمی، از - امتیاز خاصی نسبت به سایر مذکات - عقیدتی برخوردار باشد. البته خصوصی بودن دین امری نیست که بتوان به درون زندگی سیاسی کمونیستها نیز سربایت داد. هر کمونیستی بنا بر اصول اندیشگی خویش فاقد دین است. ۲- هر کس با بد مطلقاً از ادعا شده به هسر دینی بگردد و با آن روی گرداند، دین داشته باشد تا دنیا نداشته باشد و دینی خدا باشد (همچنان که هر سوسیالیستی چنین است) از این روهرگونه تعصبات علیه اشاع کشور به مناسبت گرایش مثبت با منفی نیست به دین یا مذهب خاص و با امتیازهای فردی و اجتماعی مبتنی بر این گرایش بقید در صفحه ۶

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

مبارزه طبقاتی در شیلی

بقیه از صفحه ۷

به تحلیل برد. علت این امر قبل از آنکه نتیجه فشار، نفوذ و فعالیت شدید سیاسی امپریالیسم در منطقه باشد، به خصوص پس از پیروزی در جنگ جهانی دوم و اوج گیری قدرت اقتصادی و سیاسی این کشور در جهان غرب - همانا غلبه سیاست فلت - زفرمیستی بر احزاب چپ شیلی بود. -
 و فرمیسی که در برابر راه برنانه عمل گراگری در جهت انقلاب پروکسوری ایستاده بود. و بدینا وجود یکنگه دار انتخابات ۱۹۴۶. بمسئولان برپا داده شده. حکومتی مردمی، با جلب نظر کمونیستها روی کار آمد. اما خیلی زود نتوانست با همینساری امپریالیسم آمریکا، وزرای کمونیست را از کابینه بیرون راند و شیلی را به نظام فدا کمونیستی منطقه ای متصل کند. وی - دولت را وادار کرد، تا در پیما نهی دفاع نظامی منطقه ای مختلفی، که آمریکا نقش زهری و هدایت عملی در شان را به عهده داشت، شرکت جوید. کمکهای آمریکا و سایرین، اطلاعاتی بسیار در این دوره بیشتر متوجه تسلیحات نظامی و در جهت تعلیم مستقیم ارتشهای کشورهای آمریکا و لاتین بود. و شمره این کمکها نیز طبیعتاً - عملگر دو جهت سیاسی ارتش را شیدا "تعمین میکرد - گریه شیلی همواره شهرتی کاذب بنا بر مبنی طرفی سیاسی و فانیونگرا بودن داشت.

در دوره جدید با بگریزی واردات شیلی بنوعی صاحب صنعت شد. صنایع - معرفی در همان چهار رچوب محدود امکانات داخلی رشد کردند. در سال ۱۹۵۶ حزب - سوسیالیست، سالوادور آلنده را کاندید ریاست جمهوری کرد. در ۱۹۵۳ کمونیستهای شیلی نقش کلیدی در تشکیل کنفدراسیون مرکزی کارگران (C. U. O.) ایفا کردند. جنبش طبقه کارگرا و قشار پها شین و میانی شیلی هر روز بیشتر گسترش می یافت، و در سال ۱۹۵۶، یکبار دیگر کمونیستها و سوسیالیستها با برپا کردن جنبه خلقی (F. R. A. M.) بر فراز این جنبش نشستند. این همان جنبه خلقی بود که در سال ۱۹۵۸ و سپس در ۱۹۶۴ سالوادور آلنده را کاندید - ای ریاست جمهوری خودی کرد.

روند صنعتی شدن شیلی در جهت - جا بگریزی واردات تا حدود سال ۱۹۵۵ - ادا می یافت. اما پس از آن اشکالاتی - عمیق در این زمینه بروز کردند که همیشه در مسائل کلی با زارجهانی سرمایه داری داشتند. صنایع جدیدتر، برای حفظ مقام خود در رقابت با کالاهای خارجی، و نیز برای گسترش بخشیدن به تولیدات خود، به سرمایه گذاریهایی وسیعتر و تکنولوژی وارداتی بیشتر و گرانتری نیاز داشتند. در اوایل دهه ۱۹۵۰ و در تمام طول دهه ۶۰، موج عظیمی از سرمایه گذاریهایی - خارجی شیلی را در بر گرفت. برای ایجاد امکانات اجتماعی و سیاسی برای پیشرفت چنین جریانی، که خواه ناخواه توسط - دسترووند اقتصادی تعیین میشد و متقابلاً بر آن تا شریک داشت، آمریکا سنا رکوش کرد قدرت احزاب بورژوا - رفرمیست، مانند حزب دمکرات مسیحی، که در میان توده ها از نفوذ قابل توجهی برخوردار بودند، را سوبالی افزایش بخشد و از طریق این احزاب کنترل امور اقتصادی و سیاسی شیلی را در دست گیرد، بدست خود را در سرمایه گذاریهایی و سایرین خود همه جا شبه سازنگاه وارداتی دیگر، احزاب کمونیست و سوسیالیست نیز

برای مقابله با سپاه بورژوازی و امپریالیسم، علیرغم اختلاف نظرهای فراوانی که در درون فراپ موجود بود، تصمیم گرفتند در مورد برخی امور و حرکتها با یکدیگر اتحاد عمل داشته باشند.

از اوایل دهه ۵۰ شوکتیهای بزرگ چند ملیتی سیل سرما به گذاریهایی کلان خود را به شیلی سرازیر کردند. از کارخانجات اتومبیل سازی (ژنرال موتورز، فورد، کرانپلر، فیات، الیاند، دسیتروشن) و لاستیک سازی، تا صنایع تلفن، الکترونیک، تلویزیونیهای مونتاژ، تا حتی میل و صنایع فلزی سوار شده از قطعات وارداتی. در حالیکه بیش از ۸۵٪ مردم شیلی محتاج لباس و غذای بهتر، و حمل و نقل راحت تر و مسکن بودند، مناطق سرما به دولت را - وادار کرد تا راههای بسازد و بودجه واردات نفتی بسیار زیاد.

نفوذ امپریالیسم در حوزه های مالی و بانکی، و صنعتی، و اشیا روبه تزاید و گسترش بود. جریانی و امهائی خارجی به شیلی شدت گرفت و قرضهای خارجی دولت شیلی به بانکهای بزرگ آمریکا، اروپا، و صنعتیهای بین المللی مختلف افزایش یافت. بطوریکه رقم آن ۶۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۶۰، به ۳ میلیارد دلار در ۱۹۷۰ رسید. این جریان تا شری قابل ملاحظه ای بر موازنه پرداختها گذاشت. بطوریکه حدود ۲۰٪ بهای صادرات مس در سالهای ۷۲ و ۷۳ به پرداخت بهره قرضهای خارجی اختصاص یافت.

در چنین روندی بورژوازی شیلی نیمه دوم قرن بیستم، دیگر خصیلت مترقی و ملی گرای بورژوازی اوایل قرن را - نداشت، بلکه در زمینه های مختلف تجاری، معدن، صنعت و کشاورزی پیوندهای عمیق با امپریالیسم برقرار کرده، و نتوانسته بود در روند وابسته نمودن هر چه بیشتر - اقتصاد شیلی به بازار جهانی سرما به داری خود را به واسطه ای قابل اعتماد و شریک در نافع، برای امپریالیسم و شوکتیهای چند ملیتی تبدیل شود. خانواده های بزرگ بانکین و ترنمنند لیگاری شیلی نیز در این روند بیشتر در رنگ عوض کرده، بجای اینکه با بورژوازی در تضاد دنیا فتنند، خود را با روشهای وی تطبیق میدادند. و هتمن میتوان گفت که بنوعی جزئی از آن گشتند.

دنیاه دارند



توضیح و تصحیح

در لیست اسامی شهدای مهراکه که در کار به چاپ رسیده است رفیق فریده - هانحانی بعنوان معاهد اعلام شده است و حال آنکه رفیق هوادار چریکهای فدائی خلق - شاخه اشرف دهقانی بوده است که با این ترتیب اصلاح میشود.

ضرورت جدائی دین

بقیه از صفحه ۵

دینی مطلق است.

۳- هرگونه کمک مالی یا اجرایی دولت به مجامع دینی از جمله به راه های تبلیغی دینی باید قطع شود و این گونه مجامع باید مستقل از دولت باشند. این یکی از راه های قطع ارتباط میان ستیزگان و دین است.

۴- ذکر نام دین و مذهب افراد در اسناد و مدارک رسمی باید مطلقاً شود.

۵- دست قضاوت شرع و قوانین شرعی باید از معاکم، گوناگون، گوناگون گرفته و هرگونه قانون، مبتنی بر اعتقادات دینی منسوخ و منسوخ باید مطلقاً شود. بنیاد قرون وسطائی قوانین نظیر "لا یمه، قصابان" و ادانگاهای با مصلاح "انقلاب" باید برچیده شود.

۶- دست دین پیشگان باید از مرصه آموزش و پرورش کوتاه شود. آموزش عرفی بکلی از آموزش شرعی جدا گردد. دین پیشگان و دین گرانستان نباید در آموزش مدارس و دانشگاهها، اما غلبه داشته باشد. دانشگاهها باید از آموزش شرعی جدا گردند. در دانشگاهها آموزش شرعی را باید از آموزش علمی جدا کرد. فرهنگها را غاب و ارتجاع فرهنگی هستند. باید برچیده گردند. مدارس ویژه مذهبی نباید از محتوای و اجرایی دولت محروم شوند. در این شرایط و نظایر آن باید از مدارس حذف شود.

۷- برابری زن و مرد که اکنون به تمام اسلام علامت مطلق شده، رسماً و عملاً اعلام و اجرا شود. به تبع این خواست هرگونه جدائی و تمییز بر اساس جنسیت باید مطلقاً شود (قبی المثل زن و مرد در جنبی طلاق برابر باشند). در همین زمینه - مقررات احزاب که بر ارزشها و علیه زنان است باید بدینگونه دوزنان در پیشبردن خود آزاد باشند.

۸ - تمامی انجمن های اسلامی و نظایر آن که در ادارات و کارگاهها عموماً - و صرفاً منظور پیشبرد مقاصد ضد مردمی جمهوری اسلامی عمل کرده اند، باید برچیده شوند.

۹ - هیچیک از نمایندگان ادیان و مذاهب نباید بحق داشته باشند از حق ویژه ای در دستگاه های همگانی برای تبلیغ عقاید خود استفاده کنند. این خواست ممکن است مفایریا چارچوب بورژوازی مساوات طلبی تلقی شود، اما نباید فراموش کرد که در همین چارچوب و زمینه های نظیراً به ترسهاست که مرجعان دین، اذهان توده را به چیرگی کشانده اند. باید این فرصت را به حداکثر ممکن از دشمنان مردم دریغ کرد.

۱۰ - بساط هرگونه تفتیش عقیده دینی در مدارس، کارخانه ها و اماکن رات و غیره باید برچیده شود.

۱۱ - شرکت و آثار علمی و هنری، و ترویج عقاید ضد دینی باید مطلقاً آزاد باشد.

۱۲ - تمامی اموال (موقوفه و غیره) تحت مالکیت روحانیون، باید جزوا - اموال عمومی حمزه شود و از این راه، آنان را از یکی دیگر از جاری برخوردار از - حیالیت سرما به محروم کرد.

آنچه بر سر دین بعضی از حوزه عمده خواستهای کمونیستها در ارتباط با مسئله دین است و باید متذکر شد که این خواستها، علی العموم در جا رچوب خواستهای بورژوازی - دمکراتیک هستند. لیکن به علت آن توانی بورژوازی در تحقق آنها این کمونیستها هستند که باید خواستار و مجری آنها گردند.

مبارزه طبقاتی در شیلی

بخش اول

(۱) مروری کوتاه بر تاریخ:

تاریخ شیلی سراسر تاریخ غارت - بیگانگان است: نخست اسپانیا و انگلیس و سپس آمریکا، اسپانیا شیلی، از ابتدای فتح این سرزمین، اسپانیا کووچندشهر دیگر را بعنوان مغربماندهی خود برپا کرده، واحدهای کار عظیم زراعی بنام انکوئندا (Encomienda) را در املاکی که به زور از بومیان گرفته بودند، ایجاد کردند. سرخپوستان بومی و شیلیایی همزوج شیلیایی در این املاک، کدگاه از کمتهای آبداناً آسانسور آرام - دامن میگستراند، به بیوغ بردهگی کشنده می شدند و در مقابل زراعت برای اربابان بزرگ، حق کشت قطعه زمینی کوچک برای خود، و زندگی در یک کلبه با چند حیوان اهلی را آدا می نمودند.

بعدها این واحدهای زراعی بزرگ - هاسیندا (Hacienda) نام گرفتند - بومیان سرخپوست، که بعنوان برده یا سرف کار می کردند، تبدیل به مستاجرین املاک شدند. البته این آزادی کثرت و زراعت بشری بود تا واقعی. طی سالهای متناهی، هنوز ارباب بیدار بود که به رعیتها اجازه عروسی میداد، ارباب آنها را میان فرزندان نشان تقسیم میکرد، دعواها را اقباضه میداد و آنها را برای تنبیه - سیاهال می انداخت. واحدهای کشاورزی مذکور در اوارد دوره، استعمار، و اوارد نمونه زندگی مردم شیلی بود و این شوه زندگی تحت حاکمیت الگارشی لاتیفونددست ها، همچنان تا عصر ما نیز آدا می میداد. مالکین بزرگ، همواره شیلی را تحت اختیار خود آدا شدند و با حکومت و با قوتی که برخلاف میل و منافعتشان عمل میکرد، مخالفت ورزیده، آنها را زمین بر میداشتند. الگارشی شیلی حتی رهبر جنگ استقلال این کشور را، از آن رو که بر ملاکین مالکیت بست تا بتواند با اشراف اسپانولی جنگ سرنگون کردند!

پس از کسب استقلال، که کمک - انگلیسیها بدست آمد، انگلیس و آمریکا منابع زیرزمینی، و نیز تجارت شیلی را تحت اختیار خود آوردند. با این وصف، میتوان گفت که امپریالیسم، از همان آغاز تاریخ شیلی، رفته امورا اقتصادی این کشور را بدست گرفت. و امهائی سنگین از ابتدای انگلیس، به فشارهای سیاسی و اقتصادی این کشور بر شیلی، مانند تحمیل قوانین حذف مالیات بر تجارت و برقراری سیاست تجارت آزاد و غیره، مشروعیت می بخشید. استخراج معادن، نخست نیترات و سپس مس، نیز بدست انگلیسیها و آمریکائیه بود. در واقع این امپراطوری بزرگ اقتصادی قرن ۱۹ و ۲۰، به استقلال شیلی و با گرفتن روابط این کشور با خارج از طریق صدور مواد معادن نیترات و سپس از آن رو کمک کردند که بتوانند در عوض، خود آنها را استفاده از این معادن را بدست گیرند.

در نیمه های قرن ۱۹، نیترات، معادرات اصلی شیلی را تشکیل میداد، به تدریج میشدند ای یک سورزوازی بومی را

شدند که ندای "شیلی برای شیلیا شیلیا" را سر میداد و این حرکت آقا راجده شهری، در سال ۱۸۸۶، به ریاست جمهوری - با لمارای غذا شتمنا رو توسعه طلبانها آمد. او میخواست آنها را انگلیسیها را بر نیترات بشکند، و بپول حاصل از آنها تحت نظردولت، در صنعت سرما به کسب آری کند. زیرا به درستی پیش بینی میکرد که نیترات روزی مورثیت خود را از دست خواهد داد. دولت وی یک سلسله کارهای عمرانی و خدمات عمومی، مانند سد ختمان راه آهن، جاده، پل و بندر زراعه اجرا گذاشت، مدرسه، بیمارستان، خط تلگراف و... ساخت و سعی کرد تا جایی که ممکن بود چرخ صنایع را به گردش در آورد. در این دوره یک رشته مبارزات علیه استعمار صورت گرفته که هر بار به نوعی با مهارت، با منصرف، و با آزان به نحوی در راستای حفظ منافع امپریالیستهای انگلیسی و آمریکا به برداری شد.

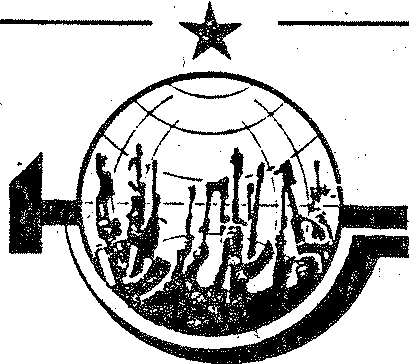
با جنگ جهانی اول، برتری آمریکا در منطقه را گرفت و این کشور بخشهای کلیدی اقتصاد شیلی را تحت کنترل خود گرفت. کار برد نیترات در صنایع بتدریج با جایگزینی نیترات مصنوعی گاهی - یافت و استخراج مس رفته رفته جای آنها گرفت. صادرات این مس را آمریکا در - آنها را خود داشت. در سال ۱۹۲۷ شرکت آی. تی. سی (I.T.C.) بخش اعظم سهام شرکت تلفن شیلی را که تحت کنترل انگلیسیها بود، خرید. صنعتی شدن شیلی:

علیرغم استعمار رشدید و فشار اقتصادی فزاینده امپریالیسم بر شیلی، حرکات و جنبشهای تری دیونستی و سوسیالیستی، در میان طبقه کارگران و کشاورزان، جامعه شهری شیلی، از اوارد قرن ۱۹ پس گرفت. و در اثر همین مبارزات بهی گیتو طبقاتی بود که در ساخت سیاسی و اجتماعی کشور تغییراتی چشمگیر صورت گرفت. کارگران تنگلات خود را بروز مینه و دیکراسی نسبی شیلی - که دارای بهنگی بیشتر نسبت به سایر کشورهای آمریکای لاتین - بود. از اوارد قرن ۱۹ برپا کردند. آنها روزنامه ها و نشریات سیاسی - صنفی خود را آدا شدند و در راه نیل به خواسته های طبقه کارگر تظاهرات و اعتصاب میکردند. حزب دیکرات شیلی در سال ۱۸۸۷ تأسیس شد. این حزب رفرمیست و دارای گرایشهای سوسیالیستی بود. رهبران طبقه کارگر نخست از این حزب برخاستند.

کارگر چارکا بارن (L.F. Recabarren) که در سال ۱۹۲۲ حزب کمونیست شیلی را برپا داشت. حزب کمونیست با راه غیرقانونی اعلام شد و در دوره های مختلف اختناق و آدا برگزید در شرایط مخفی کار را نمود. در میان طبقه کارگر آدا می دهد. حزب سوسیالیست شیلی نیز در اوایل سالهای ۱۹۲۰ تا سیس شد. این حزب از مجمع چندین گروه کوچکتر بوجود آمد که حول عقاید و اهداف مارکسیستی بهم پیوسته بودند. سازمان بافتگی نسبی طبقه کارگر

جنبش جهانی

کارگری - رهائیبخش



و اقتارمیانی شهری حول سرماها شیلی در جهت کسب استقلال و آزادی سیاسی و اقتصادی کشور شیلی، با انواع بحران سالهای ۱۹۲۹-۳۰ در حوزه اقتصاد غرب، که نقطه عطف جدیدی در تاریخ کشورهای آمریکا لاتین بحساب می آید، برروند - توسعه اجتماعی و سیاسی این کشور تا شهر بسزائی داشت.

در واقع بحران سالهای ۳۰ فرمندی بود برای اینکه با زار داخلی این کشورها گسترش پیدا کند و صایع داخلی آنها سراه بیافتد. زیرا، از آنجا که قدرت خرید و توان اقتصادی کشورهای اروپا شیلی و آمریکا شیلی در اثر بحران تقلیل یافته بود، صادرات شیلی و سایر کشورهای مشابه با آنها کارگش یافت. برای حفظ تعادل در موازنه پرداختها، این کشورها و آدا شدند و آرات خود را - کالاهای مصرفی، ماشین آلات و غیره - تنزل دهند و سرخه های کمتری با لاتری برای واردات منظور دارند. بدین ترتیب، روندی آغا زد که طی آن صنایع داخلی رشد کردند و محصولاتشان با بکترین کالاهای شکیه با بقا از طریق واردات تأمین میشد.

در سال ۱۹۲۲، افسران مترقی ارتش با یک کودتا حکومت را در دست گرفتند. در میان این افسران میشد زکرایش های سوسیالیستی سراغ گرفت. اما عمرا پس خونتاً در از نسود، چرا که امپریالیسم آمریکا کودتای دومی برپا کرد و عمرا مترقی را از قدرت بزرگ کرد.

در سال ۱۹۳۶ "کسندراسیون کارگران شیلیا شیلی" (C.T.C.) پس از اوگیری - جنبش اتحادیه ای، توسط کارگران پیشرو شیلی تأسیس شد. چند سال بعد، در ۱۹۳۹، حزب رادیکال، در ائتلافی با کمونیستها و سوسیالیستها، جنبه خلقی را تشکیل داد، که در انتخابات همین سال قدرت را بدست گرفت "سردا" (Cerdea) رئیس جمهور منتخب جنبه خلق، به وزیر سوسیالیست - از جمله آندند - را با خود بدست برد و سیاستی "توسعه خواه" را در پیش گرفت. در کنار برپائی صنایع برق، فلزات، نفت و... سپهره کشی امپریالیسم نسوز همچنان آدا می داشت.

در طول حکومت جنبه های خلقی از سال ۳۸ تا ۱۹۵۲، جنبش کارگری و کمونیستی شکل و نیروی خود را، در ائتلافی که کارگران با احزاب سورزواشی مکسرد،

مستحکم باد پیوند جنبش طبقه کارگر و جنبشهای رهائیبخش جهان

بن بست مجاهدین خلق ...

بقیه از صفحه ۲

انقلابی به یک برنامهورز - رفرمیستی تبدیل میگردد. اما اکنون تمام بن بست های مجاهدین خلق نقش بر آب شده است و شکست خط و مشی آنها بعینه آشکار گشته است و آنها در یک بن بست سیاسی گرفتار گرفته اند، تضادهایی که در پی شکست این خطومشی میان مجاهدین و لیبرالها بروز کرده است، هر دم تشدید می گردد. مجاهدین برای رهایی از این بن بست برنامه دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی را ارائه دادند، اما این نیز راه خارج شدن از بن بست نیست. برای اینکه مجاهدین خلق دمکرات باقی بمانند، لازم است آنها به توده ها و جنبش انقلابی توده ایست. آنها برای رهایی از این بن بست باید از همان نقطه ای که آغاز کردند، با خط و مشی انحرافی خود بفرود کنند. ما دام که - اتحاد مجاهدین خلق با بورژوازی لیبرال باقی است، راه رهایی از بن بست وجود نخواهد داشت. یگانگی راه رهایی مجاهدین از بن بست کنونی گسست کامل از لیبرالها و اتکاء به توده ها و مبارز گشت به تاکتیکهای بسیج توده ای و پذیرش یک برنامه

انقلابیست. منافع مجاهدین خلق و اقشاری که این سازمان آنها را نمایندگی میکند در اتحاد با بورژوازی بلکه در اتحاد با پرولتاریا نهفته است و مسلماً یک چنین راه حل انقلابی گرایش آنها را بسوی پیگیرترین نیروهای انقلابی، یعنی مارکسیست - لنینیست ها بیشتر خواهد کرد. این تنها راه بیرون رفت مجاهدین از بن بست است. در غیر این صورت مجاهدین به همان وضعی دچار خواهند شد که بورژوازی لیبرال اکنون دچار آنست و این وضع مسلماً "خواست پرولتاریای انقلابی ایران نیست. زیرا اگر بورژوازی لیبرال را - حتی تا حد بورژوازی سال ۱۸۴۸ اروپا ارتقاء دهیم باز هم بیان شیوا و بی منفعت ما را کس در مورد بورژوازی آلمان در آن سالها میتواند وضعیت روشنی برای - بورژوازی که اکنون به دوران ارتجاع گام نهاده است، باشد ما را کس در مورد این بورژوازی میگوید:

«... باور به خویشتن بی باور به خلق لئنه لئنه کان در برابر بالائیها لزان در برابر پائینیها ... هر اسان از طرفان جهانی هیچ جا انرژی نشان نمی دهد. همه جا در زبانه دیشه در گران است ... بی ابتکار ... پیر لعنت شده ای که محکوم است تا نخستین شور جوانی خلق و جوانی و تند رستی را در سمت منافع پیرانه خویش رهبری کند ...»

در این جملات سیمای واقعی بارزگانها و بینی صدرها در بهترین حالت خود ترسیم شده است. ما هرگز نمیخواهیم که مجاهدین خلق به این سر نوشت دچار شوند. زیرا که انرژی و پتانسیل انقلابی این سازمان و هواداران آن باید در سمت و راستای انقلاب هدایت شود. هنوز دیدار نشده است. علیرغم ضربهای که در اثر خط و مشی غلط سازمان مجاهدین خلق بر جنبش انقلابی ایران وارد شده است، توده های کارگر، دهقان و دیگر اقشار از محکمش خلق خود را برای یک قیام آماده میکنند و وظیفه سنگینی بر دوش سازمانهای - انقلابی قرار دارد. مجاهدین خلق تنها با گسست از بورژوازی و با تکیه به توده ها قادر خواهند بود، نقش انقلابی خود را در این مبارزه ایفا کنند. تنها این اقدام انقلابی قادر خواهد بود مجاهدین خلق را از بن بست کنونی نجات دهد، و مشیت - محکمی بر دهان رژیم ضد خلقی حاکم و تمام نیروهای فرست طلب و خائن باشد. از این روست که کنگره سازمان با حرکت از منافع توده های مردم، با حرکت از منافع انقلاب اقدام به تشکیل یک جبهه با مجاهدین خلق را مشروط به گسست هرگونه پیوند و اتحاد آن با لیبرالها قرار داده است و این یگانگی سیاست درست و انقلابی است که در مقطع کنونی از سوی کنگره به تصویب رسید.

ایران، پرچمدار اوپک!

بقیه از صفحه ۱

(اطلاعات ۲۲ آذر) و در گزارش دیگری که توسط خبرگزاری امارات متحده منتشر شده آمده بود که "ایران امروز (دیسروز) در یک اقدام غیرمنتظره که با تعجب کلیه اعضای اوپک و ناظران روبرو شد، اسرار تمایل کرد که قیمت نفت خام نیمه سنگین خود را هر بشکه یک دلار کاهش دهد (اطلاعات ۲۱ آذر) طبعاً آنچه تعجب ناظران و دیگر اعضای اوپک را بیزانگیخته بود، عقب گرد ۱۸۰ - درجه ای رژیم جمهوری اسلامی بود، چرا که امواج تبلیغاتی رژیم مدعی سرکردگی جناح مترقی اوپک و بالا بردن قیمت های نفت، هنوز در فضا می پیچید که همه ناگهان متوجه شدند رژیم جمهوری اسلامی خواستار فروش نفت خویش به نازل ترین قیمت می باشد. البته این کاهش چشمگیر در قیمت نفت برای نیروهای که از ماهیت واقعی رژیم با خبرند، چندان هم غیر قابل پیش بینی نبود. زیرا که ما نوره ای قبلیسی رژیم همه و همه صرفاً از موضعی فرصت طلبانه و جهت تحمیل دیگران انجام گرفته بود و نه از مرد دیگری. حتی غرضی قبل از عزیمت به اجلاس اوپک طی یک مصالحه، سیاست نفتی جدید دولت را در پوشش جمله زیرین به بهترین شکل بیان داشته بود که جز کاهش شدید قیمت نفت معنای دیگری در خود ندارد. او در بخشی از آن مصالحه میگوید: "قیمت نفت باید بر اساس سیاست های داخلی کشورمان معین شود، نه بر اساس سیاست کشورهای خارجی. آنچنانکه تا به امروز معمول بوده است (اطلاعات ۱۷ آذر) و به دیگر سخن ایران بدون توجه به قیمت های که در اوپک تعیین میشوند،

جهت راه اندازی جریهای و ورشکسته اقتصادی خود، برای جلب مشتری قیمت را پائین تر از همه قرار میدهد. و با آنطور که غرضی پس از بازگشت از بیوضی طی یک مصالحه تلویزیونی بیان داشت "ایران برای - کسب مشتریانی از دست رفته، دست به هر کاری میزند البته رژیم برای جلوگیری از رسوائی هر چه بیشتر در داخل کشور، در رابطه با گزارش خبرگزاری فرانسه فوراً "موضع گرفت و اعلام داشت که "روابط عمومی وزارت نفت جمهوری اسلامی قیمت نفت - خام صادراتی ایران به میزان ۳۰ دلار (را) تکذیب کرد و آن را عاری از حقیقت دانست ... پس از تأیید مقامات مسئول جمهوری اسلامی ایران قیمت های جدید را با "توسط وزارت نفت اعلام خواهد شد" (اطلاعات ۲۴ آذر) اکنون با گذشت حدود یک ماه و نیم از آن تاریخ، و با وجود - بیکه رسماً اعلام شده که قیمت های جدید در هیئت دولت به تصویب رسیده، لیک هرگز سطح قیمت های اعلام شده است. علت این امر کاملاً مشخص است. رژیم برای کسب هر چه بیشتر از رزبهای نفت را شنید "کاهش داده است. تنگ بدلیل ماهیت ضد مردمی و خصلت عوام فریبانه خود حاضر نیست این عقب نشینی - در برابر کارگزاران نفتی را به زحماتشان بگوید. جدول زیر نتایج اجلاس اخیر اوپک در مورد قیمت های نفت کشورهای عضو است.

کشور	نوع نفت	بهای قبلی	بهای فعلی	میزان کاهش قیمت
الجزایر	ولیبی	۲۷/۵ - ۲۸	۲۷ - ۲۸	بظور متوسط ۶۲۵
اکوادور	وگا سن	۲۴/۲۵	تعیین نشد	-
اندونزی	کویت	۲۳/۳۰	۲۵	۲/۴۰ -
عراق	نجره	۲۴/۱۸	۲۴/۱۸	-
قطر	امارات	۲۴/۵	۲۵/۴۵	۶۲۰ -
متحدہ	بنزوللا	۲۵/۶۵	۲۵/۴۰	۶۲۰ -
عربستان	متوسط	۲۷/۶۰	۲۷/۶۰	-
	سنگین	۲۲	۲۲/۴۰	۶۶ -
	متوسط	۲۱/۵۰	۳۱	۷۵۰ -
ایران	متوسط	۲۲	۳۲	۱ -
	سنگین	۲۲/۳۰	۳۰	۲/۴۰ -

چنانکه پیداست ایران رسماً "حاضر شده است نفت خود را به پائین ترین قیمت به فروش برساند. اما خبانت رژیم حتی در همین جا خاتمه نیافته است. طبق اظهارات - سخنگوی کمیسیون بودجه (البته بطور غیر مستقیم و سربسته) اعلام شد که ارزش اسناد حمل نفت صادراتی برای ۲ ماه بهمن - اسفند ۱۳ میلیون تومان میباشد (کیهان ۲۱ دی). و با توجه به اینکه در آن ۶۰ طی یک مصالحه مطبوعاتی "نوربخش ... تاکید کرد از مارس ۱۹۸۱ (فروردین ۶۰) ایران بطور متوسط یک میلیون بشکه نفت در روز صادر کرده است (اطلاعات ۱۰ آبان) و همچنین با توجه به اینکه همان سخنگوی کمیسیون بودجه اعلام کرد که "مقدار عرضه نفت ایران به بازار خیلی بیشتر از مقداری



حق تعیین سرنوشت حق مسلم خلقهاست

گزارشی از سازمان برنامہ

تحلیلی مختصر از وضعیت کارمندان

این روزها موجی از سرخوردہ‌ها بین جناح‌های مختلف حاکمیت دروزارخانه‌ها و ادارات به چشم می‌خورد که ریشه در بحران عمیق سیستم اقتصادی - اجتماعی جامعه دارد. این اختلافات در برخی از -
وزارتخانه‌ها مثل وزارت کثا و وزی منجر به انحلال انجمن اسلامی و تبدیل آن به یک نمازخانه معمولی شده است. دورنمای آن در سازمان برنامہ بودجه نیز به چشم می‌خورد و از آنجا که این سازمان نقشیی ویژه در رابطه با مسائل برنامہ ای دارد، ریشه این اختلافات از عمقی بیشتر برخوردار خواهد شد.

بعد از آنکه دولت موسوی و خامنه‌ای بر سرکار آمدند، مقامیها با کابینه رجایی - تا کندی بیشتر تخصص می‌نود تا مکتبی بودن و این تصمیم از آنجا اتخاذ گردید که کابینه موسوی قصد دارد بهر شکلی که شده -
استفاده از تکنوکراسیها اوضاع نابسامان و بی برنامه‌گی های فعلی را سامان دهد و چرخ اقتصاد مملکت را برآه اندازد. از اینرو محسورات رودر روی عناصر حزب -
اللہی حاکمیت قرار گیرد، عناصری که -
زمانی طولانی صورت چاقی سرکوب خلق بکار گرفته شده بودند و حال که ظاهراً -
این نیروها را لشتان را با نامحسوسام رسانده اند و جودشان را شاد و مزاحم شده و میبایست هماهنگی آنها ای بدورانداخته شوند. و بحای آنها عناصر متخصص تازه -
مکتبی شده، وابستگان رژیم سابق، تحصیل کرده‌های خارج و عناصری از جهاد سازندگی و جهاد دانشگاهی و... جایگزین شوند (بخصوص در سطوح تصمیم‌گیری و کمیته‌های برنامہ ریزی عناصری بر سر کار گذاشته شده اند که بیشتر تحصیل کرده های امریکایی و مشکوک به وابسته بودن به امریکا هستند) بر اساس تصمیم گیری های فوق و در پی کناره‌گذاشتن بیش از ۵۰ درصد کارکنان از اوایل مرداد ماه گذشته، مدیریت بتدریج اکثریت آنها را دعوت بکار نمود. فعلاً کسانی که هنوز بیرون هستند بیشتر اعضای فعال جامعه کارکنان، شورائی که قبلاً از قیام بهمن ماه شکل گرفت و تا اینس اواخز یعنی قبل از ۳۰ خرداد فعال بود هستند - که تا بعد از اخراج و قطع حقوق آنها شنیده میشود. (یکی از اعضای فعال جامعه در زندان سر میبرد). البته در میان کسانی که دعوت بکار نشده اند معدودی -
کارمندان مرفه و لیبرال نیز دیده میشوند

روز ۵ شنبه نیز در خطبه‌های نماز آقاسی متوسلی بیش نماز شدت به جناح مقابلش حمله می‌کنند که ما بودیم کابینه رجایی را روی کار آوردیم و خط بیینی صدر را از بین بردیم و این هیئت دولت را سرکار آوردیم و حالاً جریانی مرموز میخواهد ما را کنار بزند و آقای نخت وزیر ورشس جمهوری - نیز نمیدانیم چرا در مقابل این جریان سکوت می‌کنند و با آنها همدست شده اند و برای ما پرونده سازی می‌کنند در حالیکه ما میلیونها پرونده از اینها داریم و به با نگی شدیداً حمله کرده و در خاتمه اعلام می‌کنند که در مقابل این جریان مرموز ساکت نمی‌نشیند.

در این چند روز که دو طرف یکدیگر را افشا می‌کنند مسائل کلی چند روشن شده، از جمله اینکه آقای سلمی که یکی از گردانندگان انجمن اسلامی و دارای پست مهمی نیز در اداره می‌باشد از افراد مؤه شرحی است - رستاخیز بود، و برای این حزب رای جمع می‌کرده و پرونده ۷۰ هزار تومانی اخذ در زمان شاه داده شده که البته توبه کرده است و آقای متوسلی بیش نماز در زمان شاه در امریکا بوده و پس از آنکه در همان زمان از امریکا بر میگردد بر خورد های کثیفی در رابطه با رتبان از او سر میزده است و برخی اخذی ها و سود جوئیها در اداره پس از این اقدامات همه در شرایطی انجام میشود که روحیه کارکنان بعلت جو خفقان ایجاد شده بسیار ضعیف و اغلب کارکنان بدنیال این هستند که در این اوضاع خواب -
اقتصادی آنها با ریکه خود را حفظ کنند - فشارهای خفقانی ایجاد شده توسط انجمن اسلامی در ادارات دست جناح دیگر را برای بیرون راندن آنها از صحنه ایجاد شده ساز گذاشته است.

در این شرایط و طبقه نیروهای هوادار و سایر نیروهای انقلابی است که با اقتضای ماهیت ضد انقلابی حاکمیت ایجاد صندوق های بیکاری و تشکلهای مناسب دیگر، سطح مبارزاتی کارمندان را ارتقا دهند بخصوص ایجاد صندوق بیکاری در مورد کارمندان اخراجی میتواند در این شرایط نقشی ویژه در تشکلهای کارمندان بازی کند. زنان کارمندان نیز میتوانند در مقابل اجحافات رژیم که برنامہ اش کنار گذاشتن آنان از عرصه فعالیتها سیاسی و اجتماعی میباشد تشکلهای مخفی و مناسب خود را بوجود آورده و زمینه را برای مبارزه سازمان یافته زنان فراهم سازند. از جمله این تشکلهای شکل دادن محفلهای از زنان دمکرات ادارات مختلف میباشد که علاوه بر اینکه بر علیه اجحافات رژیم مبارزه می‌کنند بر علیه بی بندوباری و فرهنگ لیبرالی نیز مبارزه کنند و سعی کنند بتدریج در بین این محفلهای هماهنگی بوجود آورند.

در مقابل این اقدامها در اوایل با نامه اعضای انجمن اسلامی شدیداً به اعمال وزیر استقا د کردند و در انجمن گفتگو کرده و تصمیم گرفتند که از ورود بانیکی به سازمان جلوگیری کنند. و با نگی بریزت برنامہ بودجه هم در مقابل این اقدام انجمن و بدنیال نطق آقای رفسنجانی در نماز جمعه طی نطقی در مجمع عمومی کارکنان سازمان، در روزهای اول آذر، شالچیان معاون اداری و مالی سازمان را که عنصراً فعالیت حزب جمهوری اسلامی و رئیس انجمن اسلامی سازمان بود و سه راستی دست کمی از سردمداران سابق - ساواک نداشت و یکی از عوامل مهم در اخراج عناصر مبارز و ایجاد دفتر جرات به جای دفتر حفاظت سابق و تشدید اختناق در سازمان بود را بر کنار کرد. این اقدام وزیر سرعت در سازمان پیچید و منجر به خوشحالی کارکنان که کاملاً اردو عبادت دورند شد، و بلافاصله شهرستانی، روز وزارت - بهداری و سپهبدی را بجای او گذاشت.

فردای آرزو بخت حزب اللہی انجمن اسلامی به دفتر آقای بانیکی برای ملاقات مراجعه می‌کنند که گفته میشود ملاقاتی داده نمی‌شود و انجمنی ها با خشم فراوان و سر - افکنده آنها را ترک می‌کنند و بعد از ظهر در نماز شروع به تشریح این جریان میکنند که چون مذاکره کنندگوبیش میباید است و بر سر خواندن نماز زمین افراد اختلاف افتاده بود محتبها متوقف شده و خواندن نماز به عمرتس از خروج کارکنان از اداره موقوف میشود که بعد از ظهر نیز کار به جلوگیری می‌آوردن پاسدار کشیده میشود و بالاخره در ساعت ۵ نماز وحدت را میخوانند و میروند. دو روز بعد جلسه شورایی اقتصادی حضور نخت وزیر و چون دشمن از هیئت دولت در سازمان تشکیل میشود و اعضای انجمن تصمیم میگیرند با موسوی خامنه‌ای نخت وزیر بعلت عدم اعتماد به بانیکی ملاقات کنند که موسوی خامنه‌ای نیز در تفتش - اشاره ای هم به این موضوع کرده و آنها را دعوت به وحدت و جلوگیری از اختلاف می‌نماید. بهمنی علت قطعنامه ای همان روز در نماز خوانده میشود که به جریان مرموز و کودتای خزنده ای اشاره میشود که در کار است تا افراد حزب اللہی را از صحنه کنار بزند و در ضمن بطور کثا به به کناره‌گذاشتن آقای شالچیان تبریک گفته میشود، چون این سازمان لیاقت ایشان را نداشته است

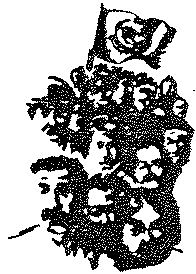
می‌شنویم که از حاله برای ما درات دو - ماه بهمن و اسفند فقط ۱۳ میلیار تومان میشود. یعنی بطور متوسط حداکثر ۲۷ دلار! ۱۳/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰×۶۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰=۸=۲۷
اکنون رژیم با فروش نفت، حتی به قیمتی پایین تر از آنچه که خود رسماً اعلام نموده است، حیانت خود به خلق را بیش از پیش عریان کرده است. از اینرو جادارد به اولیقت پرچمدار را و یک را داد. که صد البته نه پرچمدار جناح مترقی آن که ارتجاعی ترین بخش آن!

ایران پرچمدار ...

بعید از صفحه ۸

است که در اواسط سال نشان میداد (همانجا) میتوان نتیجه گرفت که ما درات ما هیا نشه نفت بطور متوسط حداقل یک میلیون بشکه در روز بوده است. لیک با کمال تعجب

پیروز باد مبارزات ضد امپریالیستی دموکراتیک خلقهای ایران



سرکوب دکه داران ادامه سیاستهای ضد خلقی رژیم

نصفه از صفحه ۱

نداده است. با توجه به اینکه هم اکنون - بیش از ۳ میلیون بیکار در جامعه وجود دارد و ۱/۵ میلیون واره جنگی نیز با این بیکاران افزوده شده اند و با تعطیل - کارخانه ها و موسسات خصوصی و اخراجهای دسته جمعی معنای مختلف، هر روز بر ارتش بیکاران افزوده میشود، بدیهی است که هیچگونه چشم اندازی جهت حذف دکه داران به بار نیاورد. در دست است که بیکاری گسترده و با تشدیدتوسل به اشتغالاتی نظیر دستفروشی، دکه داری، ماهیگیری و... نمودهای بارز بحران - های اقتصادی و محصول جوامح - طبقاتی و مالکیت خصوصی بیرومال تولید است. اما با بد توجه داشت که وجود این همه دکه دار دستفروش و اشتغالاتی از این قبیل در ایستادگی و دوام کثونی، معلول بحران عمیق اقتصادی در جامعه است. توجه به تا ریخته و روند گسترش دکه داری در سطح - تهران، این واقعیت را به اثبات میرساند که بحران اقتصادی سال ۶۰ و توقف پروژه - های ساختمانی عظیم و همچنین تاراجی در بسیاری از زمینه ها از جمله رشته های صنعتی و کشاورزی بیکاری وسیعی را به همراه آورده و بدیهی بود که گرایش بسوی اشتغالاتی چون دستفروشی، دکه داری... که نوعی بیکاری پنهان است تشدید شد. پس از قیام ۲۲ بهمن، بدلیل ادامه بحران اقتصادی، نه تنها این پدیده ازین سرعت بلکه رکود در کارهای ساختمانی و تعطیل بعضی از کارخانه ها و ادامه توقف پروژه ها و همچنین اخراجها و سیاستهای ضد خلقی رژیم در کلیه زمینه ها، اشتغال به دکه داری را بیش از پیش گسترش داد. رژیم جمهوری اسلامی تلاش می کند که این پدیده را "یکی از نتایج های طاغوت (اطلاعات ۱۹ دیماه) قلمداد نماید، اما واقعیت اینست که اگر این امر مربوط به خصوصیت رژیم پهلوی - میبود رژیم کثونی فاقد چنین خصوصیتی بوده است. پس لازم می آید که این پدیده پس از ختم رژیم پهلوی برسد و حال آنکه پس از سه سال از ختم رژیم جمهوری اسلامی، نه تنها یکا هنی صورت نگرفته بلکه ابعاد آن چند برابر شده است. البته رژیم پهلوی در یکی دیگر از علل افزایش دکه داری را مهاجرت روستائیان به شهرها نیز و نمودن آنها را - اگر تمام عوامل را نادیده گرفته و اینسین مورد را دلیل رشد گسترش دکه داری بدانیم تا زهم با دیده آرا در سیاستهای ضد خلقی رژیم پهلوی بر حمایت از زمینداران و وضعیت نامساعد دهقانان جستجو کنیم و نه چیز دیگر.

تک نیست که ریشه کن کردن بیکاری - آشکار و پنهان، ایجاد کار تولیدی متناسب با نیروی کار موجود است و راه حل اینجاستی فائق آمدن بر آن نیز دگرگونی بنیادی نظام طبقاتی است چرا که اساساً "بیکاری محصول جامعه طبقاتی و حاکمی از مالکیت خصوصی بیرومال تولید است و تا زمانی که مالکیت خصوصی وجود داشته باشد نمی توان سخی از رفع این مشکل نمود.

اما رژیم جمهوری اسلامی که از یکسو

خود عامل بوجود آورنده این پدیده است و از سوی دیگر بحرانی دم افزون مواجه گشته است، سعی دارد با سرکوب دکه داران و ایجاد سیستم متمرکز توزیع از شدت بحران کثونی بکاهد. سیاست کوبین بندی ما بخواه خرید و بخرید از سر تکاران شمال و تلاش رژیم در جهت درست گرفتن توزیع برنج مقدمه ای بر اعمال کثونی رژیم در مورد برچیدن دکه ها بود. رژیم از طریق اعمال این سیاست دوهدف را دنبال - میکرد اول آنکه با ایجاد توزیع متمرکز بتواند کمبود رزخ خود را جبران کند و - بیشترین میزان ارز را در جهت سیاستهای سرکوبگرانه خود و خرید تسلیحات بکار - اندازد و دوم آنکه با تمرکز توزیع و کنترل نسبی آن از رشد روز افزون نرخ تورم بکاهد و مانع رشد ترقاضی توده ها گردد. اما از آنجا که سیاست توزیع متمرکز از طریق دولتی بورژوازی صورت میگیرد نتایج حاصله از آن عبارت خواهد بود از افزایش سودهای سرشار رزخا و سرمایه - داران و گرسنگی و فقر صدها هزار زحمتکشی که از طریق دکه داری امرار معاش میکنند حال این خیل عظیم از هموطنان - زحمتکش ما را خطر گرسنگی و فلاکت روسترو هستند در گزارشی که از حرکات دکه داران در مقابل کارمیت تهیه شده میخوانیم:

داران تهران بعنوان اعتراض به جمع - آوری دکه ها در مقابل شهرداری جمع شدند و بنا بر بنده ای برای مذاکره پیش شهر دار فرستادند. شهرداری که از حرکت آنها - متوجه شده بود قبول واگذاری زمینهای جهت دستفروشی با آنها داد اما در تاریخ ۹/۲۸ که قرار بود حواس قطعی با آنها داده شود، آنان با تهاجم گسترده با سدا را سرمایه و سایر مزدوران رژیم مواجه گشتند و در تجربه عملی خود دریا فستد که رژیم بیچارگی برای آنان نخواهد کرد در این میان یکی از دکه داران می گفت: "تمام بیکاری ها و گراشی ها و فقر و فلاکت ما زحمتکشان به خاطر ظلم و ستم سرمایه داران است و تا وقتی رژیم سرمایه داری حاکم باشد وضع ما خوب نمی شود". و در گزارشی که از - کرمانشاه ارسال شده است آمده:

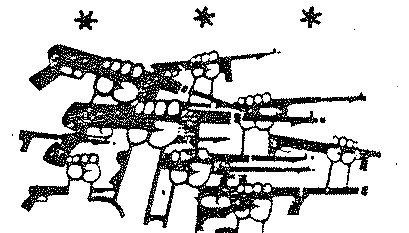
"روز چهارشنبه جمعیتی حدود ۳۰۰ نفر از دکه داران از چهار راه آقا بطرف میدان شهنا سابق حرکت کردند و چند نما بنده مزد شهرداری فرستادند و خواستار فرمتی تا عید شدند بلکه نتوانند - اخنانشان را بفروش برسانند و قرضهایشان را برداخت کنند و یا سازی بسازند. - حرکت متشکل آنان موجب شد که رژیم موقتاً عقب نشینی نماید". و در گزارشی از حوضه نوشته شده: "روزه ۹/۱۰/۶۰ زحمتکشان محله موردیوروش مزدوران رژیم قرار می گیرند اما آنان به مقابله با سرکوبگران برداخته و علیرغم خراب شدن دکه ها، و مال ثل خود را در دکه های خراب شده بفروش می رسانند و رژیم را وادار به عقب نشینی میکنند.

و در تاریخ ۹/۱۴/۶۰ بطور دسته جمعی از حوضه کرمانشاه میروند و در آنجا اعتراض

- شان را مطرح میکنند. همچنین در شهرهای از جمله لنگرود و فومن اعتراضات بصورت مبارزه منفی با رژیم و جمع آوری سریع دکه ها در مقابل - سرکوبگران بوده است. البته در شهر - لنگرود حرکات اعتراضی در مقابل - شهرداری از سوی دکه داران صورت گرفت اما بعضی حمله مزدوران عقب نشینی - کردند.

دکه داران در مقابل این اقدامات سرکوب - گرانه چه باید کنند

- عدم مقاومت یکجا چه دکه داران در مقابل تهاجم رژیم علیرغم تاراجی - عمیق آنان، ناشی از عدم تشکل دکه - داران است. در این رابطه لازمست جهت مقابل با سیاستهای ضد خلقی رژیم به نکات زیر توجه شود:
- ۱- دکه داران و با لایح عنوان آگاه - کمته های مقاومت بوجود آورند. می توان این کمته ها در مناطق مختلف تشکیل شده و از هر کمته تمام سدهای جهت هماهنگی حرکات خود تعیین کرد.
 - ۲- کار توجیهی در بین اهالی محل و جلب حمایت توده ها از آنان وسیع - برقراری محدوده ها در محل
 - ۳- هنگام یورش نیروهای سرکوبگر از مسل کمته های مقاومت از مردمی که در محصل حضور دارند علیه مزدوران رژیم کمک - بگیرند و آنان را به دفاع از خود بسج نمایند.
 - ۴- پس از تهاجم سرکوبگران لازمست دکه - داران به حرکات اعتراضی از جمله راه - پیمایی دست زده و رژیم را آتش کنند و با تجمع گسترده خود در مقابل شهرداری یا وزارت کار و... رژیم را وادار به عقب - نشینی نمایند.
 - ۵- ایجاد صندوقهای کمک برای آندسته از دکه دارانی که دستگیر میشوند، این امر به تشکل آنان کمک خواهد کرد.
- اینجا نکاتی است که مبارزان روز - مر دکه داران را هدایت خواهد کرد اما وظیفه نیروهای آگاه و هواداران سازمان است که سدهای وسیع زحمتکش توضح دهند که این رژیم به تشنها قتل اندر نیست برای آنان کار ایجاد کند بلکه حتی اجازه نمیدهد یک لقمه نان بخورند و میسر بدست آنان برسد و از این توضح دهند که تشنها حاکمیت کارگران و سایر زحمت - کشان است که قادر خواهد بود بر فقر، فلاکت، بیکاری و بی خانمانی خاتمه دهد و اولین حرکت در این راستا، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. نیروهای زحمتکش شهری نظیر - دستفروشان همانطوریکه در سرنگونی رژیم شاه نقش قابل توجهی ایفا کردند هم اکنون نیز وظیفه دارند در جنبش دمکراتیک فدا میرا لیستی کثونی نقش ایجا ها به تراز پیش ایفا نمایند.



مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدا نیست

ارزیابی ذهنیات توده‌ها

آبان آذر ۶ (فصل دوم)

۲- نقش موانع روستائی در مبارزات توده‌ای در این مقطع

بارها بر این امر تاکید کرده‌ایم که اعدام، شکنجه، تفتیش عقاید، خفان، سرکوب و شدیدترین نوع دیکتاتورسی تا زمانی که بحران اقتصادی، اجتماعی موجود تعدیل نگردد هرگز به تنهایی قادر نخواهد بودیدی در تکان مل جنبشی توده‌ای ایجاد کنند. مبارزات اوچگیرنده، توده‌ها بخوبی این اصل را اثبات نموده‌است. اما نقش این عوامل در سیر رشد انقلاب قابل بررسی است و بخصوص بررسی ذهنیات حاکم بر توده‌ها در این رابطه بخوبی به پیشرو- یاری میرساند تا شیوه‌های مناسب جهت خنثی نمودن این موانع را کاکرگیرد.

گزارشات نشان میدهد در میان این موانع، اعدام و زدن، اخراج و وجود جاسوسان و خیرچیان رژیم از عوامل سدکننده رشد مبارزات مردم بوده و هستند. البته در این میان عوامل دیگر نیز نقش بازی میکنند. اول، عدم اعتماد به رهبری جنبش، که مشخصاً با زتاب تجربیات توده‌ها در رابطه با نقش مزدوران خمینی است و دوم جنگ، که علیرغم جنبی بودن و علیرغم اینکه هیچ روی مساله توده‌ها نیست اما هنوز اثر خود را در جلوگیری از اعتراضات اقشار محدودی از مردم مینهد و بر خوردن‌ها کنی از قبیل جنگ با بد صبرکردن و نگذا رن جنگ تمام بشه دیده میشود. اما این عوامل عمومیت ندارد و نسبت به عوامل دیگر کاملاً فرعی است.

الف: اعدام و زدن: اعدام‌های وحشیانه رژیم از یک طرف محور و آغازکننده بحث‌های سیاسی و کاتال بروز خشم و کین توده‌ای است و از طرف دیگر مانع به میدان آمدن آنها در شرایط کنونی میباشد. - برخوردن‌ها را از قبیل "چکارکنیم اگر حرف بزنیم با غی و مقصد میشوی و بعدش اعدام مکرر" در گزارشات دیده میشود. خانم فقیرمن درصفت میگفت "همه چیزگران است روز بروز گرانتر میشود، همه میترسند حرف بزنند و گرنه همه با راضی هستند، یکی نیست که اعدامی نداشته باشد، میگویند چرا مردم حرف نمی‌زنند، خوب معلوم است هر کس دهان باز کند اعدامش میکنند. اینها روی شاه را سفید کرده‌اند" مردمی که کارمند دولت بود می‌گفتند برای اینها اعدام مثل آب خوردن است آدم نمی‌تواند چیزی بگوید "کارگر بگری میگفت همه را کشتند، حرف هم بزن می‌کنند" درصفت گوشت وقتی کارمند جوانی اعتراض میکند بیزبانی میگویی "تو حرف نزن جوانی، اعدامت میکنند"

هر چند ترس از اعدام هنوز بر مردم حاکم است اما همچون ماههای قبل مطلق نیست و رعب و وحشت حاصل از آن در حال فرو ریختن می‌باشد. برخوردن‌ها را از قبیل "چه غلطی میتوانند بکنند، همه را که نمی‌توانند بکشند" بگذرا بکشند از این زندگی بهتر است، به تدریج در حال رشد است هر چه به آخر آدرما نزدیک میشوی بیشتر میگردد. یک کارگر میگفت خدا با کاری کن که قوی شویم تا انتقام بگیریم جوانها را بگیریم" خانم خرد بیزبانی - متوسط میگفت من هیچ ترسی ندارم آدم بکند هم می‌میزد، خون من رنگین ترا بقیه نیست" راننده تاکسی میگفت "این آخوند ها از بچه محصل هم نمی‌گذرند هر روز ۲۰ تا

۵۰ تا اعدام میکنند، بر ما نگرند و دولتی چه فرقی بین من و هسما بهمان است، که بر سر مثل گلش را اعدام کردند" کارگر خیاط خطاب به یک جوان میگفت "تو مواظب خودت باش مرا که می‌بینی دیگر به اینجا رسیده و هیچ ترسی ندارم فوشت اعدام می‌کنند" کارگر جوانی با لبه: آدری - میگفت "اگر بترس حرف بزنیم حتماً ضد انقلاب هستیم، بله معلوم است هر که حرف بزند ضد انقلاب می‌شود ولی دیگر نمی‌ترسیم شاه هم خیلی از این کارها کرد، آخرش چه شد"

اعدامهای وحشیانه رژیم با دزخ خود را نیز ساخت. اعدامها به همراه رعب و وحشت کین و نفرت خلق را نیز صیقل داد و اینک به نفعی خود تبدیل شده‌است. اینک رعب و وحشت از قله، خود گذشته‌است و به سراسیمه غلبیده‌است ما را عدا م کین و نفرت خلق را فروزی می‌دهد. و این خود یکی از علل اعدامهای پنهانی رژیم است. اما باید گفت پنهان ماندن اعدامهای رژیم از چشم مردم و کاهش تعداد اعلام شده در بخشی از مردم بخصوص خرد بیزبانی مرفه و کارمندان این اثر را نداشته‌است که "اگر انقلابیون ترور نکنند کمترین اعدام میشوند"

بیزبانی پدید افشگری وسیع و گسترده حول اعدامهای مخفیانه، شهادت انقلابیون اسیر در زیر شکنجه و عدم اعلام سیاسی اکثریت آنها، خشم و نفرت توده‌ای را هر چه بیشتر دامن زده و در راستای شعار آزادی زندانی سیاسی سمت و سود دهد.

رفقا! رهنمودهای مکرر ارگان را - (بخصوص در مقالات دربار زدن و زندانیان سیاسی و مقاله اول ارزیابی ذهنیات - شهریور، مهر -) فعلاً نه کارگر ندید با اعدام استفاده از جدا کشتوان و نه نهایت فداکاری به توده‌ها نشان داد که رژیم در مانده ضعیف تر از آنست که هر چه بکند بی فایده است و انقلاب نیرومندتر از پیش تداوم میابد.

ب: اخراج: اخراج و دربی آن بی کاری در این وضعیت فلاکت یا اقتصاددی تمام افرادی را که نیروی کار خود را میفروشد تهدید میکند و عدم امنیت شغلی مشکل عمومی توده‌هاست "حرف بزنم اخراجی" این محور عمده‌ای را در گزارشات کارگری - کارمندی تشکیل میدهد و نشان دهنده نقش بسزای ترس از اخراج و بازداشتن آنها با لایح کارمندان از اعتراضات آشکار می‌باشد. این امر در مجموع گزارشات ماههای اخیر بخوبی مشخص است اما در مقطع مورد بررسی مخصوص آذرماه ترس از اخراج بمرورافت نموده‌است و ذهنیت "خوب اخراج کنند، بالاتراز - سیاسی رنگی نیست بیشتر در میان کارگران و دانش آموزان و کمتر در میان کارمندان گسترش می‌یابد. در گزارشات آمده‌است موقعی که یک کارگر شیدا "به حزب اللهی ها اعتراض میکرد و حرکات آنها را سخره میکرد چند کارگر دیگر گفتند: "شکنده‌های اخراج سرت زده‌است و در گزارشات دیگر" اخراج ساله عمده کارگران است و محور بحث‌های آنها می‌باشد هر کجا که میروی نگرانی موج میزند در گزارشات از یک اداره آمده "به چند قسمت اداره فرستیم هم زمره" اخراج های دسته جمعی میکردند و از این مسئله نگران بودند "کارگری خطاب به کسانسی که در بخش کار میکردند میگفت "چرا میخواهند اخراجمان کنند؟ چون حقمان

را میخواهیم" و یک کارگر زن میگفت "باید یک کاری کرد، امروز اون فردا من و پس فردا یکی دیگر را اخراج میکنند" کارگر زن جوانی میگفت "اگر میخواهیم هر چه اینها میگویند از ترس این که با کسای شوم انجام دهم یک زمانی می‌بینی که همه چیز جوانان را هم از دست داده‌ایم بگذرا بر بیرونمان کنند" کارگر ۲۸-۲۷ ساله ای میگفت "با با ترس اینها همه اش دروغ است آنها اینقدر از ما میترسند که حد ندارد فقط میخواهند ما را بترسانند. در غیر این صورت اگر بخواهند با کسای کنند اصلاً" باید در کارخانه را ببندند" آقای کارمندان میگفت "بچه‌ها را دارند می‌کشند آنوقت ما را از اخراج میترسانند" و مستخدم یک وزارتخانه میگفت "هرچی میشه ما را از اخراج میترسانند خوب اخراج کنند - و ضمان بد است بدتر میشود" اخراج نسبت به اعدام برای توده‌های وسیعتری ملموس و عینی است از اینرو از سوشی مانع عام‌تری در مقابل رشد مبارزات توده‌هاست و از سوی دیگر زمینه بیشتری جهت بسیج توده‌ای در خود دارد. اینک دفاع از اخراجیون و بازگشتن اخراجیها به سرکار از خواسته‌های مشخصی است که باید وسیعاً روی آن تبلیغ و تاکید گردد و به همراه آن ایده، تشکیل صندوق بیگاری به میان وسیعتری توده‌های کارگر و کارمندان توده‌هاست. در این رابطه بخش وسیع اخبار مبارزات دیگر واحدها - کارخانجات، ادارات و ... در بازگرداندن اخراجیها، تبلیغ وسیع و رشکستگی دولت و در معرض اخراج بودن همه، بردن این ایده که مقابله با اخراج از مقابله با رژیم جدا نیست تماماً از مواردی است که در این جهت باید بکار گرفت.

ج: جاسوسان: در میان عوامل ذکر شده، با استناد به گزارشات ما، جاسوسان رژیم مهمترین عامل در جلوگیری از بروز علنی اعتراضات توده‌ها میباشند. اگر چه رعب و وحشت موجود از آنها بتدریج تضعیف گشته‌است اما هنوز از میان نرفته‌است و در وجه غالب هر کجا که وجودشان احساس شود بحث‌های سیاسی غیر مستقیم و محتاطانه - تر میشود و اصلاً قطع میگردد. وقتی کارگری رژیم را سخره میکند کارگر دیگر میگوید "دیگه از این حرفها نزن، میگویند ضد انقلابی، دیوار موش داره، موش هم گوش دارد". کارگر اولی گفت "نه با ریشت دارد" خانم فقیری درصفت گوشت با اشاره به یک زن چادر منگی به پشت سرش میگفت "نمی‌توانم حرف بزنیم" خانم دیگر گفت "چادرش کوتاه‌است معلوم است حزب اللهی نیست حرف را بزن" درصفت خانم میگفت "خانم زلهجه‌اش معلوم است تیر بزی است پس مطمئن باش حزب اللهی نیست حرف - تان را داده‌اند" یک روستائی میگفت "درا بین شرایط حرف زدن و درد دل کردن هم خطر دارد تا خواستی حرف بزن با یکی درد دل کنی این جاسوسها میروند خبر میدهند همین سهمیه قند و شکر هم قطع میشود" یک حزب اللهی در تاکسی رل مخالفت دولت را با بازی میکند. مردم می‌فهمند به‌دای زبیا شدن او یکی بلند می‌گوید "فکر کردند مردم خروشتند نمی‌فهمند ساواک جدید را مون درست کردند ما یک بقیه در صفحه ۱۲

ارزیابی ذهنیات نوده‌ها

عمرسا واک را دیدیم جی فکر کردید همه تا کجید کردند. اما ختم و نفرت نوده‌ها نسبت به جاسوسان حزب اللهی نیز در تنگ گزاشات موج میزند و در عمومی ترین شکل خود با عت شده است که مردم آنها را بطور خود بخودی طرد کنند. اما در مقطع ایران - آذر، علاوه بر آن طرد فعلی است و در درونی منقسم آنها نیز تجلی یافته و شایسته و نشان کشنده برای جاسوسان نمود آشکار می‌یابد. در جمعندی یکی از رهقا آمده است "حتی حزب اللهی ها - شروع کرده اند به اینکه حزب اللهی نیستند در گزارش دیگر آمده "مردم - جاسوسان را بخوبی تمیز میدهند و سعی می‌کنند با آنها حرف نزنند خلاصه جاسوسان و مزدوران رژیم در میان نوده‌ها منزوی هستند" جوان زحمکتی در قهوه خانه با اشاره به یک جاسوس محله با صدای بلند - خطاب به عده ای گفت "یک مشت مادر... برای سودجویی میروند مردم را میفروشند" و حزب اللهی بواشکی سرش را سرگرداند و هیچ چیزی نگفت. یک آهنگر گیلانی در شمال میگفت "اینا عس خانوار هستند و اقما مزدورند اما اهالی تصمیم گرفته ایم خانه ها شان را آتش بزیم آنها مزدوری - می‌کنند ما هم بیگارا، مگرزن بجه ما چه گناهی کرده اند که خوب این مزدورها را بخورند" خام‌خاهان میگفت "من تمام خانه‌های حزب اللهی‌های پدرسگ را نشان کرده ام، حساب همه شان را می‌برسم بگذار - انقلاب بنود" خیاط محل میگفت "بالاخره یک روزی میرسد که این جاسوسان را قلع و قمع کنیم حسابان را تودستان - بگذاریم" مساله ترورهای سرخ اعضای نادهای میانه تا شیراز تزیادی در - کارخانجات و محلات نهاد است بطور مثال یک حزب اللهی بعد از یک مورد ترور سرخ ریش خود را از ترس زده است و تمام سعی کارگران فهمیده اند یا در کارخانه دیگر پس از ترور یک عضو انجمن اسلامی، عقبه انجمنی‌ها به میان کارگران آمده به زبان بی‌زبانی میگفتند ما هیچکار راه ایم و ما دست کشیده ایم و... مواردی که نوده‌ها با جاسوسان حزب اللهی‌ها در - مقاله "بررسی اشکال مقاومت و مبارزه نوده‌ها - ۲" آمده است.

تقابل نوده‌ها با جاسوسان حزب اللهی در ندها و مودبه زرمزه، انحلال انجمن‌های اسلامی در کارخانجات رسیده است. حسی در اعتماد شکوهمند ایران تا سیوسال

انحلال انجمن اسلامی جزء یکی از خواست های مطروحه بوده است. میتوان گفت انحلال انجمن اسلامی خواستی سیاسی است که پس از خواست مقابله با اخراج در سیر و به رشد مبارزات نوده‌ها از ظرفیت جذب همگانی برخوردار است. در شرایط کنونی این مساله در کارخانجات (نسبت به مدارس و ادارات) از زمینه، طرح عینی تر و مساعدتری برخوردار است. در ضمن گزارشات نشان میدهد ضرب زدن به مراکز جاسوسی و مجازات انقلابی جاسوسان - منظور و شناخته شده با لایحه در حین حرکات اعتراضی و با تبلیغ گسترده سیاسی در بالابودن روحیه مبارزات نوده‌ها نقش مؤثری دارد - مثلاً "مخارج مزدوران رژیم در هنگام سرکوبی و سرچیندن دکه‌ها با تبلیغ و پخش تراکت در اطراف آن - با مجازات مزدوران انجمن اسلامی پس از سرکوب اعتبار ایران تا سیوسال و اعدام کارگران قهرمان آنجا" - کارگری میگوید جاسوسان منتظر - شکارند، حرف بزنی یا اخراجی یا اعدام، این سه عامل هنوز فاقد در بند سروز - اعتراضات نوده‌ها صهارسند و سرعهده، بیخواب است تا با کارگری مناسب ترین اشکال مبارزه هر چه وسیعتر به نوده‌ها آنان بر خیزد چنانکه گفتیم به خوانست اصلی محور مبارزات نوده‌ها در مقابل این سه عامل بازدارنده است - آزادی زندانیان سیاسی، طوبوگری از اخراج و بازگشت اخراجیون یا انگاه به صندوق بیگاری - انحلال انجمن‌های اسلامی و مجازات انقلابی جاسوسان.

د: عدم اعتماد به پیروزی انقلابه در نتیجه عدم اعتماد به رهبری جنبش


این عامل ذهنی که عمدتاً "به سبب ناعتماد ما ندن انقلاب و وعده وعیدهای دروغین خمینی شکل گرفته است بیشتر در اقبال خرده بورژوازی مرفه غالب است. و در اقبال ویا جنبی و بخصوص کارگران - ضعیف می‌باشد چه فایده یکی می‌باشد از این بدتر "ویا" یک بار انقلاب دریم - بسمان است "ذهنی است که در اوج خود تا امیدی و بی تفاوتی را در پی دارد. عدم اعتماد به پیروزی انقلاب پدیده‌ای همگانی نیست اما عدم اعتماد به رهبری جنبش - نسبتاً "عمده می‌باشد و اقبال ریاستی و کارگران را نیز در بر می‌گیرد که در این وجه علاوه بر خیانت رهبری در کیم و تحارب عملی مردم در رابطه با خمینی، سرخوردگی غیر فعال و عدم حضور مشخص پیرودر - مبارزات نوده‌ها نیز بخش بسیار ایفان می‌کند.

نوده‌ها که اعتماد دگرورگرا نه به خمینی را تجربه کرده اند دیگر بدستی حاضر نیستند

به آسانی تن به رهبری دیگر، رهبری - نا شناخته دهند. همین عامل ذهنی بخشی از پتانسیل مبارزاتی آنها را به بند کشیده است. رقیبی از شمال گزارش میدهند "نوده‌ها اینک در سرخوردگی واقعیات موجود و پذیرش رهبری دیگر از خود ترسدند نشان میدهند هر چند در محاربات روز مره از مهادن و دیگر نیز و های انقلابی حمایت می‌کنند ولی در عمل هنوز مردد هستند البته تا به فکر می‌کنند که ایندفعه با پد رهبری را شناخت و بعد به دنبالش راه افتاد "در گزارشی دیگر آمده "اقشاری از مردم امیدی به پیروزی انقلابی دیگر ندارند و با استناد به قیام این امر را بی نتیجه می‌خوانند و از اینرو در سرخوردگی‌های تقاضای نشان می‌دهند خاتم جاری خرده بورژوازی متوسط میگوید "بعدی هم که بیاد مثل این است خودمون بدر خودمان را در آورده ایم هر کس بیاید همین است" راننده شمالی میگفت "پسمن چه مربوطه؟ یکدفعه حرف زدیم شعار دادیم برای هفت ششمان پس است یک کارگر با ختمانی میگفت "یک دفعه فریب خوردیم کافی است ایندفعه با دیگر کنیم، بستمیم و بعد برگزینیم بگوئیم با بد صدراشت یک مغازه دار میگفت "خودمون بودیم که این بدیگری را سر خودمون آوردیم، هی - گفتیم برگ برشته اون پدرسوخترفت یکی آمدند تر، با ما جومان را بخطر - سینه‌ازیم که جی، یکدفعه دیگر کلاه سرمان برود" کارگر جوان شمالی میگفت نمیشود به حرف اینها هم (یعنی انقلابیون) اعتماد کرد خمینی ارا اینها بیشتر تنگ مردم را به سینه میزد ...

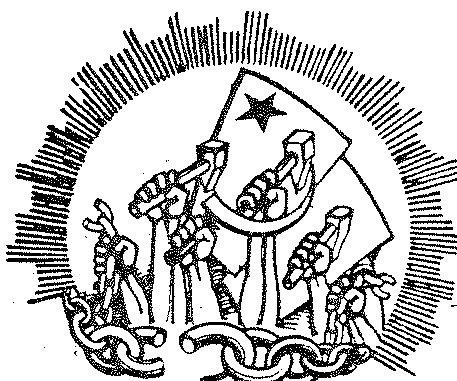
بیشرو با بدبر این ذهنیت مردد توحه کافی نماید و آنرا با اعتمادی بی شایسته خود جایگزین نماید. پیشرو با بد در عمل، با شرکت وسیع در مبارزات نوده‌ها، با سازمان داندان آنان نشان دهنده اعتماد به او جایز است. باید علل اصلی و برشهای ناعتماد ما ندن انقلاب را ترویج نمود. باید قدرت لایزال نوده‌ها را به انسان نشان داد. تجربه بهترین راهها و معلم نوده‌ها است. نوده‌های ما اینک رژیم ضد خلقی خمینی را تجربه می‌کنند و در سل نیز خلق سلاح، تا بودی شوراها و عدم رشد و شکل گیری گسترده شکل‌های طبقاتی خویش را تجربه کرده اند، باید این تجربیات را با هم درآمیخت تا بدین ایده‌ها را بار - دیگری میان نوده‌ها برود، شورای مسلح نوده‌ای.

واز سوی دیگر باید بیشتر بودن را در عمل به نوده‌ها ثابت کرد تا بدشع فروزان انقلاب و مشعل سوزانی فرا راه نوده‌ها بود آنگاه است که اعتماد نوده‌ها را کسب خواهیم کرد. (دنباله دارد)



رژیم خراج و رشکسنگی خود را از زمینشان میگیرد

هموطنان مبارز!



رژیم جمهوری اسلامی بر اثر ردی‌های بی حساب و بجا و بی‌هدفانه، سلطنت استراتژی کوشش برای حفظ منافع سرمایه داران، استراتژی سرخوشی دستخبر زمینشان به حدت آفران تا از اسرار ترغیب منافع آنها و بی‌لبستها سر زبر کردن تمام پول سلطنت به بیت دلالان امپریالیستی جهت خرید اطمینان، اکنون که بلا دورگشته شده است بطوریکه حتی پول پرداخت حقوق کارمندان و دستمزد کارگران را نیز برنشانند.

رژیم جمهوری اسلامی سبوحا هدایا روزگسنگی خود را بهوش کارگران و زمینشان را با سندان سهمین غلت روی زمین قیمت‌ها را تا لامیره، دستزد و میزانی کارگران و کارمندان را کم می‌کند تا با بیادها و با پولسوزی نام‌آوری را ذکر کند تا اکنون وقت متر را از عددگرا نده است و سوسله جنبش و سوسله جنبش و سوسله جنبش، هرگز سرکشی کند و در محلات سیاسی برای مردم سرکسنگی جنبش‌های عده‌ها را نوزمان برده، نوده‌ها پدید آورده اند، کسب و در بیان را قطع می‌کنیم. این نثری است که در برابر زود در خانه هر کارگر و روزگسنگی خواهد نمود، پس تا بدست ندهد ما بدست نکازیم!

اعترافات مردمی کارخانه‌های نساجی، با به نام اهل محل و دیگر زمینشان که ما با سندان سهمین دستخبر زمینشان را از آنها می‌گیریم، ما به دست خمینی، پهلوارات و در اینجا به ما هر چه کمبود است خمینی را به ما می‌بازد تا به اعتراض بر خیزیم و به دست خمینی این بداعت پرواز و سرخ خود را می‌کشم و تمام این اعمال شروع می‌شود است برای مبارزه دست خمینی و دستمزد برای سرکون کردن رژیم جمهوری اسلامی چون خمین زمینشان را بدست ندهد رژیم جمهوری اسلامی سرقرار را بدست نگیرد، سرکاری و سرکوب و اعادای ما نیست.

مشهد و یکبارچه به مبارزه مسلحانه رژیم خمینی، ای اسلامی سرخبریم
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ۶۰/۱۰/۲۵

نگاهی به مبارزات اقلیت‌های

مذهبی و ملی کشورهایان در چند هفته اخیر

در چند هفته گذشته ما شاهد تعرض حاکمیت ضد خلقی جمهوری اسلامی به حقوق و آزادیهای اقلیت‌های ملی - مذهبی - کشوری بودیم. حقوق و آزادیهای ملی - مذهبی ایران از زمان رضاشاه تاکنون به قیمت جان فشانها و قربانیها و در طی مبارزات ملی طولانی بدست آورده بودند.

آموزش و پرورش با دادن بخشنامه‌های ۲۰ ماده‌ای مورخ ۶۰/۸/۲۰ به شماره ۶۲۱۲۳ که طبق آن قانون اساسی نیم بند جمهوری اسلامی نیز نقض میگردد، خواستار برچیده شدن مدارس خاص اقلیتها، تبعیض مدبران اقلیتها با مدیران حزب اللهی اجرای کلیه قوانین و بخشنامه‌ها و آتشین نامه‌های صادره از طرف آموزش و پرورش منطقه که بسیاری از آنان مفاخریاسین مذهبی اقلیت‌های ملی و مذهبی می‌باشد. لغو فعالیت‌های فوق برنامه مدارس (مدارس بعد از ساعات درسی بصورت انجمن‌های فرهنگی و ورزشی مورد استفاده جوانان قرار می‌گیرد) و منع تدریس بزبان مادری در مدارس گردید. (طی ماه دهیم این بخشنامه) این بخشنامه مراعات مفاخری اصول قانون اساسی دست بخت خود رژیم بوده و ما در کنگره‌ها و جشن‌های ملی تا ماه‌های حتی طبق قوانین جمهوری اسلامی باید تحت تعقیب قانونی قرار گیرند! چرا که طبق اصل ۱۵ قانون اساسی تدریس ادبیات و زبانهای قومی و محلی در مدارس درکنار زبان فارسی آزاد می‌باشد.

ولی در رژیم جمهوری اسلامی، در رژیمی که هیچ قانونی جز قانون زور عمل نمیکند حقوق اقلیت‌های ملی مذهبی نیز همانند حقوق سایر خلق‌های میهنمان به آسانی یا بیال میشود و فقط مبارزات برجست خفیه است که میتواند سدی در مقابل این اقدامات ضد خلقی رژیم ایجاد کند. رژیم که تمام مخالفت با طرح ده ماده‌ای فاسد میزند با یکنواختی تبلیغات تیش گوش فلک را کز کرده و مدعی پشتیبانی از حقوق ملت فلسطین و ملت‌های دیگر می‌گردد. در عمل در مورد ملت خودش تحمل پذیرفتن

ابتدائی ترین حقوق و خواستها را نداشته و نه تنها حقوق واقعی آنها را به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه حتی آنچه را هم که تاکنون به رسمیت شناخته و در قانون اساسی اش آنرا به تصویب رسانده نادیده گرفته و زیر پا میگذارد.

در پی صدور بخشنامه ۲۰ ماده‌ای به مدارس اقلیت‌های ملی - مذهبی، علیرغم جوخه‌فغان موجود، این اقلیتها اعتراضات خود را علیه آن ابراز داشته، دست به مبارزه‌ای گسترده زدند. زن کارمند - پنجاه ساله ارمنی با تکرار و تکرار می‌گفت: "در زمان رضاشاه هم همین طور بود. تدریس زبان ارمنی ممنوع بود. به خاطر دارم که معلمی برای درس دادن ارمنی به خانه ما می‌آمدند و در حالیکه پدرم سرکوجه کشیک می‌کشیدم و برادرم در خانه ارمنی می‌خواندیم. این تازه - اولش است. من فکر می‌کنم بعدا به ارمنی - ها بگویند یا مسلمان شوید و یا شما را می‌کشیم. مثل قتل عام آرامنه توسط دولت عثمانی خواهد شد. اینها می‌خواهند همه غیر مسلمانها را بکشند. یک دختر جوان ارمنی می‌گفت: "اگر کلیسا را می‌بستند اینقدر اعتراض نمی‌شد". بدینال فشا‌های جمهوری اسلامی بخش زیادی از زحمتگشان آرامنه پس از احراز ای که دولت شوروی داده رهسپار ارمنستان شوروی شده‌اند.

با لاجرم رژیم تحت فشار توده‌ها مجبور به عقب نشینی شده و در روزنامه اطلاعات یکشنبه یکم آذرماه ۶۰ اعلام نمود: "اداره کل آموزش و پرورش تهران امروز طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد پیرو بخشنامه مورخ ۲۸ آبان ماه جاری مربوط به تدریس زبان در مدارس اقلیت، به اطلاع کلیه مدارس می‌رساند. طبق اصل ۱۵ قانون اساسی، تدریس زبان قومی و محلی در مدارس درکنار زبان فارسی آزاد می‌باشد و اما این اقدام رژیم به نفعی نیست بورژوازی اقلیتها از جمله دانشا کهسای آرامنه‌ها در تاجای پائی محکم کنند و از مزایای که سالیان دراز استفاده کرده‌اند یعنی تحریک احساسات ناسیونالیستی

برخی از آنان بین ۲ تا ۶ سال سابقه کار داشته‌اند. سن متوسط آنها حدود ۲۵ سال می‌باشد اما افرادی با سن ۴۰ تا ۵۵ ساله نیز در بین آنها دیده میشود. این - کارگران عمدتاً "اهل روستاهای خوزستان بوده و اکثراً "زحمتگشان عرب و لیسری میباشند که بصورت فعلی کار می‌گردد. آنها که به علت جنگ ارتجاعی خانه و زندگی خود را از دست داده‌اند اکنون نیز از حقوق داشتن کار و دستمزد ناچیزی که به زحمت کفاف زندگیشان را میداد محروم گشته‌اند.

چ کار خاتمه نجات میهن سازای اخیراً "فرمانهای به کار برون این کار خاتمه نجات داده و از آنها اخطا گرفته‌اند تا در صورت مشاهده حرکتی علیه جمهوری اسلامی مسئله را گزارش دهند. در واقع آنها اجباراً "به عضویت سازمان اطلاعات ۴۶ میلیونی درآمده‌اند! حرکت ساواک اما چند حفره خنثی‌شده اطلاعات رژیم منحوس پهلوی را زنده میکند که سعی می‌کند کارگران را وادار به همکاری با نهاد اطلاعات کند. علیه منافع خود به دستگران خدمت نمایند. این حرکت موجی از تفرق و نزاع کارگران

مردم با رد یکباره نفع خود بهره جویند، مسائلی را که می‌بایست از دید طبقاتی - ملی بررسی شوند تنها از دیدتنگ نظرانه ارتجاعی ناسیونالیستی حل کنند. این جریانات ارتجاعی در فکرمو استفاده از فرمتها برای تحکیم موقعیت متزلزل خود می‌باشند و سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی بهترین فرصتها را برای آنها فراهم می‌آورد. از طرف دیگر سازگارانه فرصت طلب اکثریت و حزب توده از دیدگاه دیگر در خدمت این سیاستهای ارتجاعی قرار می‌گیرند و عملاً در کنار ارتجاعیترین - جریانات قرار می‌گیرند. این نیروها پس از آنکه ماده ۵۰ دهم از طرف دولت مفاخریاسین با قانون اساسی اعلام شده از مردم خود به خانه‌ها پشان باز گردند زیرا معتقدند که اینکار به نفع آمریکا تمام میشود. در حالیکه اگر گویی بران نشیندن و چشمی برای دیدن و قلبی بران تپیدن می‌داشتند به ما دگی می‌فهمیدند که این بخشنامه‌ها و عملکردهای رژیم است که به نفع آمریکا تمام میشود و نه اعتراض توده‌ها.

در این میان هوشیاری و تلاش نیروهای انقلابی می‌توانست و میتواند نقش تعیین کننده در دست و سوی انقلابی دادن به این مبارزات ایفا نماید. نیروهای انقلابی با وجودیکه مخالف سرخفت با ناسیونالیسم افراطی که منجر به پیشنی شوبنیستی و فاشیستی میگردد هستند، ولی همواره - موافق پیشبرد و ترقی فرهنگ مترقی، آداب و رسوم ملی که منجر به تکوفا شنی فرهنگ یک ملت و در نتیجه موجب شکوفا شنی فرهنگ انترناسیونالیستی برای همه کشورهای جهان میگردد، هستند. و هر آنکس که مخالف آن باشد و تمدننا بودی فرهنگ و آداب و رسوم قوم و ملتی را داشته باشد، در مقابلش بدعت می‌ایستد. ما متفقیم که مسائل اقلیتها جدا از مسائل کلی جامعه نیست و بیرون دستگاتنگ با آن دارد و در همین رابطه نیز محل خراشید گردید. وقتی حکومتی دخالتی بود، حقوق اقلیتها و ملیت‌های مختلف نیز مانند حقوق کارگران و زحمتگشان و سایر اقشار خلق نفی خواهد شد. در پی یک حکومت دمکراتیک و خلقی اداره - مساوی و مساوات ملی و فرهنگی به شوراها - مدبران و دبیران و دانش آموزان و اولیا - مدارس آن قوم و ملت و گذار میشود و از اینرو هر ارمنی، زرتشتی، کلیسی، آشوری و... با بدتر تمسیرها همه سهمیه‌ها داشته‌اند. علائق ملی او را به محض مبارزه نگناند. زیرا مسئله ملی جدا از مسائل طبقاتی -

جمله است و قابل حل نیست.

را علیه رژیم برانگیزه است و این نشان دهنده رشد آگاهی سیاسی آنان است.

• شرکت پنها (پشتیبانی و نوسازی هلیکوپترهای ایران) کم‌کاری و بی‌ایشین آمدن بازدهی کار

آنچنان محسوس گردیده که مدیریت حزبی اخیراً بخشنامه‌ای در این مورد صادر نموده است. در این بخشنامه آمده است که "رویه‌های قسمت‌ها و نمایندگان شورا با بدنام گسان سیرا که همکاری نمی‌کنند و به کم کاری میادرت میوزرند به کمیته داری شورا ارسال دارند تا تحت بیکرد فرا گرفته و ارسال "به دادگاه انقلاب

ایرانی شوند. کارگنان در بر خورد با این بخشنامه و با اینکه تهدیدات اغلب به سفره کردن آن می‌پردازند. کارکنان پنها بویژه عدم وجود امنیت شغلی را عامل اساسی کم کاری میدانند. آنها غالباً در محیط کاری خود میگویند: "وقتیمی دوستانمان در زندان هستند چطور من با دوستانم به کار می‌روم؟" و یا "تا بدسردار

نوبت ما باشد

چهارم از دست جمعی کارگران روز مزد تجلی سیاستهای ضد کارگری رژیم است. در تاریخ ۶۰/۱۰/۱۱ کلیه کارگران - نفت باقی به همراه سایر کارگروانی که از اعتبارات این شرکت استفاده می‌گرددند از جراج شدند. کارگران افرانجی که پیشین از ۷۰۰ نفر هستند همگی روز مزد بوده و -

بخشها از صفحه ۴

اجرای هیات مؤسس اعلام کرده‌اند. ما دام که سایر کارگران بیگانه باز نگردند و آنها نیز نخواهند آمد به بنسویه با بیگیری و همبستگی شکوهمندشان با بزین زاد عوت به مفاومت میبندند. کارگران ایران با خواهشها و روشنی شدن هر چه بیشتر و تفویض همکاران افرانجی به شان هستند و مبارزه برای مبارز گردانیدن آنان همچنان ادامه دارد.

اخبار کارگری

بخشها از صفحه ۴

اجرای هیات مؤسس اعلام کرده‌اند. ما دام که سایر کارگران بیگانه باز نگردند و آنها نیز نخواهند آمد به بنسویه با بیگیری و همبستگی شکوهمندشان با بزین زاد عوت به مفاومت میبندند. کارگران ایران با خواهشها و روشنی شدن هر چه بیشتر و تفویض همکاران افرانجی به شان هستند و مبارزه برای مبارز گردانیدن آنان همچنان ادامه دارد.

اختلافات تاکتیکی

بقیه از صفحه ۱

سروقت مناسب خود نه تنها قادر به حل آن نیست، بلکه مدام با دادن زدن به تضادها و تناقضات موجود بر عمیق و ژرفای آن - می افزاید و این خود شکافهای مدام تازه تری در میان هیئت حاکمه پدید میآورد.

در مراحل اولیه پیچ از قیام، این - شکاف درونی هیئت حاکمه در تضادها و تقابلهای میان دولت سازگان و مورای انقلاب بروز کرد و تمام ما شین دولتی را فرا گرفت، در یکسوا و رگانها و نهاد های سنگری رژیم سلطنتی، ارتش، پلیس، دادگاهها و نظام بوروکراتیک و در سوی دیگر دسته های مسلح تازه بدوران رسیده، سپاه، کمیته ها، دادگاههای تری، - انجمن ها و نهاد های بوروکراتیک - مذهبی تازه احداث شده ترا گرفتند.

از یکسو مبارزاتی ایمن توده های مردم و از سوی دیگر همان تناقضات - درونی ارگان سازش، مانع از آن بود که هیئت حاکمه بتواند بر بحران موجود فائق آید. از این رو بس از مدتی - چند تضادها به چنان مرحله ای از تکامل خود رسیدند که شکاف درونی هیئت حاکمه مدام عمیق تر شد و سرانجام به طرد جناح بازگان از حاکمیت انجامید. پس از کناره گیری سازگان و دولت موقت - دوما را به این تضادها در شکلی دیگر بروز کرد، شکافهای تازه ای پدید آمد و این بار محور درگیریها و اختلافات بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی بود. تشدید این تضاد در دست در همگامی که بخش وسیعی از توده های مردم از حاکمیت بریده بودند، به چنان مرحله ای از تکامل خود انجامید که چیزی مانده بود به چنان شکافی عمیق در درون هیئت حاکمه منجر شود که تا رضایتی عمومی در درون این شکاف زیبا نماند و رژیم را به سرنگونی قطعی بکشاند. اما جناحی از هیئت حاکمه یعنی سران حزب جمهوری اسلامی توانستند با استفاده از ابزارهای قدرت دولتی، با تکیه به ارگانهای سرکوب غیر رسمی دولت یعنی باندهای سپاه و با استفاده از نفوذ خمینی که بخاطر اعتقادات ریشه دار مذهبی هنوز در میان مردم از نوعی نفوذ معنوی برخوردار است، بر این شکاف درونی فائق آید. روشن بود که فائق آمدن بر این شکاف که پیش شرط هرگونه حل بحران سیاسی بود نمی توانست جز با توسل به سرکوب و اختناق عیان گسخته عملی گردد. زیرا از یکسوا مدام بود که با استفاده از ابزار توریته تریس وائل از تقسیم ما شین سرکوب و بروز علنی ناراضی در کل سیستم حاکم جلوگیری شود از سوی دیگر ناراضی عمومی شدت سرکوب گردد. از این رو حزب جمهوری اسلامی، تاکتیکی را برگزید که بصورت یکی از تاکتیکهای شناخته شده مرتجعین تاریخ، بویژه - بورژوازیست، حزب جمهوری اسلامی بر عملی نمودن برنامه سرکوب خود را که از مدتی پیش تنظیم کرده بود و ما چند ماه پیش از آن برداشتم "به مرحله اجرا درآورد و هنوز در مرحله ای که توده ها سحر و طبع آماده سرنگونی هیئت حاکمه نبودند - یعنی زمانی که هنوز انقلابی استبدادی موفقیت انقلابی منجر نشده بود، هنوز همه توده ها به عرصه مبارزه فعال علیه رژیم جمهوری اسلامی کشیده نشده بودند، و هنوز تضادها به مرحله انفجار انقلابی خود -

نرسیده بودند دست به یک پروکاسیون زد. ما همدین خلق نیز که در آن مرحله جنبش فعالترین نیروی سیاسی جامعه بودند آنگاه نه تنها آنگاه نه در دام تحریکات رژیم گرفتار آمدند و به تحریکات آن - میدان دادند. این امر زمینه را برای سرکوب عیان گسخته رژیم و برقراری - حقیقتان فراهم آورد. سران حزب جمهوری اسلامی که اینک بلا مانع همه اهرمهای قدرت را به دست گرفته بودند، به سرکوب هرگونه صدای اعتراضی پرداختند، حتی تریبونهای ملی که میتوانست منعکس کننده اختلافات درونی هیئت حاکمه باشد، - تعطیل شد، موج سرکوب با زامنه سبای انقلابی و با زداشت اعضاء و هواداران آنها آغاز شد. با زداشت و اعدام اعضاء کم نظیری به خود گرفت، تصفیه کارگران کارمندان و دانش آموزان شدت گرفت.

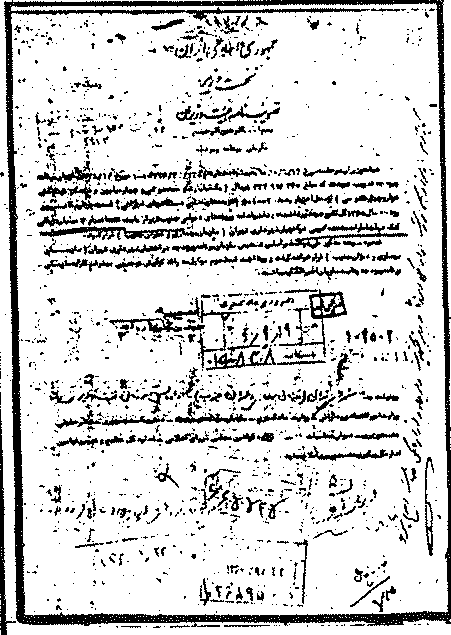
رژیم جمهوری اسلامی توانست با توسل به چنین تاکتیکی موج رعب و وحشت را ایجاد کند و نه تنها بر شکاف درونی هیئت حاکمه فائق آید بلکه گامهای نیز در جهت حل بحران عمومی سیاسی جامعه بردارد. اما این امر نمی توانست منجر به تشبیت قطعی رژیم و حل قطعی تضادهای درونی، جلو - گیری از شکافهای آتی و حل نهایی بحران سیاسی گردد. زیرا هنوز از یکسوا شکاف درون ما شین دولتی و پابندهای مادی آن یعنی ارتش و بوروکراسی پابرجاست. مذهبی گردن روبنای سیاسی به تضادهای فاحش اجتماعی دامن میزند، و با متمرکز - تر شدن قدرت حاکمه در دست قشری محدود، تضاد میان زیربنای اقتصادی و روبنای سیاسی تشدید میگردد و از سوی دیگر توان اقتصادی محدود رژیم نیز عا مل دیگری در جهت ناتوانی رژیم محسوب - میشود. از این رو مدتی نگذشت که دو باره تضادهای درونی هیئت حاکمه علنا و آشکارا بروز کرد. اگر تا کنون نیروهای بی عنوان پیروان خط امام شناخته میشدند چون کلی متمم رژیم بر جناحهای - لیبرال به مبارزه بر می خاستند و با لاقیل تضادهای آنها نمود محسوس نباشد، این بار تضاد میان پیروان خط امام در شکل تضاد میان حزب جمهوری اسلامی و انجمن حجتیه با صدیها ثبت تشدید شد. منجر به شکافی تازه در درون ارگانهای مسلح و نهاد های بوروکراتیک با اصطلاح مکتبی گردید. تضادهای در درون سپاه پاسداران انجمن های اسلامی، نهاد های بوروکراتیک مذهبی، و در درون خود رواج تیت با اصطلاح بیرو خط امام بروز کرد. گرچه این تضاد هنوز به مرحله خود نشسته، منجر به شکاف تازه نشده است، زیرا این تضاد خود انکار بر و تا بیعی از مبارزات توده های مردم که هنوز یکبار دیگر به مرحله خود نرسیده است، با این وجود خودیبا نگر تناقضات لاینحلی است که کل هیئت حاکمه را فرا گرفته است. هیئت حاکمه، با در به حل بحران اجتماعی کنونی نیست، هر گام در جهت حل این بحران الزاما "منجر به تناقضات تازه و تشدید تضادهای موجود - خواهد شد. این تضادها و شکافهای مداوم نهایی از ما هیت طبقاتی متفاوت - جریانات درونی هیئت حاکمه، بلکه باز - تاب اختناک با پذیر بحران اجتماعی موجود و وحدت تضادهاست. حتی رژیمها که از انجام بالکسه بالائی برخوردار نبود، و اینجین با تناقضات تضادهای هیئت حاکمه کنونی روبرو نبود، هنگامیکه شک بحران جامعه را فرا گرفت، عمیقاً "شکاف برداشت. امروز جریانات درون هیئت حاکمه در برخورد به بحران موجود و حل - تناقضات لاینحلی که با آن روبرو شده است

به تاکتیکهای گوناگونی متوسل شده اند. اختلافات آنها در همان حاز که انعکاس بحران جامعه است، اختلاف بر سر تاکتیک و شیوه حل بحران محسوب میشود. از یکسو جناحی که رهبری آنرا سران حزب جمهوری اسلامی نظیر قسطنجانی بر عهده دارند، همگام با سرکوب توده ها خواهان اجرای برخی رفرمهای بوروکراتیک در جهت حل بحران می باشند. این جناح مقابلیه با بحران موجود از یکسوا در تمرکز و کنترل ارتجاعی - بوروکراتیک تولید، توزیع و مصرف، انجام برخی رفرمها در زمینه - های ارضی، اتحاد های تاکتیکی با رفرمیستهای اکثریتی و توده های - مناسبات نزدیکترین بوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، در جهت مقابلیه با وضعیت بحرانی کنونی میدانند. این جناح کمابیش خواهان اجرای سیاست - هائی در عرصه های اقتصادی و سیاسی نظیر سوریه است. اما هر گام - اجرای برنامه های آن در دشواری بلکه در عمل نیز با سد مقابلیه ها و مخالفت های جناح دیگر روبرو میگردد. این جناح هر چند بصورت نا شناخته و مرموز عمل میکند، اما در تمام نهادها و ارگانهای حکومتی از نفوذ و اقتدار قابل ملاحظه ای برخوردار - است. این جناح که از طریق پیوند چریک - نزدیکتر به غرب خواهان حل بحرانند، و هیچگونه وحدت تاکتیکی را نیز با رفرمیستها و پیوندهای نزدیکتر به - کشورهای سوسیالیستی نمی پذیرند. در پشت احکام اسلامی سنگر گرفته اند. و از پشتیبانی مراجع قدرتمند مذهبی چون گلیانگانی و خوئی برخوردارند، و در دولت نیز نمایندگانی چون ولایتی، توکلی و پرورش دارند. آنها شیدا - گراشات ضد کمونیستی خود را با دفاع از سرمایه و در پشت احکام اسلامی بنیان - مدارند. از نظر آنها هرگونه محدودیت مالکیت، هرگونه امتیاز به عناصر مذهب و هرگونه امتیاز به سوسال رفرمیستی که از نظر آنها خطری بالقوه نفوذ - صوری محسوب می گردند، محکوم است. مدتی با نیروهای انقلابی و مترقی در ذات - سیاست های هر دو جناح نهفته است. اما اختلاف آنها بر سر تاکتیکها، متحدین - موقتی و راه بیرون رفت از بحران است. در این میان گرچه جناحی که رفسنجانی آنرا نمایندگی میکند، از حمایت خمینی نیز برخوردار است، و خمینی در نامه ای که به مجلس نوشت متذکر شد تا وقتی که سرر وجود دارد (که منظور از شرحش توده ای و اعتراضات توده ای است) می تواند، مجلس میتواند برای حفظ نظام موجود، مقررات و ضوابط اسلامی را نیز پشت پا بزند. و در حقیقت از مجلس در برابر شورای نگهبان دفاع کرد، اما با این وجود خاطر قدرت جناح دیگر هنوز نتوانسته است گامهای مؤثری بردارد. این تضادها اکنون خود به عاملی در جهت تشدید بحران و رشد ناراضی توده ها بدل شده است. گرچه اکنون بدلیل گام برداشتن از وحدت مبارزه آشکار توده ای، این تضادها هنوز یک شکاف عمیق در - درون بالکسه منجر نشده است، اما وحدت - یابی مبارزه آشکار توده ای با این تضادها دامن خواهد زد، و تجلی این تضاد - ها را بصورت یک شکاف عمیق در خواهد آورد.

**در تکثیر و توزیع آثار
سازمان بکوشید**

خمینی میگفت زندانها راه پازک و موزه تبدیل می کنیم!

یکی از شمارهای اعلی خلق مبارز ایران قبل از قیام، آزادی زندانیان سیاسی بود و خمینی نیز برای غریب مردم می گفت: شاه کثافتی ما را بنا بود کرد و قبرستانهای ما را آباد کرد و ما در جمهوری اسلامی زندانها را تبدیل به موزه و پارک خواهم کرد. ولی خمینی چنانستگار نشنا به این سخن از خود عمل نکرد بلکه موزه ها و پارکها و ورزشگاهها، حتی اصطبلها و کارگاههای آموزشی نیز تبدیل به زندان شدند و عبارت دیگر تمام مسکن ایران تبدیل به زندانی بزرگ شده است. هر چند بزرگانه ها داده استانی انقلاب این شهر به مدبرکل سازمان آموزش فنی و نیروی انسانی استان ما زندان می باشد مسئله ضرورت منجم جهت احداث ساختمان زندانها، به شهر و مسئله کمبود مکان از نظر نگهداری زندانیان مطرح شده است و دولت در باصلاح انقلاب تقاضای تبدیل زمین مینوق کار آموزشی به شهر را به این دادستانی جهت تبدیل آن به زندان نموده است.



ادامه کمکهای مالی امارات متحده عربی به رژیم ایران

طبق قرار دادی که رژیم شاه با امارات متحده عربی منعقد کرده بود مبلغ ۲ میلیارد ریال از سوی امارات متحده عربی به رژیم شاه اعتبار داده شده بود که تتمه آن هم اکنون نیز از سوی این کشور پرداخت میشود و طبق سند چاپ شده از محل این اعتبار در بودجه سال ۶۰ مبلغ ۱۳۳۴۹۹۶۲۳ ریال در اختیار شهرداری تهران قرار گرفته است. وابستگی دولت امارات متحده عربی به آمریکا بر کسی پوشیده نیست حال با توجه به این مسئله که امارات متحده عربی همچنان به کمکهایش به ایران چه در زمان شاه و چه در شرایط کنونی ادامه میدهد بی شک این امر است که دولت جمهوری اسلامی ایران نیز همچون رژیم شاه مورد تأثیر رژیمهای مرتجع منطقه می باشد.

زحمتکشان بستان در اسارت دور رژیم عراق و ایران

بستان یکی از شهرهای خوزستان است که اهالی آن عرب هستند و در جنوب غربی این استان واقع شده، این شهر از شهرهای مرزی بین ایران و عراق است. اهالی این شهر عمدتاً از زحمتکشان خلق عرب می باشند. این شهردر همان روزهای اول جنگ بدست نیروهای ارتش فدا خلقی عراق افتاد. در آن روزها که شهرهای مرزی ایران مورد هجوم حملات هوایی ارتش عراق قرار گرفت و حملات توپخانه به خصوص بر روی این شهر لحظه ای قطع نمی شد، در نتیجه وقتی که شهرها تنگنای مثل خرمشهر سقوط کردند، اهالی بستان که حدوداً ۲۰ روز زیر آتش توپخانه های عراق بودند، شهر را تخلیه و به نقاط امن تری رفتند. اما در بستان چنین نشد. شهردر روزهای اول جنگ بدست نیروهای عراق افتاد و مردم زحمتکش آن که مترمد بودند تا در آخرین لحظات ممکنه شهر را ترک کنند تا گمان نداشتند که به اسارت نیروهای عراقی درآیند. این شهر تا جمله اخیر ایران نگردد در تصرف شهر توسط ارتش ایران نگردد در تصرف عراق بود. آنچه بعد از تصرف شهر توسط ایران مشخص شده است به روشنی بیانگر وضع فلاکتیای مردم زحمتکش بستان در هنگام اسارتشان به دست رژیم عراق می باشد. نواز و زبانیان و دختران، بیگاریهای توان فرسای مردان، عدم توجه به شرایط زیست از جمله مواردی است که در خدمت یکسال و چند ماه روزانه وجود داشته است. بعد از تصرف شهر زنی زحمتکش از اهالی بستان که پیاده تا اهواز آمده و حدوداً ۴۰ سال سن داشته در حالی که غمی عمیق بر چهره اش سایه افکنده و بارها میبزدوشش به وضوح

سنگینی میکرد می گفت: "در این مدت همه اش برای عراقی ها نان بختم" اما اینکه مردم بستان از اسارت عراقی ها را هائی یافته و به اسارت ارتش و سپاه فدا خلقی و حکومت خدائسانی جمهوری اسلامی درآمده اند. بعد از تصرف شهردر ترسین رفتارها با زحمتکشان بستان صورت گرفته آنها را چون گوسفندان با بار و بسته ها چیزشان بر پشت کامیونها و وانت با رها با رگزده و روانه اردوگاهها "حر" و شهرهای راهبر موز و بستان و... کردند. بدون آنکه کوچکترین امکاناتی برای زندگی آنها فراهم کرده باشند و سبیل تهمتها، فضاها، عتاقی ها به این زحمتکشان آغاز شد. اکثریت این زحمتکشان به اتهام همکاری با عراقیها که منجر به سقوط بستان توسط عراقیها شد در اسارت برده می شدند. جوانان مرتب تحت شکنجه و اذیت و آزار قرار می گیرند که چرا در بستان ماندند و با عراقیها همکاری کردند. با اسداریان فدا خلق و جناحیکار با لحن کشف و توهین آمیزی نوزادان را چرا مزاد و عراقی قسبی خطاب کرده و نسبت به زنان جوان با چشم بدکاره نگاه می کنند. آهانت و بدرفتاری با این زحمتکشان انسانی بن وسیع دارد. در ماهی که عده ای از اهالی بستان را به مقصد اردوگاه "حر" می بردن حامله ای در نتیجه تکانهای ماشین و تحت فشار جسمی و روانی در وضعی بسیار سخت وضع حمل نمود. با اسداریانی که داخل ماشین بودند به جای همکاری با او تهیه امکانات برای این زن بیمار و نوزادش بدترین آهانت ها را به زن نموده و با دیده تحقیر به کودک نوزاد می نگریستند.

طبق اخبار روزگاران بستان که از اسارت آزاد شدند گاههای اسارتشان شدگان بستان می رسد وضع غذایی و بهداشتی آنان بسیار اسفناک است و جیره غذایی آنان اغلب نان خشک و پنیر و خرما می باشد. وضعیت اردوگاههای آنان همانند سایر اردوگاهها می باشد. فقر، فلاکت، فحشاء، بیماری، بیگاری، درگیری با مزدوران رژیم جزو مسائل عادی روزمره می باشد. سرسروهای هوادار سازمان است که ماهیت جنگ را بیش از پیش برای توده ها

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران
دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۸۷
دفتر منطقه: اهواز، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۸۷
تلفن: ۰۷۶۱۰۰۰۰۰
پست: ۷۱۳۱۱
سازمان جریکهای فدائی خلق ایران
دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۸۷
دفتر منطقه: اهواز، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۸۷
تلفن: ۰۷۶۱۰۰۰۰۰
پست: ۷۱۳۱۱

روشن نمایند و کمیتتهای مشترک مخفی جنگ زدگان را در سراسر ایران سازمان دهند و توسط آن مبارزات توده های زحمتکش و جنگنده را سازمان داده و از منافع و حقوق آنها بیکپرا نه دفاع و در صورت امکان دست به تشکیل شورای جنگ زدگان و سایر کارگزاران دمکراتیک علنی بزنند. با دیده توجه ها نشان دهند و آنها را به برقراری علمی دمکراتیک و عادلانه بین ایران و عراق بنگوی رژیم فدا خلقی کنونی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق می باشد. در این میان وظیفه کارگران، پیشرو و بخصوص کارگران پیشرو و جنگنده پس خطیر و عظیم است. این رفقا موظفند کلیه کارگران انقلابی و مترقی را متشکل نموده و با این شکل، پیگیری پروتکلها را در خود را سازماندهی مبارزات جنگ زدگان و دفاع از حقوق جنگ زدگان در مقابل ناپیگیری سازمان فدا خلق به نمایش بگذارند و این شکل بوجود نمی آید مگر آنکه فعلاً در مبارزات خلق و در این مورد خاص در مبارزات جنگ زدگان شرکت نمایند.

آوارگان جنگی را سازمان دهیم و از حقوق آنان بیکپرا نه دفاع نشا کنیم

نابود باد امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی

دیوار

از: ناظم حکمت

ناظم حکمت (۱۹۶۳-۱۹۵۲) تا عمر کمبودست از ترکیه، شهرهای "دیوار" و "پاسخ" به آن دیوار را به سال ۱۹۳۸، آنگاه که در زندان استانبول بخشی از محکومینست ۵۶ ساله اش را می گذراند، نوشتند است. در نخستین شعر، ناظم حکمت از دیواری سخن میراند که امیریا لیزم خواهان سرپا داشتن اش است. دیواری که مسامت بدور شرق بسجد، دیوار چنان حواریگی، دومین شعر: پاسخ ناظم حکمت است. پاسخ تمام می آنان که قلبشان بغاظره رها شدی کارگران و زحمتکشان می طمسد، پاسخ انقلابیون کمونیست است که امیریا لیزم، به دیوار امیریا لیزمی وید هر آنچه که میرما لکیت فردی را پیریتانی دارد. پاسخ رز در و و و عریان

* دیوار *

در چهار جویی از سنگ سیاه،
ترده ای آهنین جای خوش کرده
که پاره میکند آفتاب را
نگه دادم
بستانم را

برترده،

خط ترده کشیده بر بستانم،
وشکافته در زخپ ترده
بستانم بیهن استخوانی ام.

بستانم برترده،

جز ام بخون نشسته،

خون من است

این:

حمد حیزرا می بینم ریش این برده،

برده خونست

در چهار جویی از سنگ سیاه،
ترده ای آهنین جای خوش کرده
که پاره می کند آفتاب را

در آنجا

بای آن دیوار

ستندیا زوان آن باران بار را،

سرای ما کشیدند

آن دیوار را.

آن دیوار

برق میزند چون طناب دار
که خورده ما شد ما بون

سر آن دیوار

سبزی دندان های خیس خزه بسته است
که تکه تکه می شود از آن

گوشت تازه بر خون

آن دیوار

سرگرد خلقوم کره زمین جنس رزده است
محمون زنا رسا ه کشیمان افیونی چشم خمار

آن دیوار

نخستین سنگ بستانم

ارحمتین سنگ ستای مالکیت خصوصی
کشته استوار

پای آن دیوار

پشته ها و نعل ها ساخته مسود

به بلندای افیل

از بلندای استخوان رفیقان بی شمار.

تیرگی می گریزد از آفتاب
تا غری که شوریده و بی قرار
عشق میوزد به پیر منگنات
کیمیا گری که می فروشد آ شعه مرگبار
همه
همه اینان،
گرد می آیند،
گرد می آیند

زبولوای آن دیوار

دیوار.

آن دیوار،

آن دیوار،

بای آن دیوار

تیرباران میشوند

رفیقان بی شمار،
۱۹۲۵

بورژواها

می شتابند،
شتابان

سوی این کردها می.

قوم توپچی های انگلیسی

دیپلمات هائی که گوشت انسان فاش شده،
عمل می آورند

انترناسیونال دوم،

فیلسوفانی که
زمین خرافه را میکاوند و کود می دهند

گلهای مسمومش را بیچینند

فیلسوفانی که
آثارشان را

بر دسته چکها می نویسند

(شتابان)

سوی این کردها می (

* پاسخ به آن دیوار *

آن دیوارتان

آن دیوار

چه نا چیز می نماید

حفسرو خوار

شتابی است ما را نهفته در توان

بیگانه ها وعده های سکر آلود الهی

بیگانه با امیال خوریان

وتنها

برآمده از حرکت بی توقف تاریخ و

بیس

آنان که رودر روی ما ایستاده اند

رودر روی حرکت ما ده اند

رودر روی توده روان

رودر روی قوانین ازلی

ایستاده اند،
توقفی در کا ر نیست، جاها،
هر آنچه هست

حرکت است

به فردا فرا میروید امروز

کمونیست یعنی

کسی که گامها پیش را

با حرکت تاریخ
می کند همشوا.

امروز را از بسخ وین می کند ویران
ویرا میدارد فردا را
کمونیست یعنی قهرمان.

آن دیوارتان

آن دیوار

چه نا چیز می نماید

چه خوار.

آن دیوار
بیک سرش
در چین زرد فلاحن چوبی ست،
در شرق است.
و پرنیویورک است آن سردیگرش
نیویورکی که انیا شته از تیرهای آهنی
برق است
نیویورکی که خوابانده در هر با نکی
سهام بسیار.

آن دیوار،
آن دیوار،

می گذرد

خطا به وار،

جون خطایه ای ارد کرزن در مجلس لردها،
خطایه ای که
حسی نقطه ها پیش هم
میرا میراطوری دارد.

از بلندای افیل

طعمه ها پیش را گزین میکند
بله داد در محسمه مظلای هندنیبرگ
فرما تروائی بر خیا با نه های بر لین میکند

موسولینی شیاه جامه،

به انتظار رنویت
لیسه می کشد بر سنگ های آن دیوار،

ایتالیای چکمه شکل،

در خون غرقه است

آن دیوار،

آن دیوار،

آن دیوار.....

بای آن دیوار

تیرباران میشوند

رفیقان بی شمار،

هر و حباب ز پای آن دیوار

حماسه ای دارد

به بلندای آن دیوار.

بای آن دیوار

آنان می گردن آلت مردانی کمانی را
که آنجا

غرقه در خاک و خوندند،

تا از آن برای اسکلت های پوشا لیبسی
میلونترهای سفلیبسی

اکسیر حواسی میازند
میلونترها می که
در کبوتت تن رو سیان مد فونند

اگر کسی

در بای آن دیوار،

حکم اعدام محکومان را بخواند،
سرای انسان

کوش دادن به آن،
به شدن کسرتی از رادبو
می ماند.

آن دیوار،

بای آن دیوار

گرد می آیند، گرد می آیند،
گتر دتر
نفرت انگیزتر

از کردها می ۱۹۱۴.

ویدا تگونه که



گزارش نمونه

این دختر گفتم "نه چرا باید اینکار را بکنند با پدرش دفاع کند ، داداربا این دکم زندگیش را تا من میکند ، با این گزارش و بیگاری چکار کند ما بجای این باید از شماست کنیم با پدرش کنیم که چرا اینکار را میکنند " او با تا شد حرفهای من پیش ما مورشرداری رفت و گفت "آقا خوب چرا دکه ها را اور میدارین - اینها چکارکنن " ما مورشرداری گفت : "خانم بخدا ما تقصیری نداریم دستور - شهردار به "به ما مورشرداری گفت "نه هر کار که اینها گفتند با پدر ما داد " بعد رفتیم پیش ما محب دکه و شفا بنا پدیدگی - ها بیا بن را جمع کنید ، شما ها زندگیتون بوسیله این کار تا من میشود اینها غشون مردم را توشیشه کرده اند از بس که ما هیچی نگفتیم اینها روشون زیاده شده و هرکاری میخوان میکنن ، همین جا با بست و معرفت را بن با چشمان اشک آلودش من نگاه کرد و گفت "آره من همین جا میمونم - دقمه قبل هم بهشون گفتم که من غلیم در همین موقع ز - ۴ بدستان ریختند - نزدیک دکه و مرتب داد میزدند که بروید ، اینجاکسی نمائنده بروند ، اما هیچکس به حرفهایشان توجهی نمی کرد و هیچکس ایستاده بودند و منتظر نبودند ، به عده ای که کنار ما ایستاده بودند گفتم " اینها بیا این کارها بشان گورخوشون را می کنند ، شاه هم خانه های مردم را روسوشون خراب کرده است قبت مردم سرنگوش کردند ، با قبت اینها هم همینطور خواهد شد " آقا ای کارمندی که ایستاده بود گفتم " خانم ترا خدا این حرفها را بن داد بن میان میگیرنست و میبرن گفتم "نه آقا چرا شما بد حرف زد - همینکه ما حرف نزدیم وساکت شدیم اینها دارند اینجوری زندگی مردم را از هم میپاشند اینهمه جوان می کشند ، با بد حرف زدند که ما توانست با آن همه کشتار جلوی انقلاب را بگیرد " ما مورین شهرداری آمدند جلودکته تا دکه را بر دارند ، صاحب دکه گفت "آقا من غلیم ، زندگیم را از اینجاست تا من می کشم سر پیش همه ما معان گفتم که دکه من را جمع نکنید " یا سدا رها و ما مورین شهرداری که خشم انباشته مردم تما شا کسر را که شدیدا " در حال اعتراض بودند - می دیدند در دکه دکه ما صاحب دکه و دکه و گفتمند :

رفقای هوادار !
گزارش نویسی از برخورد های توده های و غیر ، امری نیست که تنها مختص عناصر تشکیلاتی باشد بلکه وظیفه همگانی شما می هواداران و وحشی دیگر نیروهای انقلابی و مترقی - می باشد که به تهیه خبر و گزارش بعنوان یک وظیفه انقلابی برخوردی - مسئولانه بنده بنده زهرگانالی گسه می شناسید گزارشات خود را با کد " آقا به سازمان انتقال دهند ، هواداران در این جهت کوتاه می کنند و علیرغم برخورد های که با توده ها دارند و اخباری که از اینها و آنجا میشوند در انتقال آنها به جنبش تلاشی در خور نمی نمایند ، تا کید می کنیم که مرکز ارشدهای در کنار تبلیغ و پهن شدن یکی از وظایف مهم شما می باشد که با کوشش و تلاش شما برپا لکتیک تکامل انقلاب پیش از پیش مسلط گردیم و بر اساس نا کتیکهای پروتسوی را هر چه گامش به پیش

گزارش زیر تجلی کاملی از برخورد مسئولانه یک فدائی در انتقال ذهنیت توده ها به ارگان می باشد و حاوی نکات برجسته ای است ، تصویر استادانه تجمع موجود و شکل بروز اعتراضات توده ای ، بیان حالات و تصمیم ظاهر تک افراد ، توجه دقیق به گن صدا و افراد مورد خطاب ، ذکر مشخص پایگاه طبقاتی ... ، نکات بسیار هستند که هنر گزارشگری را تمام " در بر سر دارند ، تنها رفیق گزارشگر در وجهه دادن زدن به خشم و نفرت توده ها و برانگیختن آنها به حمایت فعال از دکه داران کاملاً موفق نبوده است اگر چه در بحث و اعتراضات فعلاً لانه شرکت دارد که خود قابل توجه می باشد هم چنین اگر جمع بندی در انتهای گزارش ارائه میداد نظرش را در مورد ذهنیت توده ها مینوشت گزارش از ظرفیت کاملتری برخوردار می گشت ، ضمن تقدیر از این رفیق و شما می رفقای دیگر که در پیاده کردن رهنمودهای کار به رهنمون عمل برآستی تلاش نموده اند از رفقا میخواهیم که به شیوه گزارش نویسی ، پیگیری و برخورد فعال به مسئله در گزارش توجه ای دقیق مبذول - دارند .

گفت "گما میبرن ، این بدبختها زندگی - شون با همین دکه ها رو برآه میشه جا لایه کاری بهشون میدن یا نه ؟ کارگر با خشم گفت "کارگما بود ، زن ادمه داد " بله من شوهرم بیگاره ، بسرمه دانشجوی سال چهارم توخونه است بیگاره ، آره راست میگه کارگما بود چرا اینکار را رو میکنن از جون مردم چی میخوان " همه نا راحت بودند ، هر کسی چیزی می گفت بدون اینکه به پاسدارهای مسلح توجهی بکنند - حرفهایشان را با صدای بلند میزدند ، زن دیگری جلو مدو پرسید "چی شده ؟ " خانمی که کنار من ایستاده بود گفت "آه که این بدبخت و دازن میبرن ، می گن بگوره " گفت "الهی بسیرم بدبخت بیچاره چرا اینجوری می کنن ، با این دکه نون زنی و بچه ها شو میده ، الان پولدارها و سرکارها را خوشحال میشن که اینها دکه ها را اوردا کنن ، چون مردم با بدین از آنها هر چه بکنن هر چه بدبختی است مال آدمای فقیر بیچاره اس مگر مردم بدیع اوسن که کشته بشن که شهید بشن هی می کنن انقلاب برای اسلامه با شکم گرسنه چه کنیم همه ش با نون و پنیر بخورون سیر میکنیم چرا آخه ما میخواستیم زندگی را حتی داشته باشیم ، بعدش رش را آورد جلوی گوشه " گفت "آخه عمر شونه " در این موقع زنی که با چادر مشکی رویش را حسابی پوشانده بود آمد جلو و گفت "باید اینها رو بردارن ، اینها به مفت خوری - عادت کردن ، برن توارش استفاده بشن ، چطور با سدا روارش دارن توجیه کشته شده میشن " خانمی که کسین ما ایستاده بود رو کرد به او و گفت "خوب که چی که اینا اینهمه مردم می کشن تازه کی میخواستند جنگ بشه اینا هنوز می کنن جنگ بشه ، اینها هنوز می کنن جنگ با پدر ما شده با شد ، جنگ و تمام کنن تا مردم اینقدر کشته بشن بسیرم برای مادرها شیکه بچه ها شون سیخوری دارن کشته میشن آخه اینا نمیدارن جنگ تمام بشه ، هالامیکن ایران کمه با بدجهان را اسلامی کنیم ، خوب با اینکار شون از نوقت یک نفس کش هم بتو ایران نمی مونه ، تازه اینهمه - دارن اخراج میکنن شایدم منظور تو اینسه که برن اسم نویسی کنن برای کشته شدن ؟ چرا ؟ چرا بدبختی کشته بشن همین جوری الکی برای کی کشته بشن " یکی از - خانمهای که از قبیل آنها ایستاده بود به دست من زد و گفت "جاسوس خود شونه " بعد خطاب به او گفت "آخه ما به خاطر گوری اش - دارم می گیم " دکه را با حرش قبل برداشتن و بردند تا یلون و قسمتهای داخل دکه را کنار پیاده رو ریختند بعد آمدند سراغ دکه دیگری که جلوی با زار میوه " میرآ بادوب ، حاجب دکه مرده ۴ ساله علیلی بود که چهره سوخته - اش نشان از سالها رنج و زحمت میداد - اضطراب و دلپیره جلوی دکه اش ایستاده بود و کنارش نمی رفت ، دختر جوانی آمد که از خرید کند گفت "آلان میان و سابلت زامع کنن خوب خودت خلع کن اینک به تر تا اونجا سبان بریزن بیرون ، با لافره خدا بزرگه " ما محب دکه که اشک توی چشمانش حلقه زده بود گفت "آره میدونم خدا خیلی بزرگه ، خدای اینها خیلی بزرگه " صدای لرزان اش از کهنه عمیقی سرخشمه می گرفت ، رفتم جلو خطاب به

گزارش زیر تجلی کاملی از برخورد مسئولانه یک فدائی در انتقال ذهنیت توده ها به ارگان می باشد و حاوی نکات برجسته ای است ، تصویر استادانه تجمع موجود و شکل بروز اعتراضات توده ای ، بیان حالات و تصمیم ظاهر تک افراد ، توجه دقیق به گن صدا و افراد مورد خطاب ، ذکر مشخص پایگاه طبقاتی ... ، نکات بسیار هستند که هنر گزارشگری را تمام " در بر سر دارند ، تنها رفیق گزارشگر در وجهه دادن زدن به خشم و نفرت توده ها و برانگیختن آنها به حمایت فعال از دکه داران کاملاً موفق نبوده است اگر چه در بحث و اعتراضات فعلاً لانه شرکت دارد که خود قابل توجه می باشد هم چنین اگر جمع بندی در انتهای گزارش ارائه میداد نظرش را در مورد ذهنیت توده ها مینوشت گزارش از ظرفیت کاملتری برخوردار می گشت ، ضمن تقدیر از این رفیق و شما می رفقای دیگر که در پیاده کردن رهنمودهای کار به رهنمون عمل برآستی تلاش نموده اند از رفقا میخواهیم که به شیوه گزارش نویسی ، پیگیری و برخورد فعال به مسئله در گزارش توجه ای دقیق مبذول - دارند .

۶۰/۹/۲۳
ساعت ۱۰/۵ صبحود جمعیتی حدود ۱۰۰ نفر نقاط خیابان امیرآباد و میدان انقلاب ایستاده بودند چهره هنها برافروخته و خستگین بود ، باران بشدت می بارید اما هیچکس در جستجوی پناهی برای خلاص شدن از باران نبود صورتهای گل انداخته بود و آتش خشم درون مانع از احساس سرما میشد ، رفتم جلوی بزم چه خبره ؟ ز - ۲ مورین و ما مورین شهرداری آمده بودند تا دکه ها را جمع کنند ، مردم - خیلی نا راحت بودند درست مثل بشکبه با روتی که منتظر جرقه ای است تا منفجر شود با صدای بلند اعتراض میکردند جوان ۲۵ ساله ای که منازعه بسیار کوچک آبمیوه گیری داشت گفت : "بیشرفها هرچی مردم گفتن این بدبخت کوره ، دکه اش را جمع نکنید گوش نگردند ، می کنن اگر این باشه بقیه هم سبب بند می گذارن ، با ما سر مردم خودشان خواستند که این یاند " مرده - ۵ ساله ای که استند های صورت و موهای سفیدش نشان از سالها رنج و کار میداد صدای بلند و خنده تمسخر آمیزی گفت "آخه در - حکومت جمهوری اسلامی سدممبر حرام است " و رفت ، جوان ۱۷ یا ۱۸ ساله ای از مغازه بیرون آمد و گفت : "ببینید مسلمانها چه کار میکنند آخه این عدل اسلامیه " و رو کرد به اطرافیانش و گفت "شما هارفتید رای - دادید به جمهوری اسلامی منگه رای ندادم " از کارگری که دستهای بیبسته اش از سرما سرخ شده بود با چهره برافروخته و خشمگین به جمع شدن دکه نگاه میکرد سوال کردم کسی اعتراضی نکرد ؟ گفت : "چرا ، به جوونه او مدو گفت این کوره ، بدبخته ، زندگیشو از هم نپاشیدید این باشه اینک دکه اش - نویسی در وقت روی پله ، سادارها و کمیتجی ها زدن برنش ، به آقا دیکه هم رفت جلو و اعتراض کرد او شوم بردن - بیچاره خودش رفته بود توده اش او مدن - بزور انداختن بیرون ، این مردم برآشون مهم نیست " گفتم "کارم دکنه که اینها بروند کارکنند " گفت "هی خانم کارگما بود من الان خیلی وقته بیگاره اینا این کارها رو میکنن دزدی زیاد میشه ، مردم چه کنن " گفتم "خوب شاه هم همین کار را کرد که خود مردم سرنگوش گردند ما قبت ایسن رژیم همان جور خواهد شد " گفت "بله پس چی مردم تا کی میتونن تحمل کنن " در همین موقع زن مسنی که چهره رهنده اش را زیر چادر مشکی پنهان کرده بود آمد جلو



"این خبرکذب محض است... ما نیازی به گرفتن وام از ژاپن و از جای دیگر نداریم و فروش نفت تنها فوی چرخش همه برنامه‌های اقتصادی ما را می‌نماید" (کیهان ۲۷ دی) این سخنان را موسوی رئیس دولت طی یک مباحثه با خبرگزاری جمهوری اسلامی درحالی بیان می‌کرد که ایران بیش از هر زمان دیگر محتاج کمک مالی دیگر کشورهاست و نیازی زنده به کسب هر چه بیشتر از خارج دارد.

در این رابطه، این اولین و آخرین تکذیب نیست. مثلاً "چندی پیش نیز در اطلاعات ۱۰ آبان" ماه خواندیم که: "رئیس کل بانک مرکزی ایران بر غرضی از شایعات را مبنی بر اینکه کشورش - اخیراً ۴۰۰ میلیون دلار از فروخته است تکذیب کرد." "از هنگام دیدار پرمنمای رئیس جمهوری رجا شی از جواهرات - سلطنتی بانک مرکزی تاکنون اینگونه شایعات در ایران و جهان بسیار رایج بوده است و رژیم هر بار پکوشیده است با تکذیب این شایعات و رشک‌بستگی خود را از چشم مردم پنهان دارد. اما اینبار موسوی با این تکذیب واقعا "واقعیت را به کمال رسانیده است و از اینجور جاها در مطلب را کمی بشکافیم...

موسوی مدعی است ایران تنها از طریق از راه صلح از فروش نفت قادر است چرخ اقتصاد جنگی کشور را به حرکت درآورد و نیازی به گرفتن وام از دیگران، فروش شمش طلا و جواهرات سلطنتی و غیره - نداشته و ندارد و اینگونه اخبار کذب محض می‌باشد. لیک اوتنه از میزان - صادرات نفت منتهی از ظرفیت فروش هر بشکه و نه از میزان نیاز از زرفی کشور و ذخایر آن سخنی به میان می‌آورد.

و اگر از او پرسیده شود مگر تولید نفت به چه میزان و قیمت فروش نفت چقدر تعیین شده که دولت را قادر به برطرف کردن همه نیازهای اقتصاد پیش می‌کند، بکارت ایسان مواحه خواهیم شد. چرا که رژیم مردم را محروم از منی دانده البته به این بها نه که شرایط ویژه جنگی حاکم است و ممکن است دشمن با خبر شود. در حالیکه هم میزان مدورنفت و هم قیمت آن اگر نه برای گلبه کشورهای امیربالیستی که لااقل طبق مقررات، برسا زمانی همچون او یک که اطلاعات آن تحت نظارت -

امیربالیستی است، کا ملا" مشخص است. بهر جهت برای اثبات اینکه در واقع گفتار موسوی کذب محض است و نه شایعات فوق الذکر (بدون تنگنای برکم و کیف آن) با استناد به برخی آمار دستویا شکسته که گاه و خواسته و نداشت از جانب برخی از اولیای امور به بیرون در زکرده است، ابتدا از راه صلح از نفت و سپس حدود خرج - های رژیم را مشخص می‌کنیم و آنگاه خود بخود کذب بودن سخنان رئیس دولت آشکار می‌شود.

ذخایر ارزی و درآمدهای خارجی رژیم

کذب محض!؟

رژیم با همه تلاشهای مذبحانه خود جهت پرده پوشی میزان صادرات نفت از چشم توده ها، بالاخره به علت نا شیکری یکی از نمایندگانش در مجلس، به طور غیرمنتظره ارزش ها مملکت را صدور و نفست را مشخص کرد. عظاری مخبر کمیسیون - برنامه و بودجه هنگام صحبت از میزان کسری بودجه مجدد دولت می‌گوید: "در مورد تا مین این ۳۱۰ میلیارد ریال پیشنها دات زیادی شدا و از همه آن پیشنها دات این مسئله پذیرفته شده که اسناد حمل نفت صادراتی برای دو ماه بهمن و اسفند به بانک مرکزی فروخته شود و پول قسمتی از هزینه های ما را تا مین کند و بقیه آنرا که مبلغ ۱۸۰ - میلیارد ریال میشود دولت اجازه داده شود که بتواند از بانک مرکزی وام بگیرد (کیهان ۲۱ دی) بنا بر این مشخص میشود که حاصل تفریق این مبلغ یعنی رقمی برابر با ۱۳۰ میلیارد ریال کسری بودجه قرار است از طریق پیش فروش اسناد مربوط به فروش نفت ما بهای بهمن و اسفند تا مین گردد و دیگر سخن دولت طی سال جاری ما ها نه حدا کثر مبلغ ۶/۵ - میلیارد تومان (۸۱۰ میلیون دلار) از طریق فروش نفت کسب می‌نماید. چرا که نماینده مذکور از آن دارد که "... عرضه نفت ایران به بازار خیلی بیشتر از مقداری است که در واسط سال نشان - میدهد (همانجا) پس نتیجه میشود که کسب درآمد رژیم از طریق فروش نفت طی سال ۶۰ رقمی برابر با ۷۸ میلیارد تومان (۹/۷ - میلیارد دلار) بوده است. از دیگر سو، طبق اظهارات نویسی رئیس بانک مرکزی وقت با ذخایر ارزی در اسفند ۵۹ برابر ۴ میلیارد ریال بوده است که با آزد شدن ۲ میلیارد دلار دیگر توسط آمریکا مجموع ذخایر ارزی از اسفند گذشته تا کنون سه رقم ۶ میلیارد دلار بالغ میشود، که هر گاه مبلغ ۷۳۰ میلیون دلار از صادرات غیر نفتی ایران را نیز به آن اضافه کنیم (- صادرات غیر نفتی سال ۵۹ برابر با ۲۲۰ - میلیون دلار بوده است) کل درآمد حاصله از صادرات به همراه ذخایر ارزی بالغ بر ۱۶/۵ میلیارد دلار (۱۳۲ میلیارد تومان) خواهد شد.

هزینه های ارزی رژیم

جدول زیر نشانگر میزان سیم کالا، خدمات و نهایی "کل برداختهای ارزی کسرتی سالهای ۵۵ الی ۵۹ میباشد.

به میلیار ددلار

سال	۵۹	۵۸	۵۶	۵۵
سهم واردات کالا	۱۵	۱۱	۱۸	۱۶
سهم خدمات	۵	۶	۶	۴
کل برداختهای ارزی	۲۰	۱۷	۲۴	۲۰

چنانکه پیداست طی سالهای مذکور سهم خدمات در کل برداختها هیچگاه کمتر از ۴ میلیارد دلار نبوده است که ما همین - مقدار را برای سال ۶۰ در نظر می‌گیریم. از دیگر سو طبق آمار منتشره در اطلاعات ۱۶ دی، ایران طی ۶ ماه اول سال ۶۰ بیش از ۷۰۰ میلیارد تومان یا ۸/۸ میلیارد دلار کالاهای کشور را رد نموده است (در مقابل ۵۰۰ میلیارد تومان در ۶ ماهه اول سال ۵۹). هر گاه بپذیریم در نیمه دوم سال ۶۰ تنها به اندازه دو سوم نیمه اول یعنی فقط ۵/۸ میلیارد دلار کالاهای کشور را رد شود، کل برداختهای عادی ارزی طی سال ۶۰ بالغ بر $4.8/8 + 5/8 = 10.6/8$ میلیارد دلار خواهد شد. علاوه بر رقم فوق رژیم طی سال جاری سهم قابل توجهی از منابع ارزی خود را صرف خریدهای تسلیحاتی نموده - است. نوربخش رئیس کل بانک مرکزی طی مباحثه ای با خبرنگاری فرانسه هزینه های جنگ با عراق را بین ۲۵ تا ۳۵ درصد کل بودجه ۳۳۰ میلیارد تومان کشور اعلام میدارد. (اطلاعات ۱۰ آبان ۶۰) و سخنگوی سپاه گیلان نیز هزینه روزانه جنگ را سیصد میلیون تومان (سالی ۱۱۰ میلیارد تومان) برآورد میکند. لذا میتوان نتیجه گرفت که رژیم ضد مردمی جمهوری - اسلامی طی سال جاری حداقل همین - حدود را صرف جنگ ارتجاعی با عراق کرده است که از این میان بخش عظیمی را به خریدهای خارجی تخصیص داده است. تا به حال مالی خریدهای تسلیحاتی خارجی ایران را ما می‌توانیم ۳۰۰ میلیون دلار یا به عبارتی ۳/۶۰ میلیارد دلار در سال (۲۹ میلیارد تومان) برآورد کرده است (کیهان ۳۱ - شهریور) بدین ترتیب مشخص میشود که رژیم مجموعاً به مبلغی برابر ۲۲/۲ - میلیارد دلار از راه خارجی نیاز داشته است (۲۲/۲ = ۲۲/۶ + ۰/۶) و چنانکه در پیش دیدیم طی سال جاری تنها قادر است تا مین ۱۶/۵ میلیارد دلار یا بشود بدین ترتیب با کمبودی حدود ۶ میلیارد دلار مواجه است! و اکنون بحاست که رئیس دولت به این سؤال پاسخ گوید که اگر - این کمبود از طریق فروش شمشهای طلا و ام از کشورهای خارجی و یا فروش جواهرات بانک مرکزی تا مین شده است و زکام میسب منتع بدست آمده است؟

* - جدول مستخرج از تراژیا مه سال ۵۶ بانک مرکزی و اطلاعات ۶/۶/۶۰

اخبار شهرستانها

بقیه از صفحه ۱۹

ایاب و ذهاب دا بر نموده است. تعداد ۲۵ نفر از این زحمتکشان در امیدیه ساکن می‌باشند. و هر روز به خاطر کار می‌بایستی در حدود ۲۰۰۰۰ ریال - کرایه رفت و برگشت برداخت می‌کنند. برداخت این مبلغ از حقوق نا چیز این زحمتکشان فشار مضاعفی بردوش آنان است به این علت آنان با تقاضای پیش مدیر سندر "پهلوان نشان" رفته و تقاضای سرویس ایاب و ذهاب -

می‌نمایند. مدیر مذکور به جای اینکه پاسخ منتهی به این خواسته بر حق آنان بدهد در زبرد درخواست آنان به کارگزیسی آن سندر چنین دستور میدهد، تحقیق نماید محل دقیق خدمت نامبردگان را چنانچه وجودشان زیاد ضروری نیست از کار آنان جلوگیری شود. کارگران خشمگین و نا امید از اتاق مدیر بیرون رفته و از خواسته خود چشم پوشیدند.

* بیرون کردن جنگ زدگان از منازل - شرکت نفت - حدود یکماه است که رژیم ساکنین جنگزده و آواره مستقر در خانه های

یک اطاقه ما شهر نور را تحت فشار رفتی گذارد و هر روز تعدادی از این خانواده ها توسط آرگانها سرکوب گرش بیرون میکند. زنی که نه فرزند دارد می‌گفت: "نه شرف دارن و نه دین و ایمان، همه را بیرون می‌کنند. چند روز پیش سراغ خونه من آوردن، گفتیم بنه جان ما جاشی نداریم، بنه خرشون نرفت، هی مثل طوطی میگفتند دستور دادا دگا همه به ما مربوط نیست. همین چند روز پیش هم اسباب یکی از خانواده ها را یک شب که خانه نبودند بیرون ریختند و سپس - اسبابشان را به انبار شرکت نفت منتقل کردند و دیگر همه خانه را هشان ندادند"



اخبار شهرستانها

رفقا - بدلیل برخورد فمیل و بیگانه
شما در مرکز ارتش دمی که نابسته هرفدائی
می باشد، اخبار "اخبار" بسیار زیادی به
دست ما می رسد. اما بدلیل محدودیت -
صفحات کار، ما ناچاریم مهمترین و
ظروری ترین خبر را درج کنیم و بقیه
چند خبر دیگر خبر را منسوخ کنیم
اما اخباری که مستقیماً در کار راجع
نصرت در تحلیلها و بررسی ذهنیت توده ها
و... مورد استفاده قرار میگیرد. لذا
رفقا می گذارشان مستقیماً به چاپ
نمی رسد. بدین جهت تصور نکنند خبر -
ارتالی آنها قابل استفاده نبوده است و
با بدست ما نرسیده است. ضمناً "سرای
نصرت" در ارتش گزارشات تاریخ -
گزارش و تحویل آن ذکر شود تا مشخصی
شود که تا زمانی در سیستم خبررسانی درجه
فصلی صورت گرفته و با لنتیجه اخبار
تا زهتری در کار درج شود.
"بخش خبر"

خیابان تا ساعت چهار و ربع بعد از ظهر
هنوز آدا نه داشت و تا میل زندگی خانوادگی
- هائی را که در طبقات اول بودند -
خیابان ریخته بودند که به گفته ناظری
بیشتر و تا میل این عده شکسته بود و لسی
خانواده هائی که در طبقات بالا بودند
خودشان و سائل را بیرون آورده بودند.
امروز صبح هنوز سائل این افراد در
مقابل ساختمان، در خیابان قرار داشت
این مسئله با توجه اینکه فصل سرماست
و در حال حاضر خانه اجاره ای هم پیدا
نمی شود و اگر هم می شود بسیار گران است.
شماره مردم را برانگیخت.
مسجد سلیمان - مدتی بود در شوشتر
دزدیهای مشابه، مگر روشنگری صورت -
می گرفت. به همین علت سبب با ساداران و
اداره آگاهی شوشتر به منظور کشف شبکه
این با رقیب دست به عمل شدند. بعد از -
مدتی شبکه سا رقیب کشف و اعطای آن -
دستگیر شدند. رهبر این شبکه؟ و برخی از
اعضای آن عضو ستاد بسیج بوده اند.

در مکان های مناسب بر روی در دیوارها
می نوشتیم. صبح زود که مردم زحمتکش از
کوه عبور می کردند، متعجب بودند که چگونه
در این مناطق بخش کا صورت میگیرد آن
هم در یک چنین شرایط اختناق آمیز.
سوزنی تشریهای را از زمین برداشته و
پس از نگاه کردن به عکس رفقای شهید،
میگوید "چه جوان هائی! لایدهم شان را
در زندان گشته اند، آخر جوان این کارها را
می کنید؟ (منظور بخش تشریه) تا وحشیانه
شما را بکشند".
طیور قتم و با قلسی آکنده از مهر و محبت
گفت: "مادر آنها فدائی خلقند، آنها را زیر
شکنجه و سرنیزه می کشند، ما در فدائیستان
راستین خلق به این علت از مبارزه دست
بر نمی داریم بلکه مبارزه برای نجات خلقها
را وظیفه همیشه خود می دانند. فدائیان
خلق میگویند چرا با بدست در شمال شهر، سرمایه
آوران با آخرین سیستم اتومبیل ها و در
آپارتمانهای چندین طبقه زندگی کنند و
در همین منطقه، زحمتکشان در خانه های
گلی و رطوبتی و خاکی زندگی کنند؟! مادر
فدائیان خلق میگویند "ما برای مردم -
آزادی و برابری می خواهیم. آنها
میگویند شما نگاهها با دیدن زخوند، آنها
میخواهند که گردنشان قهرمان وزن و
بچه های مردم بیماران نشود. آنها
میگویند... که در این هنگام با ناداری
سر رسیدن حرفم را قطع کردم.
پیروز در حالی که انگ از شما نشن
فرمود بی ریخت و مرتب به عکس رفیق شهید
محمود با یاشی نگاه میکرد، گفت: ادا مه -
بده آنها دیگه چه میگویند؟ با سادار جلو آمد
و با عمیابیت تلاش نمود تا تشریه را از دست
آن زن بگیرد، پیروز مقاومت نمود،
با سادار گفت: "مادر آنها کمونیست هستند،
آنها میگویند خدا نیست"

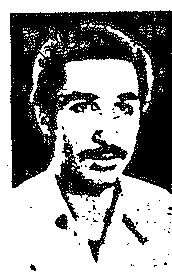
بندرانزلی - ۶۰/۱۰/۸: رژیم در منطقه
تا لیش حدود ۳ ماه پیش شروع به دستگیری
و به زندان کشیدن فتوادالهای منطقه
نمود. بعد از یکماه "احسان" بخش نما دیده
اما در استان کیلان و اما جمعه رشت
به هشتبرآمد و از زندانهای فشنودال
عذرخواهی نمود و گفت که هیچگونه مدرکی
بر علیه شما نداریم. در صورتیکه یکی از
ساداران از مخفیگاه همان نظامی این
فتوادالها آگاه بود و در بازجویی از فتوادال
- ما مذکور بودیم. مسئله را افشا نمود
در ضمن تمام مردم هشتبرهم از این موضوع
با خبرند. احسان بخش به فتوادالها گفته
بود که چون چریک در منطقه و در جنگل دست
به عملیات نظامی میزنند و شما هم به این
منطقه خوب آشنا می دارید میخواستیم که با
ما همکاری کنید. فتوادالها نیز این پیشنهاد
را پذیرفته و چنین میگویند: آن اسلحه هائی
را که سبب از ما بدست آورده برای مبارزه
با فدائیان و منافقین نگاه داشته بودیم.
زندان - در تاریخ ۶۰/۸/۲۰، پنج نفر
از فدائیان که اهل خرمدره بوده و ۳ نفر -
آنها دختر و دو پسر که بکنفرانها ۱۶ ساله
و دو نفر دیگر زیر بیست سال بودند به حومه
اعدام می رسد شدند. ۳ نفر دختر که از خانواده
- های زحمتکش بودند در محاکم حکم اعدام
نگرفته بودند ولی در یک نیمه شب ساعت ۲
آنها را برای اعدام به حجاز می بردند و فردای
آن روز به خانواده هایشان اطلاع میدهند
که سبب ایندندانهای فرزندان شان را بگیرند
و تمهید دهند که مجلسی برپا نکنند. در مورد
یکی از پسر ها که غدی به خانه آنها انداختند
که او فقط محکوم ۳ ماه زندان بوده ولی
چون حاکم شرع سیار بوده، حاکم شرعی که
تازه آمده بود حکم قبلی را مردود خوانده
و خودش حکم اعدام را صادر نموده است.
بندر خمیر - در جریان جنگ ایران و
عراق و از کار افتادن بندر خمیر بیگاری
دا من بیش از دوازده هزار تن از زحمتکشان
خوشه را گرفت که از این تعداد دوازده
هزار کارگر و کارمند بندر خمیر نیز از کار
بیگار شدند و پس از تشکیل ستاد اداره
بنا در شیراز و بندر خمیر و کسرت
کار در دیگر بنا در، عمده ای از کارگران -
جذب بندر عباس، بندر خمیر، بندر
انزلی و نوشهر و بوشهر شدند. از آن عده
حدود ۴۰۰ نفر بطور موقت در بندر خمیر
مشغول بکار می شوند. اکثر این کارکنان
به خاطر سختی معیشت و گذران زندگی خود
و خانواده از شهرهای اطراف آن بندر جیت
کار، هر روز بین این شهرها در رفت و آمدند
که اداره برای معدودی از آنان سرویس
بسیه در بند ۱۸

راستین خلق به این علت از مبارزه دست
بر نمی داریم بلکه مبارزه برای نجات خلقها
را وظیفه همیشه خود می دانند. فدائیان
خلق میگویند چرا با بدست در شمال شهر، سرمایه
آوران با آخرین سیستم اتومبیل ها و در
آپارتمانهای چندین طبقه زندگی کنند و
در همین منطقه، زحمتکشان در خانه های
گلی و رطوبتی و خاکی زندگی کنند؟! مادر
فدائیان خلق میگویند "ما برای مردم -
آزادی و برابری می خواهیم. آنها
میگویند شما نگاهها با دیدن زخوند، آنها
میخواهند که گردنشان قهرمان وزن و
بچه های مردم بیماران نشود. آنها
میگویند... که در این هنگام با ناداری
سر رسیدن حرفم را قطع کردم.
پیروز در حالی که انگ از شما نشن
فرمود بی ریخت و مرتب به عکس رفیق شهید
محمود با یاشی نگاه میکرد، گفت: ادا مه -
بده آنها دیگه چه میگویند؟ با سادار جلو آمد
و با عمیابیت تلاش نمود تا تشریه را از دست
آن زن بگیرد، پیروز مقاومت نمود،
با سادار گفت: "مادر آنها کمونیست هستند،
آنها میگویند خدا نیست"

پیروز با خشمی در دل و جواب داد:
آنها خدا ندارند و شما که خدا دارید، چرا
آنها را وحشیانه می کشید؟ چرا آنها را شکنجه
می کنید؟
سادار در حالی که رنگ اش پریده بود
گفت "تو ایمانت را از دست دادی، تو دیگر
مسلمان نیستی تو دیگر کار فرشی، تو در
دنیا تنهائی و تنها می مانی و دیگر هیچکس
را نداری"
پیروز قامت خود را راست کرد و گفت
"اگر من هیچکس را ندانسته باشم، در عوض -
جوان هائی دارم که هر روز از این روزنامه
- ها را بر ایم می رسانند من عکس این
جوانها را (روزنامه) را نشان میدهد (کسی
بدست شما کشته میشود، نگاه میکنم و
امیدوار میشوم"
سادار دیگری رای مقاومت نداشت راه
خود را گرفت و رفت. پیروز نیز در حالی که
قطرات اشک در چشمانش حلقه زده بود بسا
قدم های استوار بسوی خانه گلی خود
حرکت نمود. من نیز با ایمانی شش از پیش
شمار: زنده باد زحمتکشان، مرگ بر رژیم
جمهوری اسلامی، برابری دیوار نوشتیم و
منطقه را ترک نمودم.
تبرستان - ۶۰/۹/۹: ساختمانهای در -
خیابان میرآباد که قبلاً توسط عده ای از
مردم زحمتکش متصرف شده بود توسط
ما مورین دولتی تخلیه شد. برای انحسام
این تخلیه خیابان میرآباد را تحت ناظر
بلوار قاطمی را ما مورین شهرتانی
از قتل از طریق ستاد بودند که بسته بودن

اینها - ۶۰/۹/۱۹: تضادهای درونی
هیئت حاکمه به اشکال گوناگون خود را
می نمایاند. و عناصر رژیم در جریان رشد
یا بنده، این تضادها، ماهیت خود را
برای توده ها روی می نمایند. در اسپرسه
ضابط سالروز شهادت اکبر قزوینی مجلس
ختمی از سوی خانواده اش برگزار شد. پدر
این شخص که وابسته به حزب است در این
مراسم گفت: مردم میدانند تنها این شهیدان
مال ما نیست بلکه مال شماست... شما
اگر در این اجتماع بی تفاوت با شهید من
میگویم قابل به نام همین شما هستید چرا
می گذارید حقان را بخورند... چرا در کار
- ها قائل بازی و بیارتنی بازی شده...
مردم میدانند چون اینها خصومت شخصی دارند
می خواهند شخص را با این حرفها (مارک...
مجا هود... زند) بکشند و شخصی دیگر
نشانند حرف بزنند و با حاکم شرع می آید
به زندان دستور می دهند تا هائی را
بزنند، آنقدر اینها را میزنند تا اینها بی
حال بشوند... شما از کجا می دانید اینها
مجا هتند؟ چرا بچه های مردم را میزنید؟
با با مگر ما هستیم یا عده ای، ما هم
خوب غذائی هستیم، با حاکم شرع در
ها دگا ه زندانی را محاکمه میکند میخواستیم
من هم از نزدیک ببینم مجازات این
افراد چیست؟ ما را راه انداخته ای حاکم
شرع مگر ما لولوغور، خوره هستیم...
آقایان هر کس چند تا ریش گذاشته میگوید
من حزب اللهی هستم یک نفر میخواست
حرف درستی بزنند میگویند تو فدائولتی...
فقط ما حزب اللهی ها حرف مان درست -
است... بدمد شهرتانی اشاره کرد و گفت
شهرتانی را به دودسته تقسیم کرده اند، یک
دسته انجمن اسلامی و دسته دیگر مخالف
انجمن. همین انجمن اسلامی آقای رئیس
شهرتانی را خیلی ناراحت کرده اند بدمد
طوری که ایشان می خواهند از این شهر بروند.
پس از سفرانی قزوینی یکی از ملاهای -
ابهری بالی منبر رفت که همه مردم بلند شده
رفتند، این ملا ز حزب اللهی ها دفاع -
می نمود.
ارومیه - برای بخش نشریه کار،
ارگان سازمان نیز افتتاح از خانه خارج
شده. طبق معمول برای اینکه خانواده ام
مزامن فعالیت من نشوند، با توجه به
مناسبی تشریفات را بنیان نمودم و به محل
مورد نظر برای بخش رفتم. برخی از این
تشریفات را به داخل خانه ها انداختم و -
برخی دیگر را در مقابل در بالای در قرار
میدادم. حین بخش، شمار هائی را نیز

گرامی باد خاطره فدائی شهید رفیق حسین قدری



رفیق در سال ۱۳۴۰ در خانواده‌ای - زحمتکش متولد شد. بدنبال آغاز مکتبات توده‌ای قبل از قیام پیاپی مسائل سیاسی آشنا شد. او در تمام منظره‌ها تورا همیشه با خود داشت. رفیق حسین تا مدت‌سی پس از قیام دارای اعتقادات مذهبی بود و تنها از لحاظ احصای علاقه‌ای خاص به سازمان داشت. پس از مدتی ما رئیس - لنینیسم را بعنوان تنها راه نجات انسانها از مستواستعمار برگزید و از آن زمان بعنوان یک هوادار صدیق سازمان وظایف محوله را به نحو احسن انجام میداد. در بخش دانش آموزی ما زهان کار میکرد و به همراه رفیق فرهودروائی شعرهای سازمان را بر دیوارها مینوشت که هنوز آثار آنها باقیست. در محله‌ای که رفیق زندگی میکرد همه مردم او را بعنوان سمبل مبارزه بر علیه رژیم شاه یاد میکردند. سرانجام رفیق در مرداد ماه بدست سال یورش پارتی‌ها در تهران سرما به خانه‌اش بازداشت شد و در ۲۳ آذر ماه پس از شکنجه‌های بسیار (تخاع رفیق در شکنجه پاره شده و بدنش فلج شده بود) به همراه رفقا فرهود و حمیده جوخا عدا مبریده شد. رفیق در زندان و در کلاسهای ایدئولوژیک و سیاه همواره میگفت بی جهت رژیم تلاش میکند، ما اگر از اینجا برویم با رژیم کمونیست خواهیم بود. رفیق دانش آموز هنرستان در رشته‌ها و با ختمان بود. در مراسم که به خاطر یاد رفیق برگزار شد ما در رفیق در حالیکه انگ مریخت - میگفت: "همین توبودی که شاه را بیرون کردی و خمینی را آوردی و حال همین - خمینی جلاد توشده است".

کارگران و همه زحمتکشان ایران هیچگاه یادگسائی را که خاطره‌ها شایسته آنان مبارزه کرده اند و جان خویش را نیز نثار آرمان والایشان نموده اند از بهساد نخواهند برد. یادش گرامی و خاطره‌اش جاودان باد

گرامی باد خاطره فدائی شهید رفیق خاطره جلائی

موجب شکستگی فکش گردید و مدت‌ها بستری و مجروح بود و در همان زمان از طرف سازمان با رفیق مباحثه‌ای انجام شد که در نتیجه کار بهجا پ رسید. و در آن روزها نیز اراده، رفیق و ایمانش نتوانست بود. او بعد از بهبودی استوارتر با بخش و فروش ارگان و دیگر تشریفات سازمان همچنان پیگیرانه انجام وظایف انقلابیش را دنبال نمود.

از خصوصیات بارز رفیق شهامت و از خودگذشتگی و خونسردی انقلابیش بود. او همواره بر این اعتقاد بود که این رژیم با بدبختی انقلابی توده‌ها سرنگون شود. بدین جهت همواره بر تسلیح توده‌ها و سازماندهی مبارزاتشان و طرح ریزی - برنامهای انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برپایی حکومت واقعی خلق به رهبری پرولتاریای قهرمان تاکید - میورزید. و گزارشهای ارزشمند رفیق در روحیات و مبارزات توده‌ها همواره را در اسکاوس روحیات و مبارزات توده‌ها یاری کرده است.

رفیق یکبار ریش در مهرماه دستگیر شد و بعد از مدتی آزاد گردید و آخرین مبارز در ۱۶ مهرماه در خانه‌اش به اسارت - مزدوران رژیم درآمد. از همان لحظه - آخرین دستگیری، مزدوران رفیق را به زیر شکنجه بردند تا شاید اطلاعاتی از رفیق کسب کنند و لی رفیق با مقام قهرمانانه وفاداری و ارشادت محکمی برپوزه جلائی گرفت و وفاداری خود را به آرمان سرخشی اثبات نمود.

او در زیر شکنجه‌های جلائی اسلامی جز به راهائی کارگران و زحمتکشان نیاندیشید و در زاره‌هایش فدا، تمام می شکنجه‌ها و با لایحه شهادت را به جان خریدار شد. اما آنچه باک‌ها که چون آفتاب در میدان صبح فردا خواهد درخت، و خاطره‌ها همواره در تداوم راه سرخشان زندگی - جاوید می‌یابند.

با زهم‌شکیر، گل سرخی از گلستان - خلقهای ایران رسود! پنجم دیماه جلائی رژیم خونخوار جمهوری اسلامی به خانواده رفیق شهید خاطره، جلائی تلفنی اطلاع دادند که دخترتان در حمام اوین خودکشی کرده است!! "زهی بیشرمی، تمام می کینه‌ها و نفرت خلق شما را نیا ن جمهوری اسلامی باد.

آری بدینگونه خبر شدیم که رفیق شهید - ما ن خاطره جلائی بجرم وفاداری به خلق قهرمانش، بجرم عشق به کارگران و - زحمتکشان، بجرم پاسداری از پرچم - برافتخار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، در زیر شکنجه‌های جلائی مسلمان به شهادت رسیده است.

رفیق شهید خاطره در سال ۱۳۲۹ در - اردبیل متولد شد و در پنج سالگی بسا خانواده خود به تهران آمدند. رفیق در پروسه قیام بهمن ماه چون قطره‌ای به دریای خروشان خلق پیوست و با شور تمام در تمام می حرکت‌های توده‌ای بطور موثر شرکت جست و بعد از تشکیل ستاد سازمان همکار خود را با سازمان آغاز کرد و ابتدا با رفقای پیشگام همکار می نمود و بعد در - رابطه با بخشی از تشکیلات سازمان به پیشبرد وظایف انقلابی خویش همت گماشت و زمانیکه رژیم در مرکزیت سازمان - غالب شد، رفیق با کینه‌ای انقلابی بر علیه رژیمیم خیانت پیشه و بر له جریان انقلابی درون سازمان موضع گرفت و پس از انشعاب همچنان در کنار سازمان به خط مشی انقلابی آن وفادار ماند.

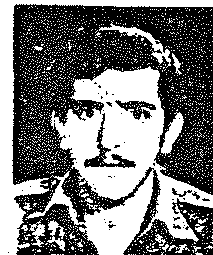
در جریان تدارک مراسم ۱۷ بهمن رفیق با ابراز از خودگذشتگی‌های فراوان قابلیت‌های خود را بروز داد و چندین روز پیاپی از با مداد تا نگاه در محلات جنوبی تهران به پیش اعلامیه‌ها و تراکت‌های سازمان، و گرفتن پلاکارت پرداخت. روز ۱۷ بهمن، گلوله دزخی می برگونه‌اش نشست و رفیق را زخمی نمود و

بیش میسر بود و با شور و شوقی وصف ناپذیر و با ایمان به پیروزی کارگران و زحمتکشان اهداف سازمان را تبلیغ میکرد. شعرهایش که بکمک رفیق فرهود بر دیوارهای خیابان آزادی و کارگران منطقه سلسبیل نوشته شده است علی‌رغم تلاش مذبوحانه حاکمیت هنوز باقیست.

رفیق شهید فدائی خلق فرهودروائی، نقش به‌سزائی در سازماندهی نیروهای انقلابی در محله خود و همچنین مدرسه‌اش داشت. جریان دستگیری رفیق بدین صورت بود که پس از پایان یک درگیری - بین مجاهدین و پارتیان هنگامیکه رفیق از خیابان صدق عبور میکرد مورد سوءظن پارتیان سرما به قرار گرفت و بازداشت شد و به همراه رفیق عبدالحمید ابراهیمی روز ۲۴ آذر به جوخه اسد ام سپرده شد و پس از دوران رژیم خمینی شهادت را به وسیله تلفن از اوین (ارشه جلائی) قدیم به جلائی جدید دادند. با شکسته خلق قهرمان ایران انشقاق او و همه انقلابیون را از رژیم جنایتکار خمینی باستانند.

یادش گرامی و راهش پرر و باد

گرامی باد خاطره فدائی شهید رفیق فرهودروائی



رفیق فرهود در یک خانواده زحمتکش در تهران متولد شد و پس از گذراندن دوران کودکی، بدلیل شرایط نامساعد اقتصادی و برای امرار معاش خانواده‌اش مجبور به کار کردن شد. رفیق در کنار خیابان ساط محفزی داشت که از طریق آن به - اقتصاد خانواده کمک میکرد و همزمان با کار به تحصیل نیز میپرداخت و محصل سال سوم نظری بود. اما در سال تحصیلی جدید بدلیل فشار کمیت ناچار به ترک تحصیل شد.

رفیق فرهود در بخش دانش آموزی سازمان فعالانه وظایف انقلابیش را به

افشای دو سند در رابطه با سیاستهای ضد خلقی رژیم

در صفحه ۱۵